



قرآن شریف

با

ترجمہ و تفسیر کاہلی



مقدمه

این قرآن مجید که معهُ ترجمه و تفسیر آن است، در افغانستان بنام **تفسیر کابلی** شهرت دارد اما در حقیقت نام اصلی آن **تفسیر عثمانی** است.

ترجمه و تفسیر این قرآن پاک را که عالم شهیر حضرت علامه مولانا شبیر احمد عثمانی (رح) "اهل هند" و عالم شهیر مولانا محمود الحسن (رح) "دیوبندی - اهل هند" نوشته بود، توسط حضرت شاه عبدالقادر (رح) و مولانا محمد قاسم (رح) به زبان اُردو ترجمه شده و بعداً تحت نظارت علمای فاضل و ممتاز افغانستان از زبان اُردو به زبان دری ترجمه و تدوین شده است. آنها این میوهٔ قیمتی را در اختیار افغانهای مسلمان و مُتدین قرار داده اند تا آنها از آن مستفید گردند و در زندگی مسیر درست را انتخاب کنند.

روح مترجمین و مُفسرین آن شاد و جایشان بهشت برین باد!

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴿٩﴾

(هَرَّائِنِه) ما (الله) فرو فرستادیم قرآن را و هَرَّائِنِه (بدون شک) ما او را نگهداریم (۹).

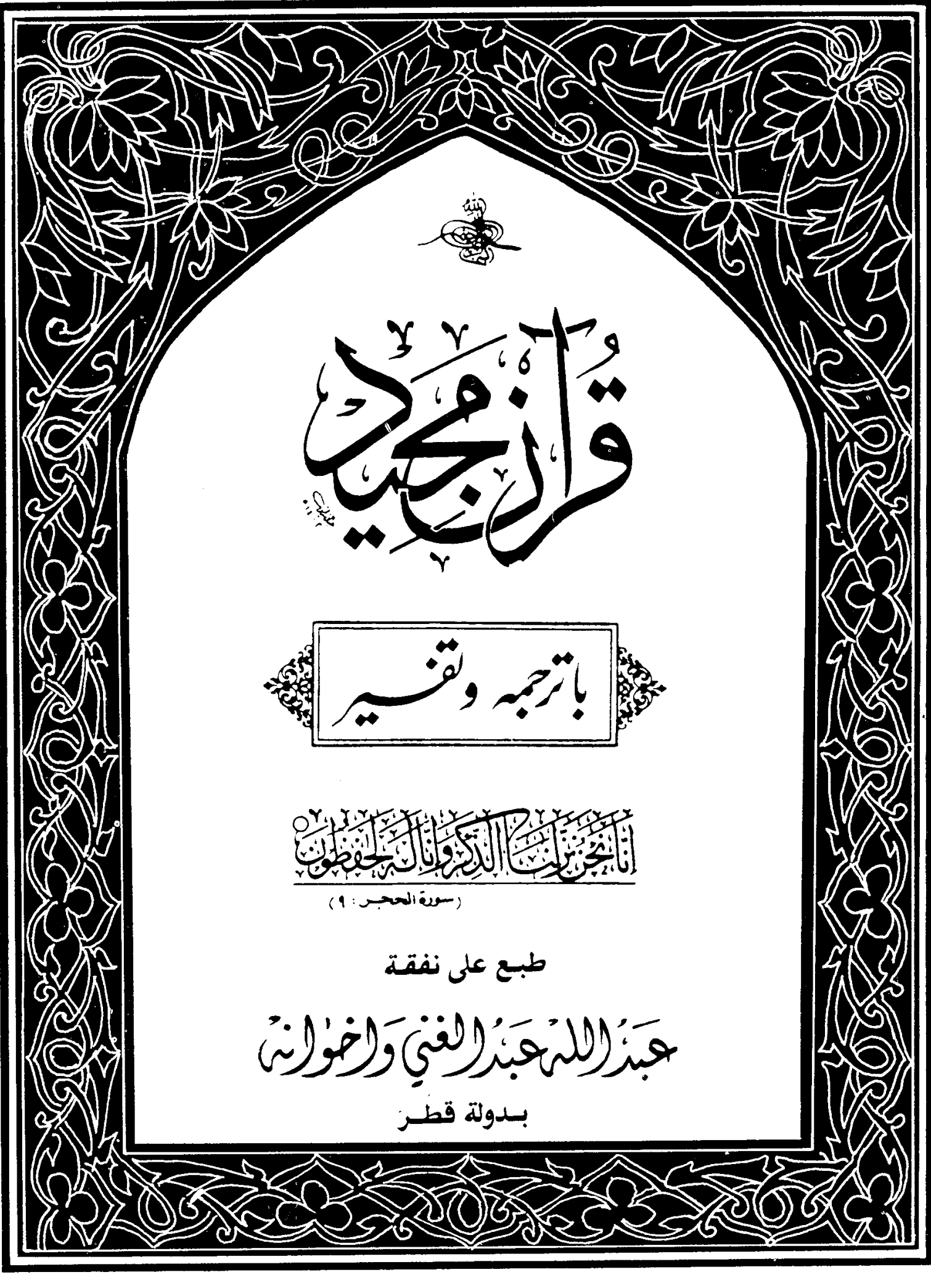
آیت فوق در سورهٔ پانزدهم (سورهٔ حَجِر) است.

(حَجِرِ وادی ای است در میان مدینه و شام و اصحاب حَجِرِ قوم ثمود را گوید)

قابل یادآوریست که هر صفحهٔ این قرآن عظیم الشان نسبت به اصل آن که ۱۰۰٪ بود تا ۱۳۵٪ کلانتر شده است.

ترتیب کنندهٔ این سپاره: محمد هاشم معلم زبانهای دری، پشتو و فارسی در سویدن

۲۰-۰۳-۱۳۹۲ هجری شمسی مطابق به ۱۰-۰۶-۲۰۱۳ میلادی



قرآن مجيد

بترجمه و تفسير

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَابَّالْجُودِ

(سورة الحجر: ٩)

طبع على نفقة

عبد الله عبد الغني واخولنا

بدولة قطر

اَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيْمِ

پناه می‌برم به الله از شرّ شیطانِ رانده شده

(شیطان که از رحمت خدا دور شده)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

بنام خداوندِ بخشندهٔ مهربان

سپارهٔ هفتم (۷)

«جزء هفتم»

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ

و چون بشنوند آنچه فرو فرستاده شده بسوی پیغمبر

تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ

بینی چشم های ایشان اشک میریزد

مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ ۚ يَقُولُونَ

بسبب آنچه شناختند از حق میگویند

رَبَّنَا أَمَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ ۝۸۳

ای پروردگار ما ایمان آوردیم پس بنویس ما را با شاهدان

وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا نَا

و چیست ما را که ایمان نیاوریم بخدا و آنچه آمده است بما

مِنَ الْحَقِّ ۚ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا

از دین راست و طمع نکنیم که داخل کند ما را

رَبَّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ ۝۸۴

پروردگار ما با قوم صالحان

فَاثَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي

پس جزا داد ایشان را خدا بران مقوله که گفتند بوستانها میرود

مَنْ تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَلِدِينَ فِيهَا ط

از زیر درختان آن جوی ها جاویدان در آنجا

وَذَلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ۝ وَالَّذِينَ

و این است جزای نیکو کاران و کسانی که

كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ

کافر شدند و به دروغ نسبت کردند آیات ما را ایشانند

أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ۝

اهل دوزخ

تفسیر : در این آیات توضیح شده که دوستی یهود با مشرکین بنا بر کینه و عداوت آنها با اسلام و مسلمانان است از بین آن اقوام که نبی کریم صلی الله علیه وسلم به آنها زیاده تر سابقه داشت یهود و مشرکین علی الترتیب هر دو قوم با اسلام و مسلمین سخت بغض و عداوت داشتند ایضاً مشرکین مکه اظهار من الشمس بود لیکن یهود ملعون هم از کوچکترین کاری خود داری نکردند خواستند که در حالیکه حضرت پیغمبر (ص) بی خبر باشد سنگی بزرگ به حضرت وی افکنده شهیدش کنند کوشیدند که در طعام ، وی را زهر دهند ؛ سحر و جادو نمودند غرض غضب بر غضب و لعنت بر لعنت حاصل می کردند بالمقابل اگر چه نصاری هم گرفتار کفر بودند با اسلام حسد داشتند ، عروج مسلمانان را هیچگاه نمی پسندیدند مگر باز هم نسبت بدو گروه مذکور استعداد قبول حق در آنها بیشتر بود - دلای آنها به طرف محبت اسلام و مسلمانان نسبتاً زودتر مایل میشد - از جهتی که تا آن وقت نسبت به دیگر قومها در بین «عیسوی ها» عروج دین بیشتر بود - در آنها کسانی که دنیا را ترك و زندگی زاهدانه اختیار می کردند بسیار بودند رقت قلب و تواضع صفت خاصه آنها بود - پس در قومی که خصائل فوق نسبتاً زیاد تر دیده می شود ، نتیجه لازمی آن میشود که در وجود آنها ماده قبول حق و سلامت رفتار نسبت به اقوام دیگر زیاد تر باشد زیرا غالباً سه چیز از قبول حق مانع میشود - جهل ، حب دنیا ، حسد و تکبر و مانند آن - در نصاری وجود قسیسین جهل را و افراط رهبانیت حب دنیا را ، رقت قلب و تواضع کبر و نخوت را کم می کرد چنانچه رفتار قیصر روم و مقوقس مصر و نجاشی پادشاه حبشه که به پیغام رسالت نبی کریم (ص) بعمل آوردند شاهد آنست که در آنوقت در وجود نصاری صلاحیت قبول حق و مودت با مسلمین نسبت به قومهای دیگر

بیشتر بود - و قتیکه يك جمعیت صحابه (رض) از ظلم و ستم مشرکین مکه به تنگ آمده به حبشه هجرت کرده بودند و مشرکین آنجا هم تادربار ملک حبشه دست از ایذاء و تبلیغات خود نکشیده بودند پادشاه حبشه روزی مسلمانان را به حضور خود خواسته پرسشها نمود و در باره حضرت مسیح علیه السلام هم عقیده آنها را استفسار کرد حضرت جعفر آیات سوره مریم را قرائت و عقیده خود را آشکار کرد پادشاه بسیار متأثر گشت و اقرار کرد عقیده که قرآن حکیم در باب حضرت عیسی بیان کرده بدون کم و کاست صحیح است - وی موافق بشارات کتب سابقه تسلیم کرد که حضرت نبوی (ص) پیغمبر آخر الزمان است قصه دراز است خلص او چند سال بعد از هجرت وفدی را که مشتمل بر هفتاد نفر عیسوی نومسلم بود به خدمت اقدس نبی کریم صلی الله علیه وسلم روان کرد - چون این ها به مدینه رسیدند و از استماع قرآن کریم متلذذ شدند سیلاب سرشک از دیدگان شان روان و بر زبان آنها بی اختیار کلمات «ربنا آمنة» جاری گشت - در این آیات حال همان جماعت بیان گردیده ولی خبری داده نشده که تا حشر همیشه روابط یهود و نصاری و مشرکان و غیره با اسلام و مسلمین چنین خواهد بود امروز در آنها که عیسائی گفته میشوند آیا چند قسیس و راهب و متواضع و منکسر المزاج موجود است ؟ و چند نفر یافت می شود که کلام الهی (ج) را شنیده چشمان آنها اشکبار گردد ؟ پس چون علت «اقریبهم مودة» که بذریعه «ذاتک بان منهم قسیسین الی آخرالایه» بیان شده موجود نیست معلول یعنی «قرب مودت» چگونه موجود باشد - بهر حال او صافیکه راجع به عیسویان و یهود و مشرکین عصر نبوی (صلی الله علیه وسلم) بیان شده هر وقت ، در هر جای و بهر مقداریکه موجود شود به همان نسبت باید محبت و عداوت آنها را با اسلام و مسلمین قیاس نمود .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا

حرام مکنید

مومنان

ای

طَيِّبَاتٍ مَّا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا

لذات آنچه حلال ساخته خدا به شما و از حد مگذرید

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ﴿٨٧﴾

هر آئینه خدا دوست نمیدارد از حد گذرندگان را

وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا

و بخورید از آنچه روزی داده است شمارا خدا حلال

طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ

پاکیزه و بترسید از خدا که شما

بِهِ مُؤْمِنُونَ ﴿٨٨﴾

بوی ایمان آوردید

تفسیر : در ابتدای سورت بعد از تاکید «ایفای عهد» بیان حلال و حرام شروع شده بود - در همان ضمن درائر بعض مناسبات مخصوص (که ذکر آن را در موقع آن کرده ایم) سلسله مضامین مفید دیگر شروع شد (الشیء بشیء یذكر) یعنی سخن از سخن می خیزد. همه مضامین استطرادی تمام شده به ربط رکوع اول این پاره باز به طرف اصل موضوع بحث رجوع میشود. نکته لطیف این است که مضمون رکوع حاضره با مضمون رکوع ماقبل متصل هم بکلی مربوط می باشد زیرا خلاصه فضایح یهود و نصارا که در رکوع گذشته بیان شده نزد دانشمندان دو چیز بود، یعنی اتهاک یهود در لذات و شهوات دنیا و خوردن حرام که سبب «تفریط فی الدین» گردید و غلو و افراط نصاری در دین شان که بالاخره به رهبانیت و غیره منتهی گشت. بلاشبیه باید «رهبانیت» را و بای مدحش دینداری یا روحانیت گفت اگرچه به اعتبار نیت و منشأ اصلی فی الجمله محمود پنداشته می شود بنابراین «ذلك بان منهم قسیسین و رهباناء» از يك حیث در معرض مدح پیش شده اما چونکه اینگونه تجرد و ترك دنیا در راه آن مقصد عظیم الشان و قانون لطیف قدرت حائل بود که فاطر عالم در تخلیق کائنات مرعی داشته است، لهذا آن دین عالم شمول که متکفل فلاح دارین و ضامن اصلاح معاش و معاد بنی نوع انسان شمرده میشد نازل شده است ضرور بود که این نوع طریق مبتدعانه عبادت را به کمال شدت مورد اعتراض قرار دهد - هیچ کتاب

آسمانی تا امروز چنین تعلیم جامع و معتدل و فطری در شعبه تر قیات انسانی به این سلاست توضیح نکرده که قرآن کریم در این دو آیت توضیح کرده است - الله تبارک و تعالی در این دو آیت اهل اسلام را بطور واضح از این منع کرده که کدام چیز لذیذ و حلال و طیب را بر خود عقیدتاً و عملاً حرام قرار دهند - صرف همینقدر نیست بلکه به آنها ترغیب فرموده است که از جمیع نعمت های پیدا کرده خدا (ج) که حلال و طیب باشد تمتع کامل نمایند ولی بآدو شرط سلبی و ایجابی (۱) اعتداء نکنند یعنی از حد معینه تجاوز نکنند (۲) تقوی اختیار کنند یعنی از خدا (ج) ترس داشته باشند - «اعتداء» را میتوان به دو معنی شرح داد - یعنی با چیزهای حلال مثل حرام معامله کردن و مانند نصاری به رهبانیت گرفتار شدن و یادر تمتع لذائذ و طبیات از حد اعتدال گذشتن حتی در لذات و شمعوات منهمك شده مثل یهود فقط حیات دنیا را مطمح نظر خود گردانیدن غرض در بین غلو و جفا و افراط و تفریط راه متوسط و معتدل را اختیار باید نمود اجازه نیست در لذائذ دنیوی غرق شدن و از راه رهبانیت تمام مباحات و طبیات را ترك کردن - قید « از راه رهبانیت » را بدان جهت الحاق نمودیم که بعض اوقات به غرض علاج بدنی یا نفسی بطور عارضی پرهیز نمودن از کدام مباح داخل ممانعت نیست - وهم چنین اهل اسلام مأمور تقوی می باشند و معنی آن اینست از خدا (ج) ترسند و از ممنوعات اجتناب کنند و تجربه نشان میدهد که بعضی اوقات استعمال بعضی مباحات مقضی به ارتکاب حرام یا ممنوع میشود - این گونه مباحات را بطور عهد و قسم یا تقرب نی بلکه اگر شخصی به طریق احتیاط کدام وقت باوجود اعتقاد ابا حنث ترك کند ، رهبانیت نیست بلکه در تقوی و ورع شامل است در حدیث آمده « لا یبلغ العبد ان یكون من المتقین حتی یدع ما لا یاس به حذراً مما به یاس » (ترمذی) خلاصه که مومن به ملحوظ داشتن قید ترك اعتداء و اختیار نمودن تقوی از هر نوع طبیات مستفید شده میتواند و در هر شعبه زندگی ابواب ترقی بر روی او کشاده است .

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ

مواخذه نمی کند شما را خدا به لغو در سوگند های شما

تفسیر : یعنی به آنها در دنیا کفار نیست مثلیکه در «یمین منعقدة» واجب است تفسیر « قسم لغو » در اواخر پاره سیقول گذشته است - چون در فوق ذکر تحریم طبیات بود یمین هم يك قسم تحریم است لهذا احکام «یمین» بیان میشود .

وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُم بِمَا عَقَّدْتُمُ

۵

و لیکن مواخذه میکند شما را به آنکه ببندید

الْأَيْمَانِ ۚ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ

سوگند هارا پس كفارت يمين منعقد طعام دادن ده

مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ

مسكين راست از ميان آنچه می خورائيد

أَهْلِيكُمْ

اهل خود را

تفسير : يعنى بعد از شكستن قسم - اين كفاره داده ميشود - به دادن نان مخير است كه ده مسكين را به خانه آورده نان دهد و يا برابر صدقه فطر بمر مسكين غله و يا قيمت آنرا بپردازد .

أَوْ كِسْوَتُهُمْ

يا پوشش ده درويش

تفسير : به آن اندازه كه قسمت اكثر بدن پنهان شود مثلاً پيراهن و تنبان و يا لنگ و چادر .

أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ ۖ

يا آزاد کردن برده

تفسير : يعنى يك برده را آزاد کردن ، مومن بودن در آن شرط نيست .

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ۖ

پس هر كه راهيسر نشود (نيايد) لازم است روزه داشتن سه روز

تفسير : يعنى سه روز متواتر ، روزه بگيرد و از ميسر نشدن ، مراد اين است كه صاحب نصاب نباشد چنانكه در «روح المعاني» است .

ذٰلِكَ كَفَّارَةٌ اِيْمَانِكُمْ اِذَا حَلَفْتُمْ ط

این است کفارت سوگند های شما چون سوگند خوردید

وَ احْفَظُوْا اِيْمَانَكُمْ ط

و نگاه دارید سوگندهای خود را

تفسیر : حفاظت سوگند اینست که بدون ضرورت بر هر سخن سوگند نکند این عادت خوب نیست - اگر قسم خورد حتی المقدور آنرا ایفا کند و اگر به کدام علت بشکند کفاره ادا کند تمام این چیزها در حفاظت یمین داخل است .

كَذٰلِكَ يَبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهٖ

هم چنین بیان میکند خدا برای شما آیت های خود را

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ۝۱۹

که شما شکر کنید

تفسیر : چه احسان بزرگی است که ما از طیبات کناره گرفتیم اما خداوند (ج) از این کناره گیری منع فرمود و اگر کسی خطاء طیبات را بر خود حرام گرداند پس باحفاظت یمین، طریق حلال گردیدن آن هم بیان شد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ

ای مومنان جز این نیست که، خمر

و الْمَيْسِرُ وَ الْاَنْصَابُ وَ الْاَزْلَامُ

و قمار و نشانه های معبودان باطل و تیرهای فال

تفسیر : «انصاب» و «ازلام» درابتدای همین سورت در تحت «وما ذبح علی النسب ران تستقسموا بالازلام» گذشته است .

رَجُسٌ مِّنْ عَمَلٍ لِّلشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ

پلید است از کردار شیطان پس احتراز کنید از وی

لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ ﴿٩٠﴾

تا دستگار شوید

تفسیر : پیش ازین آیت هم بعضی آیات در باب خمر (شراب) نازل شده بود نخست این آیت نازل شد - «يسئلونك عن الخمر والميسر قل فيهما اثم كبير ومنافع للناس واثمهما اكبر من نفعهما» (بقره رکوع ۲۷) اگرچه ازین آیه اشاره بسی واضح بطرف تحریم خمر کرده شده بود، اما چون بطور واضح ترك آن حکم نشده بود ، لهذا حضرت عمر (رض) آنرا شنیده گفت «اللهم بين لنا بيانا شافيا» سپس آیت دیگر نازل شد «يا ايها الذين آمنوا لا تقربوا الصلوة وانتم سكارى» الى آخر الآية (نساء رکوع ۶) در این آیت هم تحریم خمر تصریح نشده بود - اگرچه در حالت سکر ، نماز ممنوع گردید و این قرینه برای این بود که شراب غالباً بطور کلی و عنقریب حرام شدنی است مگر چون شراب نوشی در عرب نهایت رواج داشت و مردم را دفعتاً به ترك آن مجبور نمودن نظریه عادت مخا طبین سهل نبود لهذا بتدریج حکیمانه نخست در قلوب راسخ شد که از آن نفرت شود و آهسته آهسته به حکم تحریم مأسوس گردند - چنانچه حضرت عمر رضی الله تعالی عنه چون آیت دوم را شنید همان عبارت سابق را تکرار نمود «اللهم بين لنا بيانا شافيا» - بالاخره این آیات سورة مائده که بالفعل پیش نظر ماست از «يا ايها الذين آمنوا» تا «فهل انتم منتهون» فرود آمد و در آن باجتناب ازین چیز پلید مانند بست پرستی صریحاً هدایت و توصیه گردید - چنانچه حضرت عمر (رض) بمجرد شنیدن «فهل انتم منتهون» نعره بر آورد «انتهينا انتهينا» مردم همان دم خمپارا شکستند و خم خانه هارا بر باد دادند چنانچه در کوچه و بازار های مدینه منوره شراب مانند آب روان بود - تمام عرب شراب نجس را ترك داده از شراب طهور معرفت ربانی و محبت و اطاعت نبوی سرشار گردیدند - حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در جهاد مقابل ام الخبائث چنان کامیاب گردید که نظیر آن در تاریخ پیدا نمی شود قدرت خدا (ج) را ببینید چیزی را که قرآن کریم این قدر پیش به چنان شدت و تاکید منع کرده ، امروز مملکت باده نوشان بزرگ مثل امریکه و غیره نیز مفسد و نقصانات آنرا حس کرده بامحای آن کوشانند .
فلله الحمد والمه .

إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ

جزاین نیست که میخواهد شیطان که بیندازد در میان شما

الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ

دشمنی و خصومت در خوردن خمر

وَالْهَيْسِرِ وَيُصَدِّكُمُ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ

و قمار و باز دارد شمارا از یاد خدا

وَعَنِ الصَّلَاةِ ۚ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ ۙ

و از نماز پس آیا هستید شما باز ایستادگان

تفسیر : چون انسان شراب می خورد خردش ضایع میشود ، بعضی اوقات بدمست شده باهم دگر می‌جنگند حتی پس از رفع نشه نیز گاهی اثر جنگ باقی می‌ماند و دشمنی برپا میشود ، عین این کیفیت بمراتب بیشتر از آن از قمار پدید می‌آید و درالر بردن و باختن جنگ و فسادهای سخت برپا میشود و شیطان را برای برپا کردن هنگامه موقع خوب دست میدهد ، این بود فساد و قبح ظاهری اما نقصان باطنی این است که انسان چون درین چیز های ناپاک مشغول شود از یاد خدا (ج) و عبادت الهی کاملاً غافل میشود ، دلیل آن مشاهده و تجربه است ، افرادی را که به شطرنج مشغول میشوند ببینید ، نماز چه بلکه از خوردن و نوشیدن و مهمات خانگی بکلی بی‌خبر می‌مانند ، چون این اشیا براین قدر نقصانات ظاهری و باطنی مشتمل است ، چگونه مسلمانی این را بشنود و از آن باز نیاید .

وَاطِيعُوا اللَّهَ وَاطِيعُوا الرَّسُولَ

و فرمان برداری کنید خدا را و فرمان برداری کنید پیغمبر را

وَاحْذَرُوا ۚ فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَأَعْلَمُوا ۙ

و بترسید و اگر برگردانید پس بدانید

أَنَّمَا عَلَى رُسُو لِنَا الْبَلُغُ الْهَبِينُ ⑨٢

جز این نیست که بر رسول ما رسانیدن روشن است

تفسیر : اگر بر منافع و مضار چیزی احاطه کرده نمی توانید باز هم بامثال احکام خدا (ج) و رسول (ص) پردازید و از مخالفت با قانون خود داری نمائید - اگر اجتناب نکردید بدانید که رسول ماقانون و احکام الهی (ج) را واضح رسانیده است ، خود بسنجید که نتیجه مخالفت چه می باشد .

لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا

نیست بر کسانی که ایمان آوردند و عمل

الطَّيِّبَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا

شایسته کردند گناهی در آنچه بیشتر خوردند چون

مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

از آینده ترسیدند (پرهیزکاری کردند) و ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند

ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا

باز می ترسیدند (پرهیزکاری کردند) و یقین کردند (ایمان آوردند) باز می ترسیدند (پرهیزکاری کردند)

وَاحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ⑨٣

و نیکوکاری کردند و خدا دوست میدارد نیکو کاران را

تفسیر : در احادیث نهایت قوی و صحیح مذکور است که چون آیات تحریم نازل گردید صحابه (رض) سوال کردند یا رسول الله ! چگونه است حال مسلمانانیکه پیش از نزول تحریم شراب نوشیدند و در همان

حال وفات یافتند (مثلاً بعضی از اصحاب در جنگ احد شراب نوشیده شریک شدند در حالتیکه شراب در شکم آنها موجود بود به شهادت رسیدند) این آیات در این باره نازل شد - بعد از دیدن عموم الفاظ و روایات دیگر مطلب این آیات این است که کسانی که ایمان و عمل صالح دارند زنده باشند یا مرده برای آنها خوردن کدام چیز مباح بوقت اباحت هیچ مضایقه نیست خصوصاً وقتی که آن مردم در عموم احوال خود با تقوی و ایمان متصف بوده و در آن خصال افزوده باشند حتی در مدارج تقوی و ایمان پیشرفت کرده تا مرتبه « احسان » رسیده باشند که برای یک مومن مقام انتهائی ترقیات روحانی می باشد و بنده در آنجا رسیده مورد محبت خاص حق تعالی واقع میشود و فی حدیث جبرئیل (الاحسان ان تعبد الله کانک تراه) پس در باب صحابه پاکباز که عمر خود را در ایمان و تقوی بسر برده باشند و نسبت احسان را حاصل کرده در راه خدا (ج) شهید شدند قطعاً گنجایش نیست که اینگونه خلجان و توهمات در دل خطور کند که آنها آن چیز را استعمال کرده این جهان را پدرود گفتند که در آن وقت حرام نبود ولی بعد ها حرام گردید .

محققین نگاشته اند که تقوی (یعنی اجتناب از چیزهایی که به دین ضرر میرساند) چند درجه است و مراتب ایمان و یقین هم از نقطه نظر قوت و ضعف متفاوتند . از تجربه و نصوص شرعی ثابت است که هر قدریکه آدم در ذکر و فکر و اعمال صالح ترقی و در جهاد فی سبیل الله پیشرفت و همت نماید همان قدر قلب وی از خوف خدا (ج) معز و از تصور عظمت و جلال او تعالی ایمان و یقین وی مستحکم و استوار میگردد - در این آیت به تکرار تقوی و ایمان بطرف همین ارتقاء و عروج مراتب سیرالی الله اشاره فرموده شده و در باب مقام آخری سلوک « احسان » و ثمره آن هم تنبیه شده و در جواب سوالیکه در باب حضرات صحابه (رض) شده بود یک ضابطه عام و تمام بیا ن فرموده شده و چنین عنوان داده شده که در آن به طرف فضیلت و متقبت آن مرحومین نیز اشاره لطیفی شده است - در ذخیره احادیث صحیحیه دو موقع این طور است که در آنجا صحابه (رض) این قسم سوال کرده اند - یک موقع متعلق همین « تحریم خمر » است و دیگر در وقت « تحویل قبله » سوال شده بود که (یا رسول الله) کسانی که پیش از حکم تحویل قبله وفات یافتند و یک نماز را هم بطرف کعبه نخوانده اند حال نماز های آنها چه طور است بنا بر آن آیت « و ما کان الله لیضیع ایمانکم ان الله بالناس لرؤف الرحیم » نازل شد - پس از غور نمودن منکشف میگردد که همین دو مسئله این طور بود که در باب آن ها پیش از نزول حکم صریح و قطعی آثار و قرائن بسی واضح و آشکار موجود بودند که صحابه (رض) آنها را دیده هر وقت در انتظار نزول حکم صریح و قطعی بودند - راجع به « خمر » ما در چند فوائد ماقبل چنین روایات را نقل کردیم که بذریعه آنها ثبوت این دعوی ما بیشتر از کفاف بدست می آید و در باب « تحویل قبله » آیات قرآن کریم « قدری قلب و جهک فی السماء فلنولينك قبلاً ترضىها » که در آغاز (سیقول) گذشته بدرستی آگاه می سازد که نبی کریم (ص) هر آن منتظر بود که کی حکم تحویل قبله نازل میشود - و ظاهر است که اینگونه حالات واضح به اصحاب (رض) قطعاً مخفی نمی ماند - از همین سبب چون کسی حکم تحویل قبله را به مسجد محله دیگر رسانید ، تمام نماز گذاران محض به شنیدن خبر واحد از بیت المقدس بطرف کعبه روی گردانیدند ، حال آنکه استقبال

بیت المقدس بطور قطعی به آنها معلوم بود و خبر واحد ظنی برای خبر قطعی ناسخ شده نمی توانست - بنابراین علمای اصول تصریح کرده اند که این خبر بنا بر آنکه محفوظ، به قرائن بود قطعی فیهیله شمس پس قرائن و آثاریکه بطور حتمی خبر میداد که حکم «تحریم خمر» یا «تحویل قبله» امروز یا فردا نازل شدنی است - گویا قرائن مذکور بیک طریق پیش از نزول حکم صحابه را فی الجمله بارضای الهی (ج) مطلع می کرد لهذا درین دومی مسئله، استفسار راجع به حالت قبل از نزول حکم نمی توان محل استبعاد شد - خصوصاً در باب خمر که اشارتی بس واضح در ممانعت آن در «المها اکبر من نعمهما» و غیره موجود بود والله سبحانه و تعالی اعلم.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمْ

ای مومنان هر آئینه می آزمایند شما را

اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ

خدا بچیزی از شکار که میرسد بآن

أَيْدِيكُمْ وَرِمَا حُكْمُ

دست های شما و تیر های شما

تفسیر : در رکوع گذشته از «تحریم طیبات» و اعتدای منع شده بود و از بعض چیز ها حکم اجتناب داده شده بود که بطور دائمی حرام می باشند در این رکوع از ارتکاب بعض اشیا منع کرده شده که حرمت آنها دائمی نیست بلکه با بعضی احوال و اوضاع مخصوص بوده است یعنی شکار کردن بحالت احرام - مطلب این است که از طرف خدا این امر برای امتحان بندگان مطیع و فرمانبردار است که آنها در حالت احرام بوده و قتیکه شکار پیش روی شان باشد و بسهولت به گرفتن و کشتن آن قادر باشند کیست که «بدون آنکه خدا را ببینند از حضرت او ترسیده حکم او را بجا می آرد و در اثر اعتدای (تجاوز نمودن از احکام خداوندی) از مجازات الهی میترسد» - قصه اصحاب سبت در سوره بقره گذشته که حق تعالی آنها را مخصوصاً به روز شنبه از شکار ماهی منع کرده بود مگر آنها از مکر و حيله به مخالفت حکم پرداختند و از حد تجاوز کردند خدای تعالی به آنها عذابی بغایت ذلت آور نازل کرد - همین طور حق تعالی امت محمدیه را درین مسئله اندکی آزمایش فرمود تا در حالت احرام شکار نکنند - در موقع حدیبیه و قتیکه این حکم فرستاده شد، شکار

آنقدر زیاد و قریب بود که بادیست گرفته و با نیزه کشته می‌توانستند
لیکن اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم به اثبات رسانیدند که در
امتحان خدا هیچ قوم دنیا برابر آنها کامیاب شده نمی‌تواند.

لَيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ ۚ

تا معلوم کند خدا کسی را که از وی می‌ترسد در غیب

تفسیر: از لفظ «لَيَعْلَمَ اللَّهُ» و هم حدوث علم باری بطور میکند برای ازاله
آن در آغاز پاره سیقول، فائدة «الانعلم من يتبع الرسول» را ملاحظه کنید.

فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ

پس هر که از حد گذرد بعد از این پس مرا و راست عذاب

أَلِيمٌ ﴿٩٣﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

دردناک ای مومنان

لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ ۚ

مکشید صید را و حال آنکه شما محرم باشید

تفسیر: در این باره بعضی احکام در آغاز سوره مائده گذشته اند.

وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا

و هر که بکشد او را از شما قصداً

تفسیر: مطلب از قتل عمد اینست که یادش باشد که محرم است
و مستحضر باشد که در حالت احرام شکار جائز نیست در این جاسرف
حکم «متعمداً» بیان شده که سزای این فعل این می باشد اما انتقامی
که خدا (ج) می‌گیرد غیر از آن است چنانکه در «ومن عادفینتقم الله منه»
تنبيه شده است - و اگر سهواً به فراموشی شکار کرد، همان جزا باقی
می‌ماند یعنی (هدی) یا (طعام) و یا (صیام) البته خدا سزای انتقامی
را از وی می‌بردارد.

فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ

پس براو واجب است جزا مانند آنچه کشته است از چهار پایان

يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ هَدْيًا

که حکم کند بر آن جزاء دو صاحب عدالت از شما در حالیکه آن جزاء قربانی باشد

بَلِّغِ الْكَعْبَةَ أَوْ كَفَّارَةً طَعَامُ مَسْكِينٍ

رسیده به کعبه یا براوست طعام دادن درویشان

أَوْ عَدْلٌ ذَا لِكَ صِيًّا مَا لِيَدُ وَق

یا برابر آن روزه داشتن تا بچشد

وَبَالَ أَمْرِهِ ط

جزای کردار خود

تفسیر : نزد حنفیه مسئله این است که اگر در حال احرام صید را بگیرد
رها نمودن آن فرض است و اگر کشت دونفر معتبر بصیر تجربه کار
قیمت آنها معین نماید به اندازه قیمت آن حیوانی را بخرد مثلاً (بز یا
گاو یا شتر و غیره) و نزدیک کعبه یعنی در حدود حرم رسانده ذبح کند
و خود از آن نخورد یا قیمت آنها غله خریده به هر مسکین به مقدار صدقه
فطر تقسیم کند و یا به هر تعداد مسکین که میرسد همانقدر روزه بگیرد.

عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ ط

عفو کرده است خدا از آنچه گذشت

تفسیر : اگر کسی پیش از فرود آمدن حکم و یا پیش از اسلام در زمانه
جاهلیت باین کار ارتکاب کرده باشد ، اکنون خدا را بهوی تعرضی

نیست ، حال آنکه عرب پیش از اسلام هم در حالت احرام شکار را نهایت
بد میدانستند ، بنابراین مواخذه بران بیجا نبود که چیزیکه موافق زعم
شما داخل جرائم بود ارتکاب آن چرا بظهور رسیده .

وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ ط وَاللَّهُ

و هر که دیگر بار بکند پس انتقام گیرد خدا از وی و خدا

عَزِيزٌ ذُو نَقَامٍ ۙ ۹۵

غالب صاحب انتقام است

تفسیر : هیچ مجرمی از قبضه قدرت او بر آمده قرار گرفته نمیتواند
و نه خدا (ج) از آن جرائمیکه به مقتضای عدل و حکمت قابل مجازات
می باشد می گذرد (الاماشاء الله) .

أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ

حلال کرده شده برای شما شکار دریا و خوردن آن

مَتَاعًا لَّكُمْ وَ لِلسَّيَارَةِ ج وَ حُرِّمَ

منفعتا برای شما و برای کاروان شما و حرام کرده شده

عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا ط

بر شما شکار بیابان تا وقتی که احرام بسته باشید

وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۙ ۹۶

و بترسید از خدا که بسوی وی جمع کرده خواهید شد

تفسیر : حضرت شاه صاحب (رح) می نگارد که در « حین احرام ، شکار
دریا یعنی ماهی حلال است طعام دریائی یعنی آن ماهی که از آب جدا
شده مرده مگر خود او نگرفته نیز حلال می باشد ، اینکه فرموده شده

برای فائده شما رخصت داده شده دانسته نشود که به طفیل حج حلال است و اینکه فرموده شده برای فائده تمام مسافران، پس ماهی اگرچه در حوض باشد از جمله شکار دریا محسوب می شود بدین وسیله حکم شکار در حین احرام واضح گردید - و در احرام قصد است بسوی مکه که در آن شهر و نواح آن کشتن صید همیشه حرام است بلکه شکار را ترساندن و گریختاندن هم .

جَعَلَ اللَّهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ
گردانید خدا کعبه را که خانه بزرگی است

قِيَمًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ
باعث قیام برای مردم و ماهی بزرگ را که نذر کعبه باشد
وَالْقَلَاءَ إِدَّ

و آنچه در گردنش قلاده انداخته به کعبه ببرند

تفسیر : کعبه شریف از حیث دینی و دنیوی باعث قیام مردم است حج و عمره چنان عباداتند که ادای آنها مستقیماً با کعبه مربوط است لیکن برای نماز هم استقبال قبله شرط است بنابراین کعبه شریف ، سبب قیام عبادات دینی مردم گردید بر علاوه و قتیکه در موقع حج و غیره از تمام بلاد اسلامی صدها هزار مسلمان در آن جا جمع میشوند فوائد بسیار تجارتي و سیاسی و منافع اخلاقی و مذهبی و روحانی حاصل می کنند خداوند حکیم آن مقام را حرم امن گردانیده است بنابراین نه فقط انسان بلکه بسیار حیوانات را هم که در آن جا بود و باش کنند امن نصیب میگردد - در عهد جاهلیت که ظلم و خونریزی و فتنه و فساد محض یک چیز عادی بود ، کسی با قاتل پدر خود هم در حرم شریف تعرض کرده نمی توانست - از نظر مادی هم انسان این امر را دیده غرق حیرت میگردد که درین «وادی غیر ذی زرع» اشیای خوردنی و اقسام میوه های نفیس به این کثرت از کجا وارد میشود جمیع این حیثیات در «قیاماً للناس» معتبر شناخته میشود - بزرگتر از همه اینست که در علم الهی (ج) نخست مقدر شده بود که از همین مقام ذیشان برای نوع انسان چشمه های هدایت ابدی و عالم شمول جاری خواهد شد و نیز از بین تمام کره ارض همین خاک پاک شرف می یابد که مولد و مسکن مبادی مصلح اعظم سید کائنات محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم گردد - بنابراین دلایل و اسباب کعبه را میتوان «قیاماً للناس» گفت زیرا کعبه معظمه در حق همه افراد بشری نقطه مرکزی اصلاح اخلاق ، تکمیل روحانیت و علوم هدایت است

و هیچ چیز جز به مرکز خود قیام نتواند علاوه بر آن مطلب «قیاما للناس» نزد محققین این است که وجود فرخنده کعبه مکرمه باعث قیام و بقای تمام جهان است ، آبادی دنیا تا هنگامی است که خانه کعبه و مخلوقی که احترام کنند موجود باشد ، و قتیکه به مقتضای تقدیر ازلی نوبت خرابی عالم در رسد پیش از همه چیز همان مکان مبارک که آنرا «بیت الله» میگویند برداشته خواهد شد چنانکه هنگام آفرینش هم نخست از همه جایبسترخانه کعبه بر زمین بنیافته (ان اول بیت وضع للناس للذي ببكة الحج) - در حدیث بخاری آمده که يك حبشی سیاه فام (که او را به لقب ذوالسویقتین یاد کرده) يك يك سنگ عمارت کعبه را کننده دور می اندازد اما تازمانیکه منظور خداست که نظام دنیا را قائم داشته باشد ، قوی ترین قوم هم که اراده انهدام کعبه را نماید باین اراده ناپاک خود کامیاب شده نمی تواند - قصه اصحاب فیل را هر کس شنیده است لیکن بعد از آن ها هم چندین اقوام و اشخاص در هر عصر چنین منصوبه ها را بسته بودند و هنوز هم به این آرزو می باشند این محض نشان عظیم الشان حفاظت خدائی و علامه حقانیت اسلام است. با وجود فقدان سامان و اسباب ظاهری کسی به این مقصد ابلیسانه کامیاب نشده و نخواهد شد چون در انهدام عمارت کعبه از طرف قدرت مزاحمتی نماند آن گاه بدانید که حکم ویرانی عالم در رسیده. حکومت های دنیا برای حفاظت قصور شاهانه چندین هزار سپاهی را بکشتن میدهند لیکن اگر خود بنابر مصلحتی خواهند قصر شاهی را تبدیلی یا ترمیم نمایند ، از مزدوران عادی در ویرانی آن کار می گیرند - شاید از همین علت امام بخاری «رح» در باب (جعل الله الکعبة البيت الحرام قیاما للناس الایه) « حدیث ذوالسویقتین» راجع کرده بطرف مطلب «قیاما للناس» اشاره کرده است که ما پیشتر نقل کردیم (شیخ ما مترجم رح) درائهای تدریس بخاری تنبیه نموده بود ، بهر حال در آیت زیر بحث بعد از بیان «احکام محرم» بیان عظمت و حرمت کعبه شریف مقصود است سپس به مناسبت «کعبه» و «احرام» «شهر حرام» و «هدی» و «قلاند» هم ذکر شده چنانکه در آغاز این سورت «لا تحلوا شعائر الله ولا لشهر الحرام ولا الهدی ولا القلاند الخ» را با «غیر محلی الصيد وانتم حرم» ملحق فرموده است والله اعلم .

ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ

این برای آنست تا بدانید بدوستیکه خدا میداند

مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است

وَ أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٩٧﴾
و هر آینه خدا به هر چیز داناست

تفسیر : ساختن کعبه را «قیاماً للناس» که در آن مصالح دینی و دنیوی رعایت شده و پیشگوئی عظیم الشان که ظاهراً خلاف قیاس بنظر می آید دلیل آن است که هیچ چیز در آسمان ها و زمین از احاطه علم غیر محدود حق تعالی خارج شده نمی تواند .

إِعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ
بدانید هر آینه که عذاب خدا سخت است

وَ أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٩٨﴾
و هر آینه خدا آمرزنده مهربان است

تفسیر : اگر شما آن احکام را که درباره حالت احرام و یا احترام کعبه و غیره داده شده عمداً مخالفت کنید ، بدانید که عذاب خدا (ج) بسیار سخت است و اگر سهواً تقصیری سرزند به کفار و غیره آنرا تسلافی بنمائید . البته خدای تعالی آمرزگار بزرگ و مهربان نیز می باشد .

مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ ۖ وَاللَّهُ
نیست بر ذمه رسول مگر رسانیدن و خدا

يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ ﴿٩٩﴾
میداند آنچه آشکارا می کنید و آنچه پنهان می کنید

تفسیر : رسول الله صلی الله علیه وسلم قانون و پیغام الهی (ج) را رسانده فرض خود را ادا کرده حجت خدا (ج) بر بندگان تمام شده - اکنون در ظاهر و باطن هر عملی که کنید در پیشگاه الهی (ج) موجود است و هنگام حساب و جزاء ذره ذره پیش روی شما می آید .

قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ

بگو که برابر نیست و ناپاک پاک

وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ

و اگرچه ترا خوش آید کثرت ناپاک

فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِيَ الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ

پس بترسید از خدا ای خداوندان خرد تا شما

نَفْلِحُونَ ۱۳ ع ۱۰

نجات یابید

تفسیر : در رکوع ماقبل گفته شده بود که طیبات را حرام مگردانید بلکه از آن باعتدال تمتع نمائید - بعد از تکمیل این مضمون حرمت خمر و دیگر چیزهای ناپاک و خبیث بیان شد ، در همان سلسله ، شکار محرم حرام گردید یعنی چنانکه خمر ومیته و دیگر چیز ها خبیث است شکار محرم را نیز چنان دانید به مناسبت محرم ، بعد از بیان چند چیز ضمنی اکنون تنبیه می شود که طیب و خبیث یکسان نمی باشد حلال و طیب اگرچه اندک باشد از خبیث و حرام بهتر است ، بنابراین دانشمندی باید حلال و طیب را اختیار کند و باشیای فاسد و خراب نگاهی نیفکند اگر چه در نظر بسیار ودل انگیز باشد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا

ای مومنان می پرسید

عَنْ أَشْيَاءَ إِن تَبْدَلَكُمْ تَسْأَلُكُمْ

از چنین سخنها که اگر آشکارا کرده شود بر شما انو هکین گردانند شما را

وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ

و اگر سوال میکنید از این سخنان آنگاه که نازل میشود قرآن

تُبَدَّ لَكُمْ ط

ظاهر کرده شود بر شما

تفسیر : حاصل دو رکوع گذشته باز داشتن بود از غلو و تساهل در احکام دینیہ - یعنی طیباتیرا که خدا (ج) حلال گردانیده است بر خود حرام نگردانید و از چیز های خبیث و حرام خواه بطور دائمی و یا در احوال و اوقات مخصوص بکلی اجتناب کنید در این آیات تنبیه فرموده که در باب چیزهاییکه شارع تصریحاً آنها را بیان نفرموده سوالات بیسوده و غیر مفید مکنید چنانکه بیان شارع در سلسله تحلیل و تحریم موجب هدایت و بصیرت است در آن باره سکوت هم ذریعه رحمت و سهولت می باشد ، خدای حکیم چیز را از کمال حکمت و عدل خود برای انسان حلال یا حرام گردانید ، آن حلال یا حرام می باشد - و از چیزیکه سکوت فرمود ، در آن گنجایش و توسیع مانده چنانچه مجتهدین را موقع اجتهاد بدست آمد و عمل کنندگان به فعل و ترک آن آزادماندند اکنون اگر در باب اینگونه چیزها خواه مخواه باب کاوش و بحث و سوال کشوده شود در حالیکه قرآن نازل می شد و باب تشریع مفتوح بود امکان زیاد بود که در جواب سوالات شما چنان احکامی نازل میشد بعد از آن این آزادی شما و گنجایش اجتهاد باقی نمی ماند - بعد از این بسیار شرم بود که چیز را خود شما سوال کرده بودید آنرا بسر رسانده نمی توانستید ، سنۃ الله بدین قرار است که وقتی که در کدام معامله سوالات بکثرت و کاوش کرده شود و خواه مخواه شقوق و احتمالات کشیده شود از آن طرف تشدید زیاده شده میرود زیرا اینگونه سوالات آشکار می نماید که گویا سائلین به نفس خود اعتماد دارند و هر حکمی را که بیابند برای تحمیل آن به همه وجوه آماده می باشند - این نوع دعوی که مناسب ضعف و افتقار بنده نیست باعث آن میگردد که از آن طرف احکام شدید داده شود و هر قدر که بنده خویشتن را قابل ظاهر میکند همان قدر امتحان وی هم سخت می باشد ، چنانچه در قصه «ذبح بقره» بنی اسرائیل چنین بوقوع پیوست - در حدیث است که نبی کریم (ص) ارشاد فرمودند که ای مردم ! خدا (ج) بر شما حج را فرض گردانیده است شخصی صدا برآورد آیا هرسال ، یا رسول الله! فرمودند اگر (بلی) منی گفتم هر سال واجب می شد ، و شما آنرا اداء کرده نمی توانستید - در چیزیکه شما را آزاد گذارم شما هم مرا آزاد بگذارید در یک حدیث فرمودند که : از بین مسلمانان آن شخص مجرم شدید است که در اثر سوالات او چیزی حرام گردانیده شود که حرام

۱۱۱

نبوده باشد - بهر حال این آیت در احکام شرعیه باب این چنین سوالات دور از کاروبی ضرورت را میبندد ، در بعض احادیث مذکور است که بعض افراد در باب واقعات جزئی از نزد نبی کریم (ص) سوالات لغو میکردند و به آنها ممانعت کرده شد ، آن مخالف تقریر مانع است در «لا تستلوا عن اشیاء» لفظ اشیاء را عام می گذارند که برواقعات و احکام هر دو شامل باشد و در «تستوكم» هم که معنی آن شامل برسد معلوم شدن چیزی است تعمیم ملحوظ شود - حاصل این است که نه در باب احکام سوالات لغو نمائید و نه در سلسله واقعات - زیرا ممکن است جوابیکه بیاید بر شما ناگوار گذرد ، مثلاً کدام حکم سخت نازل شود و یا کدام قید زیاد کرده شود و یا چنین واقعه ظاهر شود که در آن فضااحت شما باشد و یا در اثر سوالات بیهوده مورد زجر واقع شوید - تمام این احتمالات در تحت «تستوكم» داخل است - اگر سخن ضروری پرسیده شود در رفع کردن شبهه که ناشی از دلیل باشد هیچ مضایقه نیست .

عَفَا اللَّهُ عَنْهَا ط

در گذشت خدا از آنها

تفسیر : یا مراد این است که باید از آن اشیاء صرف نظر نمود یعنی وقتی که خدا (ج) در باب آنها حکمی نداده انسان در آن آزاد است و خدا بران مواخذه نمی کند چنانچه بعضی علمای اصول این مسئله را استخراج کرده اند که اصل در اشیاء اباحت است یا اینکه از آن چیزهای بیهوده که قبلاً سوال کرده اید خداوند (ج) در گذشت آینده احتیاط کنید .

وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ① ١٠١ قَدْ سَأَلَهَا

خدا آمرزنده تحمل کننده است (به تحقیق) چنین سخن ها پرسیده اند

قَوْمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا

قومی پیش از شما باز شدند از آن سخن ها

كُفِرَ يِّنَ ② ١٠٢

منکران

تفسیر : در حدیث صحیح است که قومهای سابق بنابر کثرت سوالات
و اختلاف نمودن بانبیاء هلاک گشتند .

مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ

مقرر نکرده خدا از بحیره و نه سائبه

وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ

و نه وصيله و نه حامی را و لیکن

كَفَرُوا وَيُفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ ط

کافران می بنند بر خدا بیعتان

وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ۝۱۳

و بسیارشان عقل ندارند

تفسیر : بحیره و سائبه ، وصيله و حامی این همه به رسوم و شعائر زمان
جاهلیت متعلق است مفسیرین را در تفسیر آن اختلاف بسیار است ممکن است
هر کدام ازین الفاظ بر صورتهای مختلف اطلاق شود - ما صرف تفسیر
سعید بن المسیب را از صحیح بخاری نقل می کنیم : «بحیره» حیوانیکه
شیر آنرا به نام بت نذر میکردند و هیچکس از آن مستفید نمی شد -
«سائبه» حیوانیکه به نام بت ها آزاد می شد چنانکه هندوان در روزگار ما
گاو نر را آزاد میکنند - «وصيله» آن شتر ماده که مسلسلاً چوپه های
ماده می زاید و در میان آنها چوپه نر تولد نشود و آنرا نیز به نام بتان
آزاد می گذاشتند - «حامی» شتر نر که با عددی خاص جفت شده باشد
آنرا هم بنام بتان رها می گذاشتند و مزید بر آنکه این اشیاء از شعایر شرک
بود - چون حق تعالی جائز قرار داده که انسان از گوشت یا شیر یا
سواری یا دیگر چیز آن مستفید شود پس از خود بر آن قیود حلیت
و حرمت گذاشتن منصب تشریع را بخود تجویز کردن است اما شگفتتر
این بود که این رسوم مشرکانه را ذریعه خوشنودی و قرب الهی (ج)
تصور می کردند - جواب آن داده شد که خداوند (ج) هیچگاه این
رسوم را مقرر نکرده - بلکه این بیعتان را اسلاف شان بر خدا بسته اند
و اکثر عوام بیخرد آن را قبول کردند - غرض در اینجا تنبیه شده که
همچنانکه سوالات بیپوده کردن و در احکام شرعیه تنگی و سختی عائد

نمودن جرم است ، این جرم به مراتب از آن بلندتر است که بدون حکم شارع محض به آراء واهواء - حلال و حرام تجویز کرده شود .

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى

و چون گفته شود ایشان را بیایید بسوی

مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا

آنکه نازل کرده خدا و بسوی رسول می گویند

حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا

کافی است ما را آنچه یافتیم بر آن پدرها و اجداد خود را

أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ

و اگرچه پدرها و اجداد شان هیچ نمی دانستند

شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ ①

و نه راه داهی دانند

تفسیر : بزرگترین حجت جاهلان این است که از کار آبا و اجداد خود چگونه مخالفت ورزند ، به اوشان بیان شده که اگر اسلاف شما در اثر حماقت یا گمراهی به قعر هلاکت افتاده باشند ، آیا بازهم شما به راه آنها روان می شوید ؟ حضرت شاه رحمت الله علیه می نگارد : حال پدران معلوم باشد که تابع حق و صاحب علم بودند پس اگر براه آنها رفتار نکنند عیب است یعنی کیف ما اتفاق تقلید کور کورانه بهر کس نمودن جائز نیست .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ

ای مومنان بر شما لازم است فکر جانهای خود

لَا يَضُرُّكُمْ مِّنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ ط

هیچ ضرر به شما رسانده نمی تواند کسیکه گمراه شد آنگاه که بر راه باشید

تفسیر : یعنی اگر کفار باوجود این قدر نصیحت ، داناندن از رسوم شرکیه و علی العمیه تقلید آباء واجداد خود باز نمی آیند ، شما در غم آنها مباشید از گمراهی دیگران به شما زیانی نیست بشرطیکه شما به راه راست روان باشید راه مستقیم این است که انسان ایمان و تقوی اختیار کند ، خود از اعمال بد خود داری بکند و برای باز داشتن دیگران حتی الامکان بکوشد - باز هم اگر مردم از اعمال بد باز نیایند او را زیانی نیست از این آیت دانستن این که چون انسان نماز و روزه خود را بدرستی ادا می کند به ترك «امر بالمعروف» به او مضرت نمی رسد سخت نادرست است کلمه «اهتدا» بر امر بالمعروف و جمیع وظایف هدایت شامل است اگرچه درین آیت روی سخن ظاهراً بطرف مسلمانان است لیکن به کافران نیز تنبیه می باشد ، آنان که به تقلید کور کورانه اسلاف خود پا می فشردند یعنی اگر آباء واجداد شما از راه حق منحرف شدند شما چرا در تقلید آنها دیده و دانسته خویشتن رادر هلاک می افکنید - آنها را بگذارید و در عاقبت خود فکر کنید و سودوزیان خود را بسنجید ، اگر آباء واجداد گمراه باشند و اولاد برخلاف آنها راه حق را اختیارکنند این مخالفت اسلاف در حق اولاد قطعاً مضر نیست - این اندیشه های جهالت است که در هیچ حال انسان از طریقه اسلاف خود قدیم بیرون ننهد و اگر نهاد موجب عار اوست ، عاقل باید در انجام خویش تأمل کند چون گذشتگان و آیندگان یکجا بحضور الهی (ج) حاضر میشوند هر که عمل و عاقبت خود می بیند .

إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ

بسوی خدا هست بازگشتن همه شما پس خبر خواهد کرد شمارا

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٠﴾

به آنچه می کردید

تفسیر : هر که گمراه ماند و هر که راه یافت اعمال نیک و بد و نتایج آن پیش نظرش می آید .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةٌ بَيْنَكُمْ

ای مومنان گواه در میان شما

إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ

چون برسد یکی از شما را موت در وقت

الْوَصِيَّةِ اثْنِ ذَوَا عَدْلٍ

وصیت دوشخص عادل می باید

تفسیر : بهتر این است - ولی اگر دونفر یا معتبر نباشند ، باز هم (وصی) گرفته می تواند و در این جا مراد از گواه «وصی» است که اقرار و اظهار او به گواهی تعبیر شده .

مِنْكُمْ

از شما

تفسیر : یعنی از بین مسلمانان .

أَوْ آخَرِينَ مِنْ غَيْرِكُمْ

یا دوتن دیگر از غیر شما

تفسیر : غیر مسلم

إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ

اگر شما سفر کنید در زمین

فَاصْبِرُوا بِكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ

پس پسوند بشما مصیبت موت

تَحْسِبُوا نَهْمًا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ

باز میدارید آن دو کس را بعد از نماز

۷

تفسیر : بعد از نماز عصر که آنوقت اجتماع و قبول است شاید ترسیده قسم دروغ نخورند و یا بعد از کدام نماز یا بهر مذهبی که وصی باشد بعد از نمازش .

فَيُقْسِمُنَّ بِاللَّهِ إِنِ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِيْ

پس قسم خورند آن دو بخدا اگر شك دارید که بدل نمیکیم

بِهٖ تَمَنَّا وَلَوْ كَانَتْ ذَا قُرْبَىٰ

باین سوئند بها و اگرچه خویش ما باشد

وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ ٱللَّهِ إِنَّا

و نمی پوشیم گواهی خدای را بدوستیکه ما

إِذْ ٱلْحَيْنَ ٱلْأَوَّلِ ۝۱۰۶

آنوقت (هرائینه) از گناهکاران باشیم

تفسیر : وقتیکه همه بحضور خدا (ج) رفتنی هستند ، باید پیش از رفتن تمام کار های خود را درست نمایند - از جمله آنها يك کار مهم وصیت امور ضروری و متعلقات آن است - در این آیات بهترین طریقه وصیت تلقین شده یعنی اگر مسلمان هنگام مرگ مال و متاع خود را به کسی سپارد ، بهتر این است که دو مسلمان معتبر را گواه گیرد اگر اتفاقاً مسلمان پیدا نشود مثلاً در سفر و غیره دو کافر را وصی گرداند - باز اگر وارثان شبیه کنند که این ها چیزی از مال را پنهان کرده اند و وارثان دعوی کنند و در دعوای شان گواهان حاضر نباشند آن هر دو نفر قسم بخورند که ما پنهان نکرده ایم و ما از سبب کدام طمع و یا خویشاوندی دروغ نمی گوئیم و اگر بگوئیم گناهکار هستیم .

فَإِنْ عُسِرَ عَلَىٰ أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّ إِثْمًا

پس اگر اطلاع یافته شود بر آنکه این دو گواه پوشیدند سخن حق را (کسب کرده اند گناه را)

فَاٰخِرَ اِنْ يَّقُوْۤمُوْۤنْ مَّقَاۤمَهُمَا

پس دو گواه دیگر بر خیزند بجای آن ها

تفسیر : اگر یکی باشد هم مضایقه نیست .

مِنَ الَّذِيْنَ اُسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْاَوَّلِيْنَ

از آنانکه حق شان پوشیده شده بر گواهان اولین از همه بیش تر قریب میت باشند

فَيُقْسِمْنَ بِاللّٰهِ لَشَهَادَتُنَاۤ اَحَقُّ

پس قسم خوردند (دو نفر) بخدا که گواهی ما راست تر است

مِنْ شَهَادَتَيْهِمَا وَ مَا اَعْتَدَيْنَاۤ

از گواهی آن دو و از حد تجاوز نکرده ایم

اِنَّا اِذَا لِهِنَّ الظَّالِمِيْنَ ۝

بدوستیکه ما آنگاه هر آئینه از ستمگاران باشیم

تفسیر : اگر از آثار و قرائن ، دروغ بودن قسم اوصیاء معلوم شود و آنها به ذریعه شهادت شرعی راستی خود را ثابت کرده نتوانند ، به وارثان میت قسم داده شود که آنها در باب (واقعیت) دعوی اوصیاء هیچ علم ندارند و گواهی آنها از گواهی اوصیاء بیشتر احق بالقبول است - شان نزول این آیات اینست : که مسلمانی «بدیل» نام بادو نفر «تمیم و غدی» که در آن وقت نصرانی بودند برای تجارت به طرف ملک شام رفت - چون به شام رسید (بدیل) بیمار شد فهرست مال خود را نوشته در اسباب خود گذاشت و رفقای خود را مطلع نگردانید - چون مرضش شدت نمود به آن دورفیق نصرانی خود وصیت کرد که (تمام سامان مرا بورثه من برسانید) آنها همه مال را آورده به ورثه سپردند مگر يك پياله نقره را که زرانددود یا منقش بود بر آورده گرفتند ، ورثه فهرست را از بین اسباب یافتند ، از اوصیاء پرسیدند که «میت چیزی از مال خود فروخته بود و یا چون مرضش بطول انجامید در تدای خود چیزی صرف نموده » هر دو جواب نفی دادند بالاخره معامله در عدالت

نبی کریم صلی الله علیه وسلم تقدیم شد ، چون نزد ورثه گواه نبود از هر دو نصرانی مذکور قسم گرفتند شد که «ما نرسل میت هیچ قسم خیانت نکرده ایم و نه چیزی از اسباب اورا پنهان داشته ایم» و در نتیجه قسم فیصله برله آنها داده شد . بعد از یک مدت منکشف گردید که آن دو نفر پیاله را در مکه بزرگری فروخته اند ، هنگامی از آنها سوال شد گفتند «ما از میت خریده بودیم - چون گواه خریداری موجود نبود در اول یاد نکردیم که مارا تکذیب نکنند ، ورثه میت باز بحضور نبی کریم (ص) مرافعه بردند - اکنون برعکس صورت اول ، اوصیاء مدعی خریداری و ورثه منکر بودند - بنا بر عدم موجودیت شاهد از بین ورثه دو نفر که به میت نزدیکتر بودند قسم خوردند که پیاله ملك میت بود و این هر دو نصرانی در قسم خود کاذبند - چنانچه قیمت فروش آن که یک هزار درهم بود به ورثه تادیه شد .

ذَلِكَ أَذْنَى أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ

این حکم نزدیکتر است که ادا کنند شهادت را

عَلَى وَجْهِهَا أَوْ يَخَافُونَ أَنْ تَرَكَ

بر وجه صحیح آن یا بترسند از آنکه رد کرده شود

أَيُّهَا بَعْدَ أَيُّهَا نِهِمْ ط

سوگندها بعد سوگند های ایشان

تفسیر : اگر ورثه شبهه داشته باشند ، حکم قسم دادن بجایست از جهت اینکه از قسم ترسیده در اول وهله اظهار دروغ نکنند باز اگر سخن آنها دروغ برآید ، ورثه میت قسم بخورند این هم بنا بر آن است که در قسم خود فریب نکنند و بدانند که بالاخره قسم ما بر خود ما عائد خواهد شد «کذا فی موضح القرآن» .

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمِعُوا اللَّهَ

و بترسید از خدا و بشنوید حکم او را و خدا

لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ۱۴۴ ع ۱۳۷

راه نمی نماید گروه نافرمان ها را (فاسقان را)

تفسیر : هر که فرمان خدا را نبرد عاقبت رسوا و ذلیل است ، روی موفقیت حقیقی را هیچ گاه دیده نمیتواند .

يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ

روزی که جمع کند خدا پیغمبران را پس بگوید

مَاذَا أَجَبْتُمْ

به شما چه جواب داده شده بود

تفسیر : این سوال در محشر روی امم از پیغمبران کرده خواهد شد که « در دنیا چون شما پیغام حق را نزد آنها بردید به شما چه جواب دادند و تا کدام حد دعوت الهی (ج) را اجابت کردند » در رکوع گذشته واضح شد که پیش از آنکه به حضور خدا (ج) روید بذریعه وصیت و غیره انتظام این جا را درست ننمائید - اکنون تنبیه می شود که برای جواب دادن آنجا آماده باشید .

قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا

گویند خبری نیست ما را

تفسیر : بروز هولناک محشر وقتی که شان جلالی خدای قهار به ظهور انتباهی میرسد ، هوش اکابر و اعظم نیز بجا نمی ماند - بر زبان انبیای اولوالعزم « نفسی ، نفسی » جاری خواهد بود - آنگاه از منتهای خوف و خشیت ، جواب سوال حق تعالی را جز به « لا علم لنا » (ما هیچ نمیدانیم) داده نمی توانند - باز چون به طفیل نبی کریم صلعم نظر رحمت و لطف خدا (ج) به طرف همه مبذول شود به اظهار عرض جرئت کنند از حسن و مجاهد و غیره چنین منقول است - لیکن مطلب « لا علم لنا » نزد ابن عباس این است که « خدایا ! در مقابل علم کامل و محیط تو علم ما چیزی نیست » گویا این کلمات را بطور « تادیب مع الله » گفتند مراد از « لا علم لنا » نزد ابن جریج اینست که « ما خبر نداریم که آنها بعد از ما چه کردند ، ما صرف به آن افعال و احوال مطلع می باشیم که رو بروی ما

بصورت ظاهر پیش آمده بودند علم بواطن و سرائر به علام الغیوب مخصوص است - در رکوع آینده از جوابیکه به زبان حضرت مسیح علیه السلام نقل میشود (و کنت علیهم شهیداً) تأیید معنی آخر میشود - و در حدیث صحیح است و قتیکه آن حضرت در کنار حوض در باب بعضی مردم خواهند گفت «هؤلاء اصحابی» جواب خواهند یافت «لا تدیری ما احد ثواب بعدک» یعنی خبر نداری که آنها بعد از تو چه کارها کردند.

إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ۝۱۰۹ إِذْ قَالَ اللَّهُ

هر آئینه تویی داننده امور پنهانی چون گفت خدا

تفسیر : غالباً تمام این رکوع تمهید رکوع آینده است - احسانها را یاد داده سوالی خواهد شد که در رکوع آینده مذکور است .

يُعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ إِذْ نُفِثَتْ نَفْسُهُ فِي جَنَّةٍ مَخْرُومَةٍ

ای عیسی پسر مریم یاد کن نعمت مرا

عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ ۝

برخویش و بر والدۀ خویش

تفسیر : اولاً بر اولاد احسان نمودن من وجه احسان نیست بر مادر ثانیاً در باب تمهیدیکه مردم ظالم بر مریم صدیقه عائد میکردند . حق تعالی حضرت عیسی علیه السلام را برای برائت و نزاهت او برهان مبین گردانیده پیش از تولد مسیح و بعد از آن به حضرت مریم علانم عجیب و غریبی نشان داد که باعث تقویت و تسکین او گردید - این احسان ها بلا واسطه بروی بود .

إِذْ أَيْدُوكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ ۝

چون قوت دادم ترا بروح القدس

تَكَلَّمَ النَّاسُ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا ۝

سخن می گفتی با مردمان در آغوش (گهواره) و در حالت معموری

وَإِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ

و چون آموختم ترا کتاب و سخنان عمیق (دانش)

وَالْتَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ ۚ وَإِذْ تَخْلُقُ

و تودیت و انجیل و چون می ساختی

مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ

از گل مانند شکل مرغ به حکم من پس میفوی

فِيهَا فَتَكُونُ طَيْرًا ۖ بِإِذْنِي

دری پس می شد مرغی به حکم من

وَتُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِي ۚ

و به می کردی کور مادر زاد را و برص دار را به حکم من

وَإِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِي ۚ

و چون برون می آوردی مردگان را به حکم من

تفسیر : سخنی که در آغوش مادر گفت در سورة مریم ذکر میشود «انی عبدالله اتانی الكتاب الی آخر» شکفت است که نصاری از «تکلم فی الصمد» حضرت مسیح ذکر می نکرده اند - البته این قدر نوشته اند که مسیح در عمر دوازده سالگی مقابل یهود چنان دلایل و براهین حکیمانه بیان کرد که تمام علماء عاجز و مبہوت گشتند و شنوندگان آفرین گفتند - اگر چه حسب مراتب تمام انبیاء علیہم السلام بلکه بعض مومنین هم به «روح القدس» تائید میشوند لیکن به حضرت عیسی علیه السلام که وجود

وی از «نفخه جبرئیلیه» می باشد کدام نوع مخصوص مناسبت و تائید فطری، حاصل است که خداوند (ج) آنرا درصدد تفصیل انبیاء فرموده «تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض منهم من كالم الله ورفع بعضهم درجات وآتينا عيسى ابن مريم البينات وايدناه بروح القدس» (بقره رکوع ۳۳) مثال «روح القدس» را «درعالم ارواح» چنان دانید که در عالم مادیات خزانه قوه برقی را سوتیکه مدیر این خزانه در تحت اصول معین قوت برق را رها مینماید و در اشیائی که تأثیر برق را میرساند و ارتباط (کنکشن) آنرا درست میکند ماشینهای خاموش و ساکن فوراً بقوت زیاده تدویر آغاز می نماید اگر مریضی تحت عمل برق گرفته میشود، از رسیدن قوه برق اعضای «مفلوج» و اعصاب بی حس او به حرکت می آید بعض اوقات درائر رساندن قوت کهربائی در حلقوم مریضیکه زبانش بکلی گنگ شده باشد قوه گویائی او واپس آورده شده است - حتی بعض داکترها در این دعوی غلو کرده اند که هر نوع بیماری را می توانند به قوت کهربائی تدویر کنند (دائرة المعارف فرید و جدی) چون این کهربائی مادی عادی چنین حالی دارد، از آن قیاس کنید که در کهربائی (عالم ارواح) که خزانه آن روح القدس باشد، چه قوتی مستور خواهد بود حقتعالی تعلق و جود گرامی حضرت عیسی علیه الصلوة والسلام را با روح القدس تحت چنان نوعیت و اصول خاص گذاشته است که تأثیر آن در شکل غلبه روحیت و مجرد و آثار مخصوص حیات ظاهر گردید ملقب شدن وی بروح الله و یکسان سخن راندن او در کودکی و جوانی و پیری، کالبد خاکی را برای قبول افاضه حیات آماده کردن و در آن باذن الله روح حیات دمیدن مریضان مایوس العلاج را بدو ن توسط اسباب عادی باذن الله مفید و بی عیب ساختن حتی در نعش بی جان باذن الله دوباره روح حیات آوردن، سازش های ناپاک بنی اسرائیل را به خاک آمیختن و به آسمان بالا بردن او و عدم تأثیر این قدر عمر دراز بر حیات فرخنده او و غیره و غیره تمام این آثار از همان تعلق خصوصی پدید آمده که حضرت رب العزت به نوعیت و اصول خاصی مابین او و روح القدس استوار نموده خدای تعالی با هر پیغمبر بعض معاملات امتیازی دارد احاطه علل و اسرار آن خاصه حضرت علام الغیوب است این امتیازات در اصطلاح علما «فضائل جزئیة» نامیده میشود - از این اشیاء فضیلت کلی ثابت نمی شود چه جائیکه «الوہیت» ثابت شود کلمه «خلق» در «و اذ تخلق من الطین» محض از لحاظ صوری و حسی استعمال شده است ورنه خالق حقیقی جز «احسن الخالقین» دیگری نیست ازین جاست که «باذنی» بار بار اعاده شده و در سورة آل عمران «باذن الله» از زبان مسیح تکرار گردیده بهر حال از خوارقی که در این آیات یا پیش از آن در آل عمران بسوی حضرت مسیح منسوب شده انکار یا تحریف نمودن کار ملحدی است که می خواهد «آیات الله» را پیرو عقل خود نماید باقی کسانی که نام «قانون قدرت» را برده می خواهند از معجزات و خوارق انکار کنند ما جواب آنها را در یک مضمون مستقل داده ایم از مطالعه آن انشاء الله تمام شکوک و شبهات ازاله میشود.

وَإِنْ كَفَفْتُ بَنِي إِسْرَآءِ يَلْعَنُكَ

إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِينَ

آنگاه که آوردی نزدیک ایشان معجزه‌ها پس گفتند

كَفَرُوا مِنْهُمْ إِنَّ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِينٌ ۝۱۱

کافران از ایشان نیست این مگر سحر آشکارا

تفسیر : معجزات و تصرفات فوق العاده عیسی (ع) را جادو نامیدند و بالآخره در صدد قتل عیسی (ع) شدند . حق تعالی به لطف و کرم خود حضرت مسیح (ع) را به آسمان برد - بدین وسیله یهود را نگذاشت که در مقصد ناپاک خود کامیاب شوند .

وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ

و چون انداختم در دل حواریان

أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرِسُولِي ۚ قَالُوا

که ایمان آورید بمن و به پیغامبر من گفتند

أَمَّا وَآشْهَدُ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ ۝۱۲

ایمان آوردیم و گواه باش باینکه ما فرمان بردار هستیم

إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يُعِيسَى ابْنُ

چون گفتند حواریان ای عیسی پسر

مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ

مریم آیا کرده میتواند پروردگارتو

تفسیر : « کرده می تواند » بدان جهت گفته شد که در اثر مراعات و دعای حضرت مسیح (ع) برای ما بطور « خرق عادت » معلوم نیست چنین بعمل آرد یا بیارد .

أَنْ يُنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ ط

که فرو فرستد بر ما خوانی مملو از آسمان

تفسیر : از طرف آسمان روزی بی محنت برسد ، و ضرور نیست که خواه مخواه خوان جنت باشد .

قَالَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿١١٣﴾

گفت عیسی بترسید از خدا اگر مومن هستید

تفسیر : شائسته بنده مومن نیست که باین فرمایشات غیر عادی خدا را بیازماید با آنکه از طرف او تعالی اظهار لطف و کرم زیاد باشد - باید روزی به ذرایعی خواست که قدرت برای تحصیل آن مقرر فرموده است و قتیکه بنده از خدا (ج) بترسد و پرهیزگاری نماید و بر ذات او اعتماد و ایمان داشته باشد حق تعالی از جانی به او رزق میرساند که در وهم و گمان او نباشد «ومن يتق الله يجعل له مخرجا ويرزقه من حيث لا يحتسب الخ» (سوره الطلاق - رکوع ۱) .

قَالُوا نُرِيدُ أَنْ نَمُنَ كُلُّ مِنَّا وَتَطْمَئِنَّ

گفتند می خواهیم که بخوریم از آن و مطمئن شود

قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَنْ قَدْ صَدَّقَتْنَا

دل های ما و بدانیم که راست گفتی با ما

وَنَكُونَنَّ عَلَيْهَا مِنَ الشَّاهِدِينَ ﴿١١٤﴾

و باشیم بر نزول آن از گواهان

تفسیر : به آزمایش نمی خواهیم بلکه به امید برکت می خواهیم که از غیب روزی بی محنت بما برسد تا با قلب مطمئن و خاطر مجموع به عبادت

مصرف باشیم - و از اخبار غیب که او در باب نعمای جنت و غیره داده است مایک نمونه کوچک آنرا دیده به آن یقین کامل کنیم و به طور یک شاهد عینی ، از آن شهادت بدهیم تا این معجزه همیشه مشهور باشد - بعضی مفسرین نقل کرده اند که حضرت مسیح (ع) وعده فرموده بود که اگر شما سی روز - روزی بگیریید - هر چه بخواهید به شما داده میشود - حواریون روزی گرفتند و مائده طلب کردند - از «ونعلم ان قد صدقتنا» مراد این است (والله اعلم) .

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللَّهُمَّ رَبَّنَا

گفت عیسی پسر مریم ای خدا پروردگار ما

أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ

فرود آور بر ما خوانی پراز طعام از آسمان

تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا

تا باشد برای ما عیدی برای اول (امت) ما و آخر (امت) ما

تفسیر : روزیکه در آن مائده آسمانی نازل شود درباره مردم گذشته و آینده ما «عید» گردد و قوم ما همیشه در آن روز برای یادگار شادی کنند موافق این بیان اطلاق «تكون لنا عيدا» چنان است که راجع به آیه «اليوم اكملت لكم دينكم» در بخاری این مقوله یهود نقل شده «انكم تقرأون آية لو نزلت فينا لاتخذناها عيدا» مطلب از عید ساختن این است که یوم نزول آنرا عید گردانند (کما هو مصرح في الروايات الآخر) عید شدن مائده را نیز چنان قیاس کنید - میگویند که آن خوان به روز یکشنبه فرود آمده که نزد نصاری عید هفته است چنانکه نزد مسلمانان جمعه .

وَآيَةٌ مِنْكَ ج

و نشانه باشد از جانب تو

تفسیر : نشان قدرت تو و نبوت و صداقت من باشد .

وَارْزُقْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ ١١٣

و روزی ده ما را و تو بهترین روزی دهندگانی

تفسیر : تو بدون رنج و کسب روزی عطا کنی آنجا که کمی و سختی است .

قَالَ اللَّهُ إِنِّي مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ ۚ

گفت خدا من فرو آورنده ام آنرا بر شما

فَمَنْ يَكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَإِنِّي

پس هر که ناشکری کند بعد از این از شما پس من

أُعَذِّبُهُ عَذَابًا لَا أُعَذِّبُهُ أَحَدًا

تعذیب کنم او را عذابی که تعذیب نکنم به آن هیچ یک را

مِنْ الْعَالَمِينَ ۝^{۱۱۵}

از اهل عالم

تفسیر : چون نعمت غیر عادی ممتاز باشد تاکید شکر گذاری آن هم باید نسبت به معمول پیشتر باشد ، بر ناشکری عذاب غیر معمولی وارد می شود . در موضح القرآن است : بعضی می گویند که آن خوان تا چهل روز فروود می آمد : سپس بعضی ناشکری کردند یعنی حکم شده بود که از آن خوان بی نوایان و مریضان بخورند توانگران و تندرستان نیز بخوردن آغاز کردند ، تقریباً هشتاد نفر به شکل خوک و بوزینه شدند - این عذاب پیش بریهود نازل شده بود بعد از آن هیچ قوم مورد آن قرار داده نشده بود ، بعضی می گویند که نازل نشد و این تهدید را شنیده خواستگاران ترسیدند و از خواهش آن منصرف گردیدند اما دعای پیغمبر عبث نمی باشد و نقل آن در این کلام بی حکمت نیست - شاید تاثیر این دعا است که در امت حضرت عیسی (ع) کشایش مال همیشه ماند - اما از بین آنها هر که ناشکری کند یعنی با اطمینان قلب به عبادت منهنک نشود بلکه مال خود را در گناه صرف نماید ، شاید در آخرت به اشد عذاب مبتلا شود - در این واقعه برای مسلمانان پند و عبرت است که مدعای خود را از راه خرق عادت نخواهند که از عهده شکر آن برآمدن مشکل است ، اگر به اسباب ظاهری قناعت کنند برای آن ها بهتر است - قصه مذکور این حقیقت را هم به اثبات رسانید که به حضور حق تعالی حمایت پیش نمی رود .

وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَعْيسَى ابْنُ مَرْيَمَ

و چون گفت خدا ای عیسی پسر مریم

أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُوا نِيَّ

آیا تو گفتی به مردمان که بگیرند مرا

وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ

و مادر مرا دو معبود بجای از الله

تفسیر : رکوع ماقبل فی الحقیقت تمهید این رکوع بود - در آغاز رکوع گذشته خداوند (ج) (یوم یجمع الله الرسل الخ) گفته توضیح شده بود که به روز قیامت از تمام مرسلین پیش روی امت های شان علی رؤس الاشهاد سوال و جواب می شود باز از جمله آنها خاص حضرت مسیح (ع) ذکر گردید که ملیون ها افراد او را به خدائی می شناختند بنابراین از وی بالخاصه در این عقیده باطله پرسش می شود اما نخست آن احسان عظیم الشان و انعام ممتاز تذکار می شود که او و والده ماجده اش بر آن فایز شده بودند. بعده ارشاد میشود (أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي) آیاتو به مردم گفته بودی که مرا و مادرم را بدون خدا معبود خود قرار دهید . از این سوال براندام مسیح (ع) لرزه می افتد و مطلب آینده را عرض میکند . در آخر ارشاد خواهد شد (هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ الصَّادِقِينَ صُدُقُهُمْ) اشاره (هذا) به طرف همان روزیست که در (یوم یجمع الله الرسل) مذکور بود تمام این واقعات قیامت است و بنابراین که متیقن الوقوع است در قرآن وحدیث به صیغه ماضی (قال) تعبیر شده .

قَالَ سُبْحَنكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ

گفت پاك هستی تو نه سزد مرا که بگویم

مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ

چنین سخنی که حق آنرا نداریم اگر این را گفته باشم ۳۷

فَقَدْ عَلِمْتَهُ ط تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي

پس هر آینه تو آنرا دانسته میدانی آنچه در نفس من است

وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ ط إِنَّكَ

و نمیدانم آنچه در نفس (ضمیر) تست هر آینه

أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ۝۱۱۶

تو داننده امور پنهانی

تفسیر : یعنی من چنان سخن ناپاک را چگونه گفته میتوانستم، ذات مقدس تو منزله از آنست که در الوهیت و غیره به آن انباز قرار داده شود و هر کرا توبه منصب جلیل رسالت سرافراز نمائی شایسته نیست که حرف ناحق از زبان او برآید اقتضای سبوحیت تو و عصمت من آنست که من هیچگاه چنین سخن ناپاک گفته نتوانم . صرف نظر از همه دلایل آخرین سخن این است که از علم محیط تر هیچ چیز خارج شده نمی تواند اگر من واقعاً چنین می گفتم در علم تو ضرور موجود می بود و تو خود میدانی که نه در خفیه و نه در علانیه چنین نامناسب . حرفی از زبان من بر آمده بلکه در دل من نیز اینگونه خیال فاسد هیچگاه خطور نکرده چه بر ذات غیب دان تونه فقط هوا جس و خواطر بلکه راز های نهان هر کس پوشیده نیست .

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ

ن گفته ام به ایشان مگر آنچه فرموده بودی به من

أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ ج

که پیروستید خدا را که پروردگار من و پروردگار شماست

تفسیر : من از حکم تو يك سر مو تجاوز نکردم ، الوهیت خود را چگونه تعلیم می توانستم بالمقابل آنها را صرف بسوی بندگی تو دعوت کردم و واضحاً تلقین نمودم که پروردگار من و شما همان يك خدای واحد است که تنها لایق عبادت او می باشد ، چنانچه امروز هم در انجیل نصوص صریح در این مضمون بکثرت موجود است .

وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ ج

و بودم و برایشان گواه مادامیکه در میان ایشان بودم

فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّاقِبَ

باز هنگامی تو مرا برداشتی بودی تو نگهبان

عَلَيْهِمْ ط وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ١١٧

برایشان و تو بر همه چیز خبردار هستی

تفسیر : نه تنها من مردم را بسوی توحید و عبودیت تودعوت کردم بلکه مادامیکه در بین آنها اقامت داشتم ، احوال آنها را همیشه مراقبت و نگرانی نمودم مبادا کدام عقیده غلط و یا خیال بیجا در آنها پدید آید . البته چون مدت قیام که در علم تو مقدر بود با کمال رسید و تو مرا از بین آن ها برداشتی (گما نظر من مادة التوفی و مقابلة مادمه فیهم) تنها تو در باب احوال آنها مراقب و آگاه شده می توانستی ، در آن باب من عرضی نمیتوانم .

تنبيه : بحث موت و یا (رفع الى السماء) حضرت مسیح علیه السلام را در «آل عمران» در تفسیر «انی متوفیک ورافعک الی» ملاحظه کنید . ترجمه (فلما توفیتنی) که مترجم محقق (قدس الله سره) درین جا به کلمات «باز هنگامیکه تو مرا برداشتی» کرده باعتبار محاوره بر «موت» و «رفع الی السماء» هر دو صادق می آید گویا تنبیه شده که برای کلمه (توفی) نه موت لازم است و نه خود «توفی» را به معنی موت در مضمون زیر بحث کدام نوع دخلی است نبی کریم صلعم در حدیثی ارشاد فرمود که من در باب بعضی مردم به روز قیامت چنان خواهم گفت که بنده صالح (عیسی علیه السلام) گفته «وکنتم علیهم شهیداً مادمه فیهم فلما توفیتنی کنت انت الرقیب علیهم الخ» ازین قسم تشبیهات استخراج اینکه باید «توفی» آن حضرت و حضرت مسیح به همه وجوه یکسان و هم رنگ باشد دلیل عدم وقوف بر عربیت است . مشرکین مکه بر درخت (ذات انماط) سلاح خویش را می آویختند صحابه عرض کردند که «یا رسول الله (بما ذات انماط) وقرر کن چنانچه آنها دارند» حضرت پیغمبر فرمود «هذا کما قال قوم موسی اجعل لنا لها کمالهم الهه» (این چنان است که قوم موسی در خواست کرده بود که بما هم مثل بت پرستان معبودی تجویز کن) آیا مسلمانی چون این تشبیه را بشنود گمان خواهد کرد که اصحاب معاذ الله

بت پرستی را درخواست کرده بودند . تمسك باين گونه تشبيهاً بر عقائد يكه مخالف نصوص محكمه و اجماع امت باشد صرف قسمت آن جماعت است كه سرباب آنها ارشاد شده «ثُمَّ الَّذِينَ فِي قُتُوبِهِمْ ذِيغُ فَيُيَبَّعُونَ مَا تُشَابِهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ» .

إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ ج وَإِنْ

اگر عذاب کنی ایشانرا پس ایشان بندگان تواند و اگر

تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿١١٨﴾

بیامرزی ایشانرا پس تویی غالب صاحب حکمت

تفسیر : حضرت تو بر بندگان خویش ظلم و ستم روا نمیدارد اگر بانهما سزا دهی مبنی بر عین حکمت و عدالت است و اگر بخشائی از راه عجز و سفه نمی باشد چون تو عزیز یعنی بر همه غالبی هیچ مجرمی از قبضه قدرت تو گریخته نمی تواند و چون «حکیم» خداوند حکمتی ممکن نیست که مجرمی را بدون سزا مهمل گذاری بهر حال هر فیصله که در حق مجرمان کنی از روی قدرت و حکمت می باشد - چون این کلام حضرت مسیح علیه السلام در محشر ایراد میشود آنجا که درباره کفار هیچ شفاعت و استدعای رحم بعمل آمده نمی تواند لهذا حضرت مسیح «غفور» و «رحیم» و غیره صفات را در عوض «عزیز» حکیم استعمال نکرد برخلاف حضرت ابراهیم علیه السلام در دنیا به پروردگار خود عرض کرد «وَبِأَنَّهُمْ اضِلُّونَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعْنِي فَإِنَّهُ مِنَ الْغَايَةِ وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَافِرٌ رَحِيمٌ» (ای پروردگار من ! این بتان بسیار مردم را گمراه کرده اند هر که تابع من شد از من است و کسیکه نافرمانی مرا نمود تو آمرزگار و مهربانی) یعنی هنوز موقع است که برحمت خود آینده آنها را به توبه و رجوع الی الحق توفیق دهی و گناهان گذشته را ببخشائی .

قَالَ اللَّهُ هَذَا يَوْمٌ يَنْفَعُ

گفت (گوید) خدا این روزیست که نفع کند

الَّذِينَ قَبِلُوا الصَّدَقَاتِ صِدْقُهُمْ ط

۴۰

راستی ایشان

راست گویند

تفسیر : کسانی که اعتقاداً، قولاً و عملاً راست بوده اند (مانند حضرت مسیح علیه السلام) ثمره صداقت خود را امروز خواهند یافت .

لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

برای ایشان است بوستانها می رود زیر آن جویها

خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ

می باشند (جاویدان) در آن همیشه خوشنود شد خدا

عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ

از ایشان و خوشنود شدند ایشان از او این است

الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١١٩﴾

رستگاری بزرگ

تفسیر : کامیابی بزرگ رضای الهی (ج) است و جنت ازین جهت مطلوب است که محل رضای الهی (ج) می باشد .

لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا

خدا را است پادشاهی آسمان ها و زمین و آنچه

فِيهِنَّ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٢٠﴾

در آنهاست و او بر همه چیز تواناست

تفسیر : با وفاداران و گنہکاران معاملتی خواهد شد که مناسب عظمت و جلال شهنشاه مطلق باشد .

سورة الانعام مكية وهي مائة وخمس اوست. وستون آية وعشرون ركوعاً
ابن سورت مكي است - صرف چند آيت را بعض علماء مستثنى کرده اند در روايات
است كه تمام سوره در يك وقت به جلوفريشتگان پيشمارفرو داده مگر «ابن صلاح»
در فتاواي خود از صحت آن روايات انكار کرده كه به نزول يكبارگي سوره
دالالت ميكنند والله اعلم - ابواسحق اسفرائني ميگويد كه اين سورت
بر تمام اصول وقواعد توحيد مشتمل است .

مجموعاً ۱۶۶ آيات است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۝

آغاز ميكنم بنام خداييكه بي اندازه مهربان ، نهايت بارحم است

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ

همه ستايش ها آن خدای راست كه آفرید آسمانها

وَالْأَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ ۝

و زمین و پیداکرد تاریکیها و روشنی را

ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ①

باز آنانكه كافر شدند به پروردگار خود برابر می کنند

تفسیر : (مجوس) دو آفریدگار به کائنات قرار میدهند «یزدان» خالق خیر
و «اهرمز» خالق شر - و این دورا به نور و ظلمت ملقب میکنند مشرکان
هند به سی و سه کرور رب النوع قائل اند - «آریه سماج» با وجود ادعای
توحید «ماده» و «روح» را مثل خدا ، غیر مخلوق و مخلد میگویند و خدا را
در صفت تکوین و تخلیق و غیره به این دو چیز محتاج میدانند ، نصاری
بفرض قیام توازن و تناسب پدر و پسر عاقبت به عقیده شهیر سه يك
ويك سه معتقد شدند . يهود صفاتی به خدا تجویز کردند كه يك انسان
عادی نه تنها باوی همسر بلکه از او تعالی برتر شده می تواند . مشرکین
عرب در تقسیم خدائی به حدی سخاوت کردند كه شاید نزد آنها هر
سنگ كهسار صلاحیت داشت كه معبود نوع انسان قرار یابد ، غرض
آتش ، آب ، ماه ، خورشید ، ستاره ، درخت ، سنگ . حیوان و هیچ
چیز نماند كه آنرا از خدائی حصه نداده و در وقت عبادت و استعانت و غیره
با خدا مساوی ندانسته باشند حالانكه آن ذات پاك و بی همتا بنا بر آن
كه جامع تمام صفات كماليه و منبع انواع محامد است به هر نوع ستایش

حمد و ثنا بدون شرکت غیر مستحق می باشد و ذاتیکه آسمانها و زمین یعنی تمام علویات و سفلیات را آفریده شب و روز ، تاریکی و روشنی علم و جهل ، هدایت و ضلالت ، موت و حیات ، خلاصه کیفیات متقابل و احوال متضاد را ظاهر فرموده در افعال خویش به مدد گار و سهیمی ضرورت ندارد و به زن و پسر نیاز مند نیست و نه کسی در معبودیست و الوهیت وی شریک شده می تواند و نه کسی را مجال است که بر ربوبیت و اراده وی غالب آید و نه کسی تواند که بانیر و قدسرت باوی پیش آید تعجب است که بعد از دانستن این حقایق باز اینها دیگری را برتر به خدائی می شناسند .

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ

اوست آنکه بیافرید شمارا از گل باز مقرر کرد

أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ ثُمَّ

وقت (مرگ) را و مدت معین است نزد او باز

أَنْتُمْ تَمْتَرُونَ ۚ

شما شك می کنید

تفسیر : در فوق ذکر آفرینش «عالم کبیر» بود ، در اینجا خلقت «عالم صغیر» (انسان) بیان می شود : - ببینید نخست آدم را از گل بیجان بیافرید و چگونه او را به حیات و کمالات انسانی فایز گردانید و امروز هم غذا از گل استخراج میشود و از غذا نطفه و از نطفه انسان بوجود می آید - غرض بدین طریق شمارا از عدم بوجود آورد باز برای هر کس وقت مرگ او را مقرر کرد که در آنوقت آدم دوباره در همان خاک مخلوط میشود که از آن پدید آمده بود ازین قیاس می توان کرد که فناء «عالم کبیر» هم در يك وقت معین است که آنرا «قیامت کبری» می گویند چون «قیامت صغری» یعنی مرگ انفرادی که همیشه بر ما وارد می شود مردم بدانستن آن موفق میشوند میعاد معین «قیامت کبری» علم آن خاص نزد خداست - جای بسی تعجب است که انسان سلسله بقا و فنا را در «عالم صغیر» یعنی (مردم) می بیند و در فناء «عالم کبیر» تردد می نماید .

وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ ط

و اوست خدا در آسمانها و در زمین ۴۳

تفسیر : یعنی در همه آسمانها و زمین تنها معبود ، مالك ، پادشاه متصرف و مدبر او ست و این نام مبارك «الله» (جل جلاله) هم صرف برای ذات عالی صفات او مخصوص است - پس دیگران را هیچ استحقاق معبودیت نیست .

يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَ جَهْرَكُمْ وَ يَعْلَمُ

میداند پنهان شما و آشکار شمارا و میداند

مَا تَكْسِبُونَ ③

آنچه عمل می کنید

تفسیر : چون در تمام آسمانها و زمین حکومت اوست و او تعالی مستقیماً بهر چیز : به پنهان و آشکار - به ظاهر و باطن - به عمل كوچك و بزرگ انسان مطلع است پس عابدان را ضرورت نمی ماند كه در عبادت واستعانت وامثال آن دیگری را به خدا شريك گردانند . مشركین كه «مانعبدهم الا ليقربونا الى الله زلفی» (الزمر ركوع ۱) می گفتند این جواب خود آنها و همنوایان آنهاست در «واجل مسمى عنده» نخست به طرف قیامت اشاره شده بود - این جا بر سلسله مجازات تنبیه شده كه حكومت زمین و آسمان از ماست و همه اعمال پیدا و پنهان ، نيك و بد شمار علم ما موجود می باشد پس دلیلی نیست كه شمارا چنین مهمل گذاریم .

وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ

و نمی آید به كافران هیچ نشانه از نشانه های پروردگارایشان

إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ④

مگر كه می کنند از آن تغافل (هستند از آن اعراض كنندگان)

تفسیر : در «آیات» احتمال است كه آیات تكوینی مراد باشد یا تنزیلی .

فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ ط

فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَاءُ مَا كَانُوا

پس اکنون خواهد آمد بایشان خبرهای آنچه بودند

بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ⑥

که بدان استهزای کردند

تفسیر : مراد از حق غالباً قرآن کریم است که عاقبت سوء کسانی را که از نشانه‌های قدرت تغافل می‌ورزند و سزای این جهانی و آن جهانی‌شان را بیان می‌کند و به منکرینی که آنرا شنیده تکذیب و استهزاء می‌کردند واضح گردانیده شد که هرچه را شما تمسخر می‌کردید حقیقت ثابت بود عنقریب مقابل شما خواهد آمد - در آینده سوی اقوامی حواله شده که بنابر تکذیب و استهزای آیات الله و از سبب اعمال بد خویش هلاک شدند.

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ

آیا ندیده اند که چه قدر هلاک کرده ایم پیش از ایشان

مِنْ قَرْنٍ مَكَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَهُمْ

از آنها که استقرار داده بودیم ایشان را در زمین آن قدر که

نُحِ كُنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِمْ

استقرار نداده ایم شمارا و فرستاده بودیم باران برایشان

مِدْرَارًا ⑦ وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ

بی دریغ ریزنده و گردانیدیم جویها را میرفت از ۴۵

تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا

زیر ایشان پس هلاک کردیم ایشان را بگناهان ایشان و پیدا کردیم

مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا آخَرِينَ ⑥

بعد از ایشان امتی دیگر

تفسیر : یعنی عاد و ثمود و غیره ... آنها را نسبت به شما نیروی بزرگ و حشمت مزید داده شده بود ، از کثرت بارش و انهار باغ و کشت آنها شاداب بود و باعیش و سرور روزگار بسر می بردند . چون به بقاوت و تکذیب کمر بستند و به استهزای نشانهای قدرت پرداختند پس ما در پاداش جرایم شان چنان سخت گرفتیم که نامی از ایشان در صفحه گیتی باقی نماند - بعد از آنها امت های دیگر پیدا کردیم و با منکرین و مکذبین این سلسله جاری بود گنهگاران تباه شده رفتند اما در عمران جهان خللی پدید نیامد .

وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ

و اگر فرو میفرستادیم بر تو نوشته در ورقی

فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ لَقَالَ الَّذِيْنَ

پس لمس می کردند آنرا بدست های خود هر آئینه می گفتند

كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ ⑦

کافران نیست این مگر جادوی روشن

تفسیر : بعض مشرکین گفته بودند اگر پیغمبر صلی الله علیه و سلم از آسمان کتابی نوشته شده فرود آورد و چهار فرشته با آن باشد و به حضور ما گواهی دهند که این کتاب بدون شبهه فرستاده خدا است ما ایمان خواهیم آورد - جواب آن داده شد آنانکه قرآن را به حالت موجوده آن «جادو» و آورنده آن را «جادوگر» می گویند اگر ما واقعاً کتابی را که در کاغذ نوشته شده باشد از آسمان بر آنها فرود آریم و آن را با دست لمس کرده بدانند که کدام تخییل یا نظر بندی نیست ، باوجود آنهم اظهار خواهند کرد که این جادوی صریح است شبهه بدبختی که هدایت در نصیب وی نیست هرگز زایل نمی شود .

وَقَالُوا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ ط

و گفتند کافران چرا فرود آورده نشد بر پیغامبر فرشته

تفسیر : روبروی ما آمده به صدق آن گواهی دهد .

وَلَوْ أَنْزَلْنَا مَلَكَ لَقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ

و اگر فرو میفرستادیم فرشته البته بانجام رسانیده میشد کار باز

لَا يُنْظَرُونَ ⑧

مهلت داده نشوند

تفسیر : اگر فرشته به صورت اصلی خود نمودار شود ، این ها برای يك لمحہ هم نمیتوانند آنرا تحمل کنند ، از رعب و هیبت او قالب تہی میکنند این صرف طاقت پیغمبرانست که رویت فرشته را در صورت اصلیش تحمل کرده می توانند . نبی کریم (ص) در تمام عمر خود صرف دو مرتبه حضرت جبرئیل (ع) را به صورت اصلی دیده و نسبت به پیغمبران دیگر يك بار هم ثابت نیست . اگر این فرمایش عظیم الشان و خارق العادہ این ها بجا آورده شود ، باز هم آنرا نمی پذیرند چنانکہ از اوضاع و احوال معاندانہ آنها ظاہر است پس بر وفق سنت اللہ قطعاً دیگر مهلت داده نمی شود و عذاب فرود می آید کہ فرمایش دهنده گان را به کلی نیست و نابود کند - از این لحاظ عدم ایفای فرمایشات آنها را نیز باید عین رحمت دانست .

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكَ لَجَعَلْنَاهُ رَجُلًا

و اگر می گردانیدیم رسول فرشته را هر آئینه (متمثل) میگردانیدیم او را بصورت مردی

لَلْبَسْنَا عَلَيْهِمْ مَّا يَلْبَسُونَ ⑨

و هر آئینه مشتبہ میگردیم برایشان آنچه اشتباه میکنند

تفسیر : چون نفی فرستادن فرشته بصورت اصلی در آیت ماقبل گذشته اکنون به احتمال دیگر جواب داده میشود و آن اینست کہ فرشته با ید

۷

بصورت انسان فرستاده شود زیرا در این صورت بنا بر مجا نیست
 صوری ، از نمونه و تعلیم وی استفاده کرده می توانند لیکن باین تقدیر
 هم شبیهات منکرین از اله شده نمی تواند چه همان شکوک و شبهات را
 که به بشر بودن رسول می کردند به فرود آمدن فرشته به صورت
 بشر هم بدستور سابق می کنند .

وَلَقَدْ اسْتَهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ

و هراتینه تمسخر کرده شد به پیغامبران پیش از تو

فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ

پس (فرود آمد) احاطه کرد به آنانکه سخریت کرده اند از ایشان

مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ ۝۱۰

آنچیزی که به آن استهزاء می کردند

تفسیر : بعد از جواب فرمایشات معاندین به آن حضرت تسلی داده
 میشود که تواز استهزاء و تمسخر آنها ملول مباش ، این چیز نو نیست
 انبیای سابق نیز باین حالات دچار شده بودند . پس چون افتضاح مکذبین
 و دشمنان انبیاء پیش همه آشکار است . خدا (ج) اینها را هم مثل مجرمین
 گذشته سزا داده می تواند .

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا

بگو سیر کنید در زمین باز نظر کنید

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ۝۱۱

چگونه شد آخر کار تکذیب کنندگان

تفسیر : بعد از سیر و سیاحت دنیا و مشاهده آثار اقوام تباه شده اگر
 واقعات ماضیه را بنظر عبوت دیدید عاقبت اقوام درائس تکذیب انبیاء
 واضح بنظر خواهد آمد از افتضاح مکذبین افتضاح مستهزئین را قیاس
 باید کرد که چگونه خواهد شد .

قُلْ لِّمَن مَّا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

بگو کراست آنچه در آسمانها و زمین است ۴۸

قُلْ لِلَّهِ كُتِبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةُ ط

بگو خدا ایراست نوشت بر خود مهربانی

لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ لَا رَيْبَ

البته جمع کند شمارا در روز قیامت هیچ شک نیست

فِيهِ ط الَّذِي يَنْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ

در آن در آنکه زیان کردند در حق خویشان پس ایشان

لَا يُؤْمِنُونَ ﴿١٢﴾

ایمان نمی آرند

تفسیر : چون در تمام آسمانها و زمین سلطنت الهیست چنانکه مشرکین هم اقرار داشتند پس مکذبان و مستهزئان از سزای فوری کجا پناه جسته می توانند ؟ صرف رخصت عام اوست که کناهان را دیده فوراً سزا نمیدهد روز قیامت بلاشبیه آمدنی است ، سزای بی ایمانی بدبختان را میدهد که دیده و دانسته به اختیار ؛ خویشان را در فقر نقصان و هلاکت افکندند.

وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي الْإِيلِ وَالنَّهَارِ ط

و او راست آنچه ساکن شد در شب و روز

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١٣﴾ قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ

و اوست شنوا دانا بگو آیا غیر خدا

أَتَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۚ ۴۹

۷۵۳ بگیرم مددگار که پیدا کننده آسمانها و زمین است

تفسیر : در «قل لمن مافی السموات والارض» تعمیم مکان بود ، در «لهماسکن فی الیل والنهار» به اعتبار زمانه تعمیم است یعنی حکومت و قبضه و اقتدار او هر جا و هر وقت است تمام آن چیزها که در شب و یاد روز زندگی را به آرامش و سکون بسر می برند و از چندین دشمن مرئی و نامرئی محفوظ و مأمون میمانند ، اینها آثار رحمت کامله اوست - «قل هن یکلؤکم» بالیل والنهار من الرحمن» (انبیاء رکوع ۴) اوست که در خلال غلغله و هیاهوی روز و در ظلمت و خاموشی عمیق شب ، نفیر خواب غنودگان را میشنود و به حوائج و ضروریات همه به خوبی میداند - اکنون خود بگوئید که چنین پروردگاری را گذاشتن و امداد از دیگری خواستن چه قدر غیر موزون و ناشائسته است .

وَهُوَ يُطْعِمُهُ وَلَا يُطْعَمُ

و او همه را رزق میدهد و رزق داده نمیشود

تفسیر : خوراندن اشاره است سوی سامان بقاء یعنی در ایجاد و بقاء در هر دو همه باوی نیازمندند و وی در کوچکترین چیزی به هیچ چیز نیاز ندارد و او را گذاشتن و دیگری را مددگار دانستن منتهای بی دانشی میباشد .

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ

بعو هر آئینه امر کرده شده است مرا که باشم اول

مَنْ أَسْلَمَ

کسیکه گردن نهد حکم خدای را

تفسیر : در مقابل احکام پروردگار که صفات وی در فوق ذکر شد ضرور است که همه بندگان بدون شرکت غیر سرهای خود را خم کنند و حکمت که نخست از همه به اکمل بندگان وی منتهای انقیاد و تسلیم نمایند آن ذات فرخنده که برای تمام جهان مثال طاعت و عبودیت مبعوث شده بود صلی الله علیه وسلم .

وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۳۳﴾

و (فرموده شد) که مباش هرگز از مشرکان

قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي

بعو هر آئینه من میترسم اگر نافرمانی کنم پروردگار خود را

عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ ⑩

از عذاب روز بزرگ

تفسیر : به حضرت پیغمبر مقرر وبه دیگران شنوانده شده یعنی به فرض محال اگر از نزد معصوم و برگزیده ترین بندگان خدا هم عصیانی سرزند اندیشه عذاب الهی (ج) می باشد - پس دیگری را چگونه سزد که با وجود مبتلا بودن در شرک و کفر و تکذیب انبیاء و دیگر هزاران جرایم مطمئن و مأمون نشیند .

مَنْ يُصْرِفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ ط

هر که باز داشته شود عذاب از وی آن روز پس به تحقیق مهربانی کرده خدا بر وی

وَذٰلِكَ الْفَوْزُ الْهَيِّئُ ⑪

و این است کامیابی ظاهر

تفسیر : حصول مدارج اعلیٰ جنت و رضای الهی (ج) بسیار مقام بلند است اگر از انسان عذاب روز قیامت دفع شود آنرا کامیابی بزرگ داند چنانکه عمر رضی الله عنه گفت « كَفَافًا لَّيْ وَلَا عَلَيَّ »

وَإِنْ يَّمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ

و اگر برساند بتو خدای سختی پس دفع کننده نیست

لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَّمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ

انرا مگر او و اگر برساند بتو نیکوئی پس او

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ⑫ وَهُوَ الْقَاهِرُ

همه چیز تواناست و اوست غالب

فَرْقَ عِبَادِهِ ۖ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿١٨﴾

بالای بندگان خود و اوست دانا آگاه

تفسیر : اگر خدا (ج) بخواهد درد دنیا یا آخرت کسی را رنج یا راحت رساند نه کسی به مقابله پرداخته جلوگیری آنرا کرده میتواند و نه از حیطة غلبه و اقتدار وی برآمده جای گریخته میتواند - وی آگاه است که هر يك از بندگان او چه حال دارد و مناسب به حال او چه تدبیری قرین حکمت می باشد .

قُلْ أَيْ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً ۖ

بگو (چه چیز بزرگتر است در باب شهادت) کیست از همه بزرگتر گواه

قُلِ اللّٰهُ فَشَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۖ ف

بگو خداست وی اظهار حق کننده است میان من و میان شما

تفسیر : وقتی که گفت خدا (ج) مالک همه نفع و ضرر و بر جمیع بندگان غالب و قاهر و از هر ذره آگاه و باخبر است ؛ نسبت به شهادت وی شهادت که بلندتر و بی لوث تر شده میتواند - من نیز در میان خود و شما اورا گواه میگردانم ، زیرا من دعوی رسالت کرده و پیغام او را بشما رساندم و چیزی که شما در جواب آن بامن و با پیغام ربانی بعمل آورده اید همه در پیشگاه الهی (ج) موجود است ، او خود موافق علم محیط خویش میان من و شما فیصله می کند .

وَأَوْحَىٰ إِلَىٰ هَٰذَا الْقُرْآنُ لِأَنْذِرَكُمْ

و وحی کرده شد بسوی من این قرآن تا خبر (بیم) کنم شمارا

بِهِ ۖ وَمَنْ بَلَغَ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ

به آن و آنرا نیز که قرآن با و برسد آیا شما نمیدانید ؟ که گواهی میدهید

أَنْتَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرًا ۖ

۷۵۶ آنکه با خدا هستند معبودان دیگر ۵۲

قُلْ لَا أَشْهَدُ ۚ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ

بگو باری گواهی نمیدهم بر این بگو جز این نیست که او خدا نیست

وَاحِدٌ وَإِنِّى بَرِّئٌ مِّمَّا تَشْرِكُونَ ﴿١٩﴾

یگانه و هر آئینه من بیزارم از آنچه شما شرک مقرر میکنید

تفسیر : اگر بدانید به صدق من شهادت یقینی و آشکارای خدا (ج) همین قرآن موجود است که خودش دلیل است بر این که کلام الهی میباشد. ع:

آفتاب آمد دلیل آفتاب

کار من اینست که شمارا و هر که را که این کلام بوی برسد از پیغام الهی آگاه گردانم که در آن توحید و معاد و دیگر تمام اصول دین هدایت داده شده - آیا بعد از اینقدر اتمام حجت و شنیدن چنین پیغام قطعی و صریح توحید شما این را میگوئید که غیر از خدا معبودی دیگر هم می باشد ؟ شما اختیار دارید چیزیکه میخواهید بگوئید من هیچگاه چنین حرفی را بزربان آورده نمی توانم بلکه آشکارا اعلان میکنم که لایق عبادت صرف همان ذات خدای یگانه است - باقی از انواع شرک شما من اظهار بیزارى و نفرت میکنم .

تنبیه : «ومن بلغ» نشان داد که رسالت نبی کریم صلی الله علیه وسلم برای تمام جن و انس و مشرق و مغرب است .

الَّذِينَ اتَّيْنَهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ

آنانکه داده ایم ایشانرا کتاب می شناسند اورا

كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ ۚ الَّذِينَ

چنانکه می شناسند پسران خود را آنانکه

خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾

زیان کار شدند در حق خویشان پس ایشان ایمان نمی آرند

تفسیر : علاوه بر این که ایزد متعال گواه صداقت من است و قرآن کریم در این باره بطور ناطق و غیر قابل تردید شهادت میدهد - اهل کتاب

(یهود و نصاری) نیز که آنهارا عالم به کتب آسمانی دانسته درباره من بایشان رجوع می نمایند در دل یقین دارند که همان نبی آخر الزمان که انبیاء پیشین درباره آن بشارت میدادند - من آنهارا چنانکه در میان جماعت بزرگ اطفال در معرفت پسران خود به دقت احتیاجی نیست هم چنین در معرفت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم و صداقت قرآن هیچ شبهه و تردد نمی باشد البته حسد ، کبر - تقلید پدران - حب مال و جاه و امثال آن اجازه نمیدهد که مشرف به ایمان شده خویشان را از زیان جاودان و هلاک ابدی نجات دهند .

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ

و کیست ستمکارتر از کسیکه بر بست بر خدا

كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ۚ إِنَّهُ

دروغ را یا آنکه تکذیب کرد آیات او را هر آینه

لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ﴿٢١﴾

دستکار نمی شود ستمکاران

تفسیر : یعنی اصلاً پیغمبر نباشد ولی بر خدا (ج) افترا نموده خویشان را پیغمبر خواند یا از پیغمبر راستین انکار کند که در صدق وی دلایل آشکارا موجود است ، پیغام الهی (ج) را بشنود و در صدد تکذیب آن بر آید ستمکارتر از این دو کسی نیست سنه الله این است که پایان کار به ستمکار موفقیت و بهبودی نصیب نمیشود اگر فرض کنید که عیاذ بالله من مفتری باشم هرگز کامیاب نخواهم شد و اگر شما مکذیب چنانکه از دلایل آشکارا است خیر شما نمی باشد بنابراین در احوال دقت و در مال کار اندیشه نمائید و بترسید از روزیکه آینده مذکور میگردد (ابن کثیر رح) نزد بعضی مفسرین مراد از «افتراء علی الله» شرك است چنانچه آینده در « و ضل عنهم ما كانوا يفترون » اشاره شده والله اعلم .

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ

و (یاد کن) روزی را که حشر کنیم همه ایشان را بعد موئیم

لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا آيِنَ شُرَكَاءُكُمْ

مر آنانرا که شرك آورده اند کجا اند شریکان شما ۵۴

الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٢٢﴾

که ایشانرا (به ظن اثبات میکردید) که در باب آنها دعوی داشتید

تفسیر : کسانی که دعوی میکردید در الوهیت شریک و هنگام شداید شفیع و مددگار شما نیستند امروز در چنین شدت و مصیبت کجاء گرفته اند که هیچ به کار شما نمی آیند .

ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا

پس نباشد فریب (معدولت ایشان) مگر آنکه گویند

وَاللَّهِ رَبِّنَا مَا كُنَّا مُشْرِكِينَ ﴿٢٣﴾

بخدای که پروردگار ماست که ما نبودیم شرک آورندگان

تفسیر : جز انکار واقعیات ، دیگر چاره ندارند معبودان باطل که در محبت و عقیدت آنها مفتون بودند حقیقت آن صرف اینقدر می باشد که از عقیدت و تعلقی که تمام عمر به آنها داشتند انکار ورزند .

أَنْظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ

بنگر چگونه دروغ گفتند بر خود

وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ﴿٢٤﴾

و گم گشت از ایشان آنچه افترا میکردند

تفسیر : از این دروغ صریح غایت اختلال حواس مشرکان و منتهای درماندگی و بیچارگی شرکاء ظاهر میشود کاش مشرکان این عاقبت مفتضح خود را در این جهان نیز بدانند .

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَ جَعَلْنَا

و از ایشان کسیست که گوش می نهد بسوی تو و افکندیم

عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةٌ أَنْ يَفْقَهُوهُ وَ

بر دلبهای ایشان پرده‌ها تا نه فهمند آنرا و

فِي أَذَانِهِمْ وَقُرْآنٌ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ

نهادیم در گوش‌های شان گمانی و اگر ببینند هر

آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهِهَا

(معجزه) نشانه ایمان نیارند به آن

تفسیر: این ذکر کسانیست که به غرض عیب جوئی و اعتراض به قرآن کریم و سخنان حضرت پیغمبر (ص) گوش می‌نهادند و مقصود آن‌ها انتفاع از هدایت و پذیرفتن حق نبود نتیجه طبیعی اعراض مستدام از نصیحت و هدایت و تعطیل مسلسل وجدان این شد که عاقبت همه وسایل و قوای پذیرفتن از ایشان سلب گردید و دلبهای شان از دانستن حق محروم شد شنیدن پیام هدایت به گوشها گران افتاد. دیدگان شان از نظر عبرت‌چنان تپی شد که باوجودی که هرگونه آیات را می‌بینند توفیق ایمان نمی‌یابند لطف‌این جاست که براین حال مرگ قانع و مسرورند بلکه به افتخار آنرا اشکار می‌کنند در رکوع اول سورة «حم السجده» است «فَاعْرِضْ أَكْثَرَهُمْ فِمْ لَاسْمَعُونَ وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِى أَكِنَّةٍ مَّاتَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِى أَذَانِنَا وَقُرْ وَنَبِينَا وَبَيْنَكَ حِجَابٌ فَاغْمِلْ أُنَّا عَامِلُونَ» ازین آیت معلوم شد که عدم انتفاع از سماع آیات و فرا گرفتن پرده دلبهای شان را نتیجه اعراض خود شان بود و همین اعراض سبب حدوث این کیفیت شده است «وَإِذَا تَلَّىٰ عَلَيْهِ آيَاتِنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِى أُذُنَيْهِ وَقُرْ» (لقمان رکوع اول) چون ترتیب نهادن مسببات بر اسباب جز حضرت آفرید کار جل و علی کار دیگری نیست ازین جهت در آیت حاضر «وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً» فروهشتن پرده و غیره به خدا منسوب شده.

حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ

تا چون بیایند نزد تو جدال و خصومت کنند باتو

يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا

گویند آنها که کافران نیست این (قرآن)

إِلَّا أَصَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ۝ وَهُمْ يَنْهَوْنَ

مگر افسانه های پیشینیان و ایشان باز میدارند

عَنْهُ وَيَنْتَوْنَ عَنْهُ ۚ وَإِنْ يُهْلِكُونَ

مردمان را از آن ودود میشوند از متابعت او و هلاک نمی کنند

إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ۝

مگر خود را و نمیدانند

تفسیر: در اینها نه دانش مانده و نه انصاف - ایمان آوردن و از هدایت ربانی منتفع شدن که به جای خود باشد غرض آمدن آنها در خدمت حضرت پیغمبر (ص) صرف مجادله و استهزاء است چنانکه حقایق و بیانات قرآنی را معاذ الله اساطیر الاولین می گویند به تکذیب و استهزاء و جدل اکتفا نمی ورزند می کوشند مرض شان بدیگران نیز سرایت کند چنانکه مردم را از حق باز میدارند خود نیز از آن دور می گریزند تا دیگران آنها را دیده از قبول حق نفور و بیزار گردند مگر تمام مساعی فاسد آنها نه بدین حق زیانی رسانده می تواند و نه به حضرت پیغمبر (ص) زیرا دین غالب می ماند و رفعت و عصمت پیغمبر را خدا (ج) تکفل نموده البته این بی دانشان اسباب هلاک ابدی خود را فراهم می کنند و نمی دانند که با دست خود بپای خود تیشه می زنند .

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وَفُّوا عَلَى النَّارِ

و اگر بینی ایشانرا چون ایستاده کرده شوند بر آتش

فَقَالُوا إِلَيْنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبُ بِآيَاتِ

پس گویند ای کاش باز گردانیده شویم بدینا و تکذیب نکنیم آیات

رَبِّنَا وَنَكُونُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ۝ ۵۷

تفسیر : تکذیب و استهزای آنها به آیات الهی (ج) و تمام نخوت و غرور آنها تا آنگاه است که منظر کیفر هولناک و هوش ربای الهی (ج) در مقابل نگاه شان، نیست هنگامیکه بقدر يك ذره سبوم جهنم را حس کنند این همه تکبر و خود خواهی آنها سرد میشود و به هزار تمنا در خواست کنند که دوباره در دنیا فرستاده شویم تا آینده آیات پرور دگار خویش را هیچگاه تکذیب نکنیم و مومن را سخا عقیده باشیم. **الان قد نمت وما یفیع النعم .**

بَلْ بَدَا لَهُمْ مَّا كَانُوا يُخْفُونَ مِن قَبْلُ ط

نه بلکه ظاهر شد مرایشانرا آنچه می پوشیدند پیش ازین

تفسیر : اکنون نیز تمنای آنها در مراجعت دنیا به عزم درست و رغبت ایمانی نیست بلکه چون منظر مکافات و مجازات عمل را که با وجود دلایل روشن در پرده انکار می پوشیدند معاینه کردند و عذاب الهی (ج) را به چشم دیدند و همه اعمال شنیع آنها که از نگاه مردم پنهان بود فاش گردید و دروغ کنونی آنها که «والله ربنا ما كنا مشرکین» می گفتند آشکار گشت آثار مخفی و غیر مرئی شرارت که در قلوب این ناشائستگان پرورش یافته بود مختل شده پیش روی شان آمد اکنون محض برای نجات خویش تمنا می کنند که دوباره بدینا باز آیند .

وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا إِلَيْهَا نَهُوا عَنْهُ

و اگر باز گردانیده شوند البته رجوع کنند بسوی آنچه منع کرده میشدند از آن

وَأَنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۝۲۹

و هرائینه ایشان دروغ گویانند

تفسیر : اکنون نیز دروغ میگویند که ما به دنیا واپس رفته مومن را سخا شده دیگر آیات الله را تکذیب نمی کنیم این اشقیاء اگر بار دیگر به دنیا آورده شوند باز همان قوای شرارت را که در وجود آنها نهاده شده بکار می اندازند و مصیبتی که از آن مضطرب بودند و باز گشت خود را تمنا می نمودند چون خوابی و خیالی فراموش می کنند چنانکه انسان چون در مصایب و مهالك دنیوی گرفتار میشود انابت و توبه می نماید و همین که روزی چند سپری شد از یادش می رود که آن وقت چه عهد و پیمان بسته بود . **كان لهم عذابا ضرر منه .**

وَقَالُوا إِن هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا

و گفتند نیست این زندگی مگر زندگی ما در دنیا

وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ ﴿٢٩﴾

و نیستیم ما برانگیخته شدگان از قبور

تفسیر : خوب لذت آنرا بچشید و عیش دنیا را خواه مخواه به اندیشه آخرت منقص مگردانید این است حال ماده پرستان امروز یورپ .

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ

و اگر ببینی چون ایستاده کرده شوند بحضور پروردگارشان

قَالَ أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ ۖ قَالُوا بَلَىٰ

بگوید خدا آیا این درست نیست گویند آری درست است

وَرَبِّنَا ۚ قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ

قسم به پروردگار ما گوید خدای پس بچشید عذاب را

بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٣٠﴾

(سبب آنکه کافر می شدید) بعوض کفر خود

تفسیر : چون حقیقت در مقابل دیدگان آشکار شود و از اعتراف به بعث بعد الموت و امثال آن چاره نماند گفته خواهد شد که لذت انکار حقیقت و کفر بالمعاد را بچشید .

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ ۖ

بدرستی که زیان کردند آنانکه تکذیب کردند ملاقات خدا را

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُمُ السَّاعَةُ بَغْثَةً ۖ

قَالُوا يَحْسَرُ تَنَا عَلَى مَا فَرَّطْنَا

گویند ای حسرت ما بر آنچه تقصیر کردیم

فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْ زَارَهُمْ عَلَى

در حیات دنیا و ایشان بردارند گناهان خود را بر

ظُهُورِهِمْ إِلَّا سَاءَ مَا يَزُرُونَ ﴿٣١﴾

پشت های خود آگاه شوید بد چیز است آنچه بر میبارند

تفسیر : بزرگترین شقاوت انسان این است که از لقای خدا (ج) انکار ورزد، و این مقصد عالی و بزرگ زندگی را دروغ انگارد حتی هنگامی که مرگ یا رستخیز بر وی طاری شود بیپوده کف افسوس بهم ساید و گوید من در زندگانی دنیا و آمادگی برای قیامت چه تقصیری ورزیده ام که تلافی نمی شود آنگاه از افسوس و حسرت چیزی ساخته نمی گردد و این تحسر نا بهنگام از بار گران جرایم و شرارت که پشت وی را خم نموده تحفیف نمی کند .

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ

و نیست و زندگانی دنیا مگر بازی کودکان و مشغولی دیوانگان

وَلِلْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ

و هر آینه دار آخرت بهتر است برای کسانی که

يَتَّقُونَ ۖ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٣٢﴾

پرهیزکاری می کنند آیا در نمی یابید

تفسیر : کفار میگفتند که جز زندگانی دنیا دگر حیاتی نیست اما حقیقت این است که این حیات غم انگیز و فانی در قبال حیات اخروی هیچ ۷۶۴

و بی حقیقت است در حیات این جهان همان لمحات در زندگانی محسوب میشود که برای اصلاح آخرت صرف شود دیگر تمام اوقاتی که تهی از فکر آخرت است نزد مردم دور اندیش زاید از لهو و لعب ارزشی ندارد پرهیزگاران و دانا یان دانند که خانه اصلی خانه آخرت و حیات حقیقی حیات آخرت است .

قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُرُ نُكَ الذِّى

به تحقیق ما میدانیم بدوستیکه ترا اندوهگین میگرداند آنچه

يَقُولُونَ فَلَانَهُمْ لَا يُكَذِّبُوكَ

میگویند پس بدوستیکه ایشان تکذیب نمیکنند ترا

وَالَكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ

و لیکن این ستمکاران آیات خدا را

يَجْحَدُونَ ۳۷ وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلُ

انکار می کنند و هر آئینه به دروغ نسبت کرده شده پیغامبران

مِّن قَبْلِكَ فَصَبْرُوا عَلَى مَا كُذِّبُوا

پیش از تو پس صبر کردند بر آنچه تکذیب شدند

وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَنَّهُمْ نَصَرْنَا وَلَا مُبَدِّلَ

(ورنجاندن خویش) و برای آید تا آنکه بیا مد ایشان را نصرت ما نیست هیچ تغیر دهنده

لِكَلِمَةٍ اللَّهِ ۳ وَلَقَدْ جَاءَكَ

۷۶۵ مر سخنان (وعد های) خدا را و هر آئینه آمدتو ۶۱

مِنْ نَّبَائِ الْمُرْسَلِينَ ﴿٣٤﴾

از حالات فرستادگان

تفسیر : بر حال خلائق شفقت و همدردی بیشتر از تمام جهان در قلب فرخنده حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم نهاده شده بود حضرت پیغمبر از تکذیب و اعراض . از مستقبل تباه ، از کلمات مشرکانه و ملحدانه این بدبختان سخت رنج و صدمه حس می کرد در این آیات به حضرت وی تسلی و به اشقیاء تهدید شده است که تو از اعراض و تکذیب آنها دلگیر و محزون مباش این مکذبان در حقیقت ترا تکذیب نمی کنند زیرا از اول ترا متفقاً صادق و امین میدانستند بلکه آنها آیات و نشانه های را که برای تصدیق پیغمبر و تبلیغ فرستاده شده میدانند و از ظلم و عناد قصد انکار می ورزند تو معامله این ستمکاران را به خدا (ج) بگذار و مطمئن باش! خدا خود نتیجه ظلم آنها و ثمره صبر ترا آشکار میگرداند به انبیاء پیشین که احوال شان را بتو شنوایند نیز اقوام شان تکذیب می نمودند و ایذا می رسانیدند و پیغمبران معصوم خدا باولوالعزمی بر آن صبر میکردند تا مطابق وعده الهی (ج) به آنها امداد رسید و در مقابل متکبران نیرومند و پیروز شدند . وعده ظفر و نصرت که بشو داده شده يك يك انجام میشود کوه از جای خویش می لغزد اما وعده خدا (ج) منحرف نمی شود که می تواند سخنان او را تبدیل کند یعنی آنچه را و ی می گوید غیر واقع گرداند . مکذبین بیاد داشته باشند که جنگ آنها با شخص محمد صلی الله علیه وسلم نیست بلکه با پروردگار محمد است که وی را سفیر اعظم و معتمد خویش گردانیده و با نشانه های واضح فرستاده تکذیب محمد صلعم تکذیب آیات خداست .

وَإِنْ كَانِ كَبْرٌ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ

و اگر باشد مکران بر تو روگردانی ایشان

فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا

پس اگر می توانی که بجوئی سوداخی

فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ

در زمین یا نردبانی در آسمان ۶۲

فَتَأْتِيهِمْ بَايَةٌ وَكُوشَاءُ اللَّهِ

پس بیاری پیش ایشان معجزه و اگر خواستی خدا

لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ

هر آینه جمع ساختی ایشان را بر راه راست پس مباش

(الانعام)

مِنَ الْجَاهِلِينَ

از نادانان

تفسیر : مطالبه کفار این بود که اگر حضرت نبوی پیغمبر است باید همیشه باوی نشانی باشد که هر که آنرا بیند به یقین و ایمان مجبور شود چون حضرت پیغمبر (ص) به هدایت تمام جهان حرص داشت شاید بدل مبارك می گذشت که این مطالبه کفار نفاذ یابد بدین جهت خداوند تربیت فرموده که در تکوینیات پیرو مشیت الهی باش مصالح تکوینی مقتضی این نیست که تمام جهان بایمان آوردن مجبور شود ورنه خدا قادر بود بدون وساطت پیغمبران و معجزات و آیات از نخست همه را بر راه راست جمع گرداند چون حکمت خدا (ج) به نشان دادن چنین معجزات مجبور کننده و نشانه های فرمایشی مقتضی نیست پس که قدرت دارد که برخلاف مشیت الهی (ج) در زمین نقب زند و بر آسمان نردبان نهد و چنین معجزی که مجبور کننده و بر طبق فرمایش آنها باشد نشان دهد امید وقوع چیزی که برخلاف قوانین حکمت و تدبیر خدا باشد کار بیخردان است .

إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ

وقف غفران

جز این نیست که اجابت می کند دعوت ترا آنانکه می شنوند

وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ

و مردمان برانگیزد ایشان را خدا باز بسوی او

يُرْجَعُونَ

۳۶

گردانیده میشوند

وقف منزل

تفسیر : توقع قبول از هر کس مکنید آنرا که گوش دلش کمرشده نمیشنود تاچه رسید به پذیرفتن ، این کافران که از حیثیت قلبی و روحانی چون مردگانند در قیامت دیده یقین می کنند و پیروای را می پذیرند که از آن انکار می کردند .

وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ ۖ

می گویند چرا فرود آورده نشد بر پیغمبر نشانه از جانب پروردگار او

تفسیر : یعنی از معجزاتی که آنها فرمایش داده بودند چرا معجزی فرود نیامد کهافی قوله تعالی « قالوا لن نؤمن لك حتى تفجر لنا من الارض ينبوعا او تكون لك جنة من نخيل وعنب فتفجر الانهار خلالها تفيجيرا وتسقط السماء كما زعمت علينا كسفا وتاتي بالثوالملئكة قبلا او يكون لك بيت من زخرف او ترقى في السماء ولن نؤمن لرقيك حتى تنزل علينا كتابا نقرؤه قل سبحان ربي هل كنت الا بشرا رسولا » (بنی اسرائیل رکوع ۱۰) ورنه واضح است که بر حضرت پیغمبر معجزات و آیات علمی و عملی بیشمار یسان باران می آمد .

قُلْ إِنْ اللَّهُ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْزِلَ

بگو هر آینه خدا قادر است بر آنکه فرود فرستد

آيَةً وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝٢٧

آیتی و لیکن اکثر ایشان نمی دانند

تفسیر : یعنی خدا (ج) از نشان دادن معجزات مطلوبه عاجز نیست اما این قوانین حکمت و رحمت که بنیاد نظام تکوین بر آن است شما اکثر از دانستن آن قاصرید اقتضای آن قوانین این است که تمام معجزات مطلوبه نشان داده نشود .

وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ

و نیست هیچ جنبنده در زمین و نه هیچ پرنده

يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ ۖ

مگر هریک از ایشان جماعتها اند مانند شما

ببویال خود

که می پرد

مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ

فرون گذاشتیم در نوشتن هیچ چیزی را باز بسوی

رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ﴿۳۱﴾

پروردگار خود حشر کرده خواهند شد .

تفسیر : در این آیات بعضی از آن احکام بیان میشود که در عدم وانمود داشتن معجزاتی که فرمایش کرده شده رعایت شده است یعنی تمام حیوانات که در زمین می خزند یا در هوا پرواز می کنند مانند انسان - امت امتند هر نوع از آنها را حضرت آفریده گار به وضع و فطرت خاص آفریده و در دائره خواص و افعال معین کار میکنند - هیچ حیوانی از آن دائره محدود و افعال و حرکات که قدرت بر حسب استعداد و فطرت آن مشخص کرده قدمی فراتر گذاشته نمی تواند چنانچه از آغاز آفرینش تا امروز حیوانات هر کدام از همان دائره محدود عمل خود هیچ نوع ترقی نکرده اند - استعداد و فطرت هر چیز را باید چنین قیاس کرد - اصول و فروع تدبیر و تربیت کلیه انواع و اجناس در علم باری تعالی یا در لوح محفوظ مضبوط است ، هنگام حیات و بعد از مرگ هیچ چیز از این انضباط و انتظام کامل خارج شده نمی تواند - انسان در جنس حیوان ، حیوان مختار و مترقی است - موجودیت کسب و اختیار ، وجود عقل و تمییز مترقی نظام تکوین و قانون حیات او را نسبت به سایر حیوانات اعلی و ممتاز گردانیده چنانکه از اطلاق حیوان بر وی شرم می آید - انسان برخلاف دیگر حیوانات از دیدن ، شنیدن ، پرسیدن خویش ، معلومات جدید حاصل می کند و با قوت فکر آنرا ترتیب میدهد و سری حیات نوین پیش میرود او در تمیز نیک و بد در معرفت نافع و ضار در دانستن مبدء و معاد تواناست و در کردن و ناکردن فی الجمله آزاد است ازین جاست که خداوند (ج) چنان علاماتی را به وی می نماید که در آن به غور کردن و فکر نمودن موقع یابد و آزادی فطری ، تفکر و کسب از وی سلب نشود و اگر باقوای عقلی که خداوند (ج) باو عطا نموده بدرستی در آن غور کند ، در تمیز حق و باطل و نیک و بد دچار مشکلات نگردد پس در خواست نشانه ها و معجزات بر حسب مطلوب مردم که انسان را من کل الوجوه باوردن ایمان مجبور گرداند آزادی فطری انسان را سلب کردن و نظام ترکیبی او را تباه نمودن بلکه انسان را در زمره حیوانات عادی مرادف گردانیدن است و اگر این معجزات مطلوبه چنان باشد که انسان را من کل الوجوه مجبور گرداند پدید آوردن آن عبث می باشد زیرا در آن نیز شبیهات و شکوکی غیر ناشی از دلیل پیدا می کنند که در هزاران آیات که بر طبق فرمایش آنها نیست پدید آورده اند .

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمْ وَبُكْمٌ

و کسانی که بدروغ نسبت کنند آیات ما را گرانند و گنگانند

فِي الظُّلُمَاتِ ط

در تاریکی ها

تفسیر : نه از گوینده می شنوند و نه از دیگری می پرسند و نه چیزی را در تاریکی دیده می توانند - چون تمام قوای خود را از عدم اعتدال عاطل گردانیدند به قبول و تصدیق حق چه وسیله می ماند .

مَنْ يَشَاءِ اللَّهُ يَضِلُّهُ ط

هر کس خواهد خدا همراه کنش

تفسیر : همراهی کسی را می خواهد که خود وسایل هدایت را بر روی خویش مسدود میگرداند « وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِسُوءِ لِكْنَهٗ اِلَى الْاَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ » (اعراف رکوع ۲۲) .

وَمَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ۝۴۱

و هر کس خواهد گرداند او را بر راه راست

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ

بگو (آیادیدید) ببینید اگر بیاید بشما عذاب خدا

أَوْ أَتَاكُمْ السَّاعَةُ ۖ غَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ ج

یا بیاید بشما قیامت آیا به غیر خدا دیگری را میخوانید

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۝۴۲ بَلْ إِيَّاهُ

(نشان بدهید) اگر راست گو هستید بلکه خاص او را ۶۶

تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ

می خوانید

پس دفع می کند

آنچه

دعای کنید

إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ ﴿٦٧﴾

برای دفع آن اگر خواهد و فراموش می کنید آنچه را شریک می کردید

تفسیر : هنگامیکه کور و کر و گنگ شده «آیات الله» را تکذیب کردید در پرتگاه عمیق گمراهی افتادید - اگر به علت آن در این جهان یاد قیامت عذاب شدید خدا (ج) بر شما فرود آید راست بگوئید که در آن هنگام جز خدا به که ناله می کنید هنگامیکه در مصایب اندک دنیا گرفتار میشوید نیز به همان خدای واحد لا شریک ناله می کنید و همه شرکا را فراموش می نمازید «فاذا ركبوا في الفلك دعوا الله مخلصين له الدين» از هر که خدا بخراهد آن مصیبت را دفع می نماید از این باید قیاس نمود که جز خدا (ج) که می تواند از عذاب باهول قیامت نجات دهد - پس چه حماقت و عدم بصیرت است که نظمت و جلال خدا فراموش شود و آیات منزل او تکذیب گردد و آیات دیگر مطالبه شود .

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِّنْ قَبْلِكَ

پیش از تو

امتان

(و) هر آینه فرستادیم پیغمبران بسوی

فَاَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَاءِ لَعَلَّهُمْ

تا

رنج

و

بسختی

پس گرفتیم ایشان را

يَتَضَرَّعُونَ ﴿٦٨﴾ فَلَؤَلَا إِذْ جَاءَهُمْ

پس چرا زاری نکردند وقتی که آمد بایشان

زاری کنند

بَأْسًا تَضَرَّعُوا وَلَٰكِنْ قَسَتْ

سخت شد

لیکن

و

عذاب ما

قُلُوا بِهِمْ وَزَيَّنْ لَهُمُ الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا

دل های شان و آراست در نگاه ایشان شیطان آنچه

يَعْمَلُونَ ﴿٢٣﴾ فَلَمَّا نَسُوا مَا كَانُوا يَكْرُوا بِهِ

می کردند پس چون فراموش کردند آن پندی را که داده شد به ایشان

فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ ط

کشاده ساختیم برایشان درهای همه چیز

حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ

تا هنگامی که شادمان گشتند به آنچه داده شد ایشان را بگرفتیم ایشان را

بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ ﴿٢٤﴾

ناگهان پس شدند ناامید

تفسیر : در آیت گذشته احتمال نزول عذاب بیان شده بود. اکنون حواله بواقعاتی میشود که در زمان پیشین عذاب به چه انواع فرود آمده و نیز تنبیه شده که چون گنهگار را در ابتدا اندکی تنبیه شود باید فوراً سوی خدا (ج) باز گردد و آنرا در اثر قساوت قلب و اغوای شیطان خفیف نداند در موضع القرآن است : خدا گنهگار را اندکی مواخذه می نماید اگر تضرع نمود و توبه کرد نجات یافت اگر باین مواخذه تسلیم نشد و غفلت کرد و یا ابواب وسعت و عیش را باز یافته بجای آنکه سپاس میگذارد و از انعام و احسان او متأثر میگردد خوبتر در گناه فرو رفت بغتتاً مواخذه کردید - این جا ارشاد است که اگر انسان را تنبیهی از گناه رسد به توبه مسارعت ورزد و منتظر آن نشود که چون تنبیه بیشتر شود یقین می نمایم .

فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا ط

وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٥﴾

و همه ستایش ها خدا را است که پروردگار جهانیان است

تفسیر : استیصال ستمکاران اثر ربوبیت عامه و برای نظام مجموعه جهان رحمت بزرگ اوست لهذا در این جابه اظهار حمد و ستایش پرداخت.

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ

بگو (آیا دیدید) امر میگرد خدا شنوائی شمارا

وَ أَبْصَارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلَى قُلُوبِكُمْ

و چشم های شمارا و مهر کند بر دلهای شما

تفسیر : - شنیده و دیده و از دل دانسته نتوانید .

مَنْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَا تَيْبِكُمْ بِهِ ط

کیست خدا غیر الله که آن چیزها بیارد بشما

تفسیر : حضرت شاه (رحمة الله) میگوید درنگ در توبه مکنید چشم و گوش ودلی که در این وقت موجود است شاید باز بدست نیاید و توفیق توبه واستغفار نیابد .

أَنْظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ

بین چگونه بیان میکنیم آیتها را باز ایشان

يَصْدِفُونَ ﴿٢٦﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ

رومی گردانند بگو ببینید امر

أَتُكْمُ عَذَابِ اللَّهِ بَعَثَةً

سازد شما عذاب خدا ناهمان

تفسیر : (ناکمان) یعنی عذابی که علامات آن بیشتر ظاهر نشود لهذا دراد از «جهره» آن عذابست که قبلا علامات آن ظاهر میشود .

أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلِكُ إِلَّا الْقَوْمُ
یا آشکارا (آین) که؟ هلاک کرده شود مگر گروه

الظَّالِمُونَ ﴿٤٧﴾

ستمگاران

تفسیر : باید در توبه تاخیر نکرد - شاید در ماطلت آن عذابی فرود آید که تنها ستمگاران متحمل آن میشوند - هر که در اول از ظلم و عدوان توبه کرده باشد ازین عذاب نجات می یابد .

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ

و نمی فرستیم پیغامبران را مگر بشارت دهنده

وَمُنْذِرِينَ ۚ فَمَنْ أَمَنَ وَاصْلَحَ

و ترساننده پس هر که ایمان آورد و اصلاح شد

فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿٤٨﴾

پس هیچ ترس نبود برایشان و نه ایشان اندوهگین شوند

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمْ

و کسانی که بدروغ نسبت کرده اند آیات ما را برسدایشانرا

الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿٤٩﴾

عذاب بدان جهت که فرمان نمی بردند ۷۰

۷

تفسیر : شما که از عذاب الهی (ج) نمی ترسید و بدون فکر فرمایش بیهوده و سوالات عبث می نمایند و پیغمبر (ص) را ملول می گردانید و برای تصدیق او از خود معیار جعل می کنید بدانید که پیغمبران در این جهان مبعوث نشده اند که یکسر خواهش بیهوده شما را ایفا نمایند غرض از بعثت آنها صرف تبشیر و انذار - تبلیغ و ارشاد است و آنها او سوی خدا فرستاده شده اند تا مطیعان را بشارت دهند ، و عاصیان را به سوز خاتمت شان متنبه گردانند آینده کردار هر کس یار هر کس است امن حقیقی و آسایش نصیب کسی است که به سخنان انبیاء یقین کرده در عقیده و عمل حالت خویش را اصلاح نموده است هر که آیات الهی (ج) را دروغ انگاشت و از هدایت خدا اعراض نمود بنابر عصیان و تمرد خویش مورد تباهی سخت و عذاب عظیم واقع گردید (العیاذ بالله) .

قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ

بگو نمی گویم بشما نزدیک من است خزینه های

اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ

خدا و نمی گویم که میدانم غیب را و نمی گویم

لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ

بشما که من فرشته ام

تفسیر : این آیت بر حقیقت مقام رسالت روشنی افکنده یعنی مدعیان نبوت دعوی نمی کنند که گنجهای تمام مقدرات الهی (ج) در تصرف آنهاست که به مجرد مطالبت آنرا ضرور نشان دهند - یا بر تمام معلومات غیب و شهود که به فرایض رسالت مربوط باشد یانی آگاه باشند - و هرگاه از آنها پرسیده شود فوراً توضیح دهند - یا جز نوع بشر نوع دیگراند که برائت و نزاهت خود را از لوازم و خواص بشریت لبوت کرده توانند چون آنها به هیچیک از این اشیاء دعوی ندارند پس خواستن معجزات مطلوبه از روی تعنت مانند سوال قیامت یا این قول آنها که چگونه پیغمبر است کسی که طعام می خورد و برای خرید و فروش بازار می رود این امور را معیار تصدیق و تکذیب قرار دادن درست نیست .

إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ

پرو می کنم مگر آنچه که وحی شده بسوی من بگو

هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ۚ

آیا برابر میشود نابینا و بینا

أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ۝٤٥

آیا تفکر نمیکنید

تفسیر : اگر چه پیغمبر جدا از نوع بشر نیست اما میان او و دیگران تفاوت از زمین تا آسمانست - قوای بشری دوتنوع است علمی - عملی - میان پیغمبر و غیر پیغمبر در نیروی علمی چنان تفاوت است که میان اعمی و بصیر «بینا و نابینا» تفاوت می باشد چشم دل پیغمبر مردم برای نظاره مرضیات الهی و تجلیات ربانی باز می باشد که دیگران از مشاهده آن بلا واسطه محرومند اما حال نیروی علمی چنان است که پیغمبر در هر گفتار و کردار خود و در هر جنبش و سکون خویش تابع رضای الهی (ج) و منقاد حکم خدا می باشد - مخالف وحی آسمانی و احکام الهی هرگز قدمی فرا نمی گذارد و زبانش حرکتی نمی کند - هستی مقدس او اخلاق و اعمال او در تمام وقائع زندگی تصویر روشن است از تعلیمات ربانی و مرضیات الهی که چون متفکر در آن فرانگرد - در صداقت و مأمور بودن آن از سوی خدا ذره وار شبهتی بوی باقی نمی ماند .

وَ أَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ

و بترسان به این قرآن کسانی را که میترسند از آنکه

يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ

حشر کرده شوند به حضور پروردگار خویش نباشد مرایشان را

دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ ۝٤٦

بجز خدا هیچ حامی و نه شفاعت کننده

تفسیر : کسانی که ایمان خود را به نشان دادن معجزات مطلوبه موقوف میدانند و از طریق تعنت و عناد به تکذیب آیات الله پامی فشرند از آن ها صرف نظر کن - زیرا فرض تبلیغ انجام شد و دیگر آمدن آنها به راه راست توقع نیست اکنون باوحی خدا (ج) یعنی (قرآن) به تنبیه مزید کسانی اهتمام کن که در قلوب شان خوف محشر و اندیشه عاقبت است

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٥١﴾

تا پرهیز جاری کنند

تفسیر: یعنی این را بشنوند و از گناه پرهیز کنند.

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ

و دور ممکن کسانی را که مناجات میکنند به پروردگار خویش

بِالْغَدَاوَةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ط

بامداد و شام می طلبند رضای او را

تفسیر: شب و روز بحسن نیت و اخلاص مشغول عبادت ویند.

مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ

نیست بر تو از حساب ایشان چیزی

وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ

و نیست از حساب تو برایشان چیزی

فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿٥٢﴾

تا برانی ایشانرا پس تو باشی از ظالمان

تفسیر: چون ظاهر حال آنها هویدا می سازد که شب و روز در عبادت و حصول رضای خدا (ج) مشغولند مناسب آن رفتار کن! معا ملات بر تفتیش حساب این امر موقوف نیست که حال باطن آنها چه میشود یا عقوبت شان چو نیست - نه حساب تو بر ذمت آنهاست و نه از آنها بر عهده تو! فرضاً اگر توبه طمع هدایت توانگران - این مخلصان بینوا را از نزد خود برانی - دور از انصاف است.

در موضح القرآن است :- که بعضی از رؤسای کفار به حضرت پیغمبر (ص) گفتند دل ما میخواهد سخنان ترا بشنویم - اما نزد تو مردم پست می نشینند که ما نمی توانیم برابر آنها بنشینیم این آیت در این باره فرود آمد یعنی طالب خدا (ج) اگر چه بینواست خاطر او مقدم میباشد.

وَ كَذٰلِكَ لِيَكُ فَتْنًا بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ

و همچنین امتحان کردیم بعض مردمان را به بعض

لِيَقُولُوا اَهَؤُلَاءِ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنْ

تاگویند آیا این جماعه فضل کرده است خدا برایشان از

بَيْنَنَاۥ اَلَيْسَ اللّٰهُ بِاَعْلَمَ بِالشَّاكِرِيْنَ ۝۵۳

میان ما آیا نیست خدا داناتر به شکرگویندگان

تفسیر : توانکرانرا به تهیدستان آزمود - که در آنها بخواری می نگرند
و تعجب می کنند که بینوایان چگونه شائسته فضل خدایند اما خدا (ج)
دلهای شان را می بیند که حق خدا را قبول کرده اند .

وَ اِذَا جَاۤءَكَ الَّذِيْنَ يُوْمِنُوْنَ بِاٰتِنَا

و چون بیایند پیش تو آنانکه ایمان آورده اند به آیتهای ما

فَقُلْ سَلٰمٌ عَلٰیكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ

پس بگو سلام بر شما باد لازم کرده است پروردگار شما

عَلٰی نَفْسِهٖ الرَّحْمَۃُ ۚ اَنَّهُۥ مَنْ عَمِلَ

بر خود مهربانی را بدوستیکه هر که کند

مِنْكُمْ سُوْءًۭاۢ بِجَهٰلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ

از شما کار بدی بنا دانی باز توبه کرد

بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٥٢﴾

بعد از آن و نیکوکاری نمود پس سخن تحقیق این است که خدا آمرزنده مهربان است

وَكَذَلِكَ نَفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

و همچنین تفصیل میدهیم نشانها را و تا ظاهر شود

سَبِيلُ الْمَجْرِمِينَ ﴿٥٣﴾

گناهکاران

راه

تفسیر : پیشتر گفته شد پیغمبر برای تبشیر و انذار می آید چنانچه در آغاز این رکوع شان انذار در (و انذره بالدين يخافون الايه) به عمل آمد اکنون درباره مسلمانان اظهار شان تبشیر است یعنی مومنان را به سلامت و رحمت و مغفرت کامل بشارت ده ! تادل این درویشان کشاده گردد از طعن و تشنیع توانگران مغرور و رفتار تحقیر آمیز آنها شکسته خاطر نباشند ما احکام و آیات را ازین جهت به تفصیل ذکر میکنیم و هم برای اینکه روش مجرمان در مقابله مومنان واضح گردد .

(تنبيه) : شاید از آنکه اگر کسی بکند از شما بنادانستگی و غرض این باشد که مسلمان هر بد و گناه که می کند چه نادانسته و چه دانسته وی در حقیقت از عاقبت سوء آن بدی یا گناه تايك اندازه غافل می باشد اگر کسی از نتایج مهلك گناه به صورت کامل مستحضر شود پس کیست که براقدام آن جرئت میکند .

قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ

بگو هر آینه منع کرده شدم مرا از آنکه پرستم آنانرا که

تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ

بگو

خدا

بعون

۱۱۹/۵

شما می پرستید

لَا آتِبِعُ أَهْوَاءَكُمْ ۖ قَدْ ضَلَلْتُ

پیروی نمیکنم آرزوهای شمارا بدرستی که گمراه شوم

إِذَا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِينَ ﴿٥٦﴾

آنگاه و نباشم از راه یافتگان

تفسیر : در آیت گذشته آن چیزها بیان شد که سزاوار گفتن بمسلمانان است در این رکوع آن امور ذکر میشود که درباره مجرمین و مکذبین قابل خطاب میباشد یعنی بگو ضمیر من فطرت من دانش من - فروغ شهود و وحی الهی (ج) که بر من فرود می آید اینها همه مرا از آن باز میدارد که از جاده توحید بقدریک ذره قدم فراتر نهم شما هر قدر حیل و تدبیر کنید بخوشی و خواهش شما پیروی نمی کنم بفرض محال اگر پیغمبر (ص) وحی الهی را گذاشته در معا ملتی به خواهشها ت عوام متابعت کند پس کسی را که خدا هادی گردانیده فرستاده بود او خود گمراه شده معاذ الله لهذا هیچگونه هدایت در گیتی دوام کرده نمی تواند .

قُلْ إِنِّي عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّنْ رَبِّي

بگو هر آینه من بر حجت از پروردگار خود

وَكَذَّبْتُمْ بِهِ ۖ

و شما تکذیب کردید آن دلیل را

تفسیر : نزد من شهادت صاف و صریح خدا و دلایل واضح اورسیده است که نمیتوانم از آن به قدر سرموی تجاوز نمایم اگر شما آنرا تکذیب می کنید پس عاقبت آن را بسنجید .

مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ ۖ

نیست نزدیک من آنچه شما بزودی میطلبید آنرا

تفسیر : یعنی عذاب الهی (ج) چنانکه کفار میگویند اللهم ان كان هذا هو الحق من عندك فامطر علينا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب اليم» اگر حق است این چیزی که ما آنرا تکذیب می کنیم تو بر ما از آسمان سنگ بباریا

د ما عذاب دردناك بفرست !

إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ^ط يَقْضُ الْحَقُّ وَهُوَ

نیست حکم مگر خدا را بیان میکند حق (دین درست) را و او

خَيْرُ الْفَصِيلِينَ^{۵۷} قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي

بهترین فیصله کنندگان است بگو اگر نزدیک من بودی

مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ

آنچه شما بر آن شتاب می کنید هر آئینه به انجام رسانیده شدی کار

بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ^ط

میان من و میان شما

تفسیر : بر هر که خواهد و هر وقت و هر قسم که خواهد عذاب بفرستد یا نفرستد بدون تمام این چیزها عنایت کردن توفیق توبه در قبضه قدرت الهیست جزوی قوت و حکم هیچکس نافذ نیست او بادلایل و براهین به بیان حق می پردازد هر که نپذیرد بهترین فیصله کننده آن نیز حضرت اوست اگر فیصله یا سزای آنها در اختیار من می بود و این جویندگان سرعت عذاب - از من عذاب را مطالبه میکردند تا حال داستان جدال شان پایان میرسید این فروغ علم محیط ، حلم عظیم ، حکمت بالغه ، قدرت کامله الهی است که مصالح و حکم غیر محدود را رعایت میکند و با وجود کمال دانائی و توانائی به ستمگاران زود عذاب فرود نمی آرد در آیات آینده ذکر علم محیط و قدرت کامل اوست تا ثابت شود که تاخیر عذاب مبنی بر نادانی یا ناتوانی نیست .

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ^{۵۸} وَعِنْدَهُ

و خدا داناتر است به ستمگاران و نزد اوست

مَفَاتِيحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ

کلید های غیب نمیدانمش مگر او ۷۷

وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ

و میداند آنچه در بیابان و دریا است و نمی افتد

مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ

هیچ برگ مگر میداندش و نمی افتد هیچ دانه

فِي ظُلُمَاتٍ إِلَّا رُضٍ وَلَا رَطْبٍ

در تاریکیهای مگر ثبت است در زمین و نه هیچ تری

وَلَا يَأْسُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ٥٩

و نه خشکی مگر ثبت است در کتاب روشن

تفسیر : یعنی در لوح محفوظ است و هر چه در لوح محفوظ است نخست در علم الهی (ج) می باشد حاصل مضمون آیت به این اعتبار این است که هیچ خشک و تر ، کوچک و بزرگ در عالم غیب و شهود از محیط علم ازل خدای برون نیست بنا احوال پیدا و پنهان ستمگاران و کیفر آنها مناسب وقت و محل کاملاً در علم حضرت اوست .

(تنبیه) : علمای که مفاتیح راجع مفتوح به فتح میم ترجمه کرده اند «مفاتیح الغیب» ترجمه کرده اند و نزد کسانی که جمع مفتوح به کسر میم است آنها مفاتیح الغیب را موافق مترجم (رح) ترجمه کرده اند یعنی «کلیدهای غیب» مطلب این است گنجهای غیب کلید های آن تنها به قدرت خداست از آن گنجها هر وقت و هر قدر و به هر که بخواهد می کشاید دیگری را قدرت نیست که به عقل و حواس یا دیگر آلات ادراک تواند و به علوم غیبی فرارسد یا بران مقدار غیب که خدا (ج) بروی منکشف گردانیده تواند از خود چیزی بیفزاید زیرا مفتاح علوم غیب در دست وی نهاده نشده اگر چه یکی از بندگان بر ملیونها جزئیات و وقایع غیبی آگاه کرده شده باشد باز هم علم اصول و کلیات غیب را که «مفاتیح غیب» گویند خدا بخود مخصوص گردانیده .

وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّكُم بِالْأَيْلِ

و اوست آنکه در قبضه نگه میدارد شمارا (قبض روح شما میکند) شب ۷۸

تفسیر : یعنی هنگام شب در وقت خواب احساس و شعور ظاهری برجا نمی ماند و انسان نه تنها از احوال محیط بل از اعضای خود نیز بیخبر میشود چنانکه گویا در آن هنگام این قوی از وی باز گرفته شده .

وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُم بِالنَّهَارِ

و میداند آنچه کسب کنید بروز

تفسیر : در روز هر رفت و آمد ، نقل و حرکت ، کسب و اکتساب که واقع میشود مفصل در علم خدا موجود است .

ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى

باز برمی انگیزد شما را در روز تا بانجام رسانیده شود معین

تفسیر : اگر وی میخواست شما در خواب می ماندید اما تاهنگامی که وعده مرگ تکمیل گردد شما را پس از هر خوابی بیدار می کند .

ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُم

باز بسوی او باز گشت شماست باز خبر دهد شما را

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٦٠﴾

به آنچه می کردید

تفسیر : روز کار کردن و شب خفتن و باز (سحرگاه) بیدار شدن تمام این سلسله روزمره مثال کوچکی است از زندگی دنیا و پس از آن مردن و باز دوباره زنده شدن از این جهت است که از ذکر خواب و بیداری بر «مسئله معاد» تنبیه شده .

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ

و اوست غالب ... بالای بندگان خود و میفرستد

عَلَيْكُمْ حَفَظَةً ط

بر شما ملائکه نگهبان

تفسیر : یعنی فرشتگانی که بشما و اعمال شما نگهبانی می کنند .

حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ

تا وقتی که بیاید به یکی از شما مرگ

تَوَفَّيْتَهُ رُسُلُنَا وَهُمْ

قبض روح او کند فرستادگان ما و ایشان

تفسیر : فرشتگانی که برای قبض روح فرستاده میشوند .

لَا يُفَرِّطُونَ ⑥

تقصیر نمی کنند

تفسیر : یعنی در هر وقت و هر نوع که حکم قبض روح می شود در آن هیچگونه رعایت نمی کنند و تقصیری نمی ورزند .

ثُمَّ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقُّ ۚ أَلَا لَهُ

بازگردانیده شوند مردمان بسوی خدا مالک ایشان که حق است بدانید مر او راست

الْحُكْمُ ۚ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاْسِبِينَ ⑦

حکم و اوست شتاب کننده ترین حساب کنندگان

۸۰

تفسیر : در لحظه معین حسنات و سیئات تمام عمر انسان را آشکار میکند.

قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِّنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ

بگو کیست که میرهاند شمارا از تاریکیهای بیابان
وَالْبَحْرِ تَدْعُوْنَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً ۚ

و دریا و مناجات میکنید بجناب او بزاری و نیاز و پنهانی

لَئِنْ أَنْجَيْنَا مِنْ هَذِهِ لَنُكَوِّنَنَّ

و اگر نجات دهد خدا مارا از این شدت هر آینه باشیم

مِنَ الشُّكْرِ يٰۤاَيُّهَا قُلِ اللّٰهُ يُنَجِّيكُمْ

از شکر کنندگان بگو خدا میرهاند شمارا

مِنْهَا وَ مِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ

از آن و از هر سختی باز شما

تُشْرِكُونَ ۚ

شریک مقرر میکنید

تفسیر : خداوند (ج) با وجود علم محیط و قدرت کامل که در فوق بیان شد کیفر اعمال بد و شرارت شمارا بزودی نمیدهد بل هنگامیکه در ظلمات مصایب و شداید گرفتار می آید بعجز و ناتوانی اورا می خوانید و پیمان استوار می بندید که پس از نجات ازین مصیبت دیگر شرارت نمیکنیم و احسان ترا جاودان سپاس میگوئیم - وی بسا اوقات بشما مدد میکند و از هر نوع شداید و مهالك نجات میدهد لیکن شما باز بعهد خویش استناد نمائید و همانند آنکه از مصیبت دها شدید بغاوت آغاز مینمائید.

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ

بگو اوست توانا بر آنکه فرستد

عَلَيْكُمْ عَذَابًا

بر شما عذابی

تفسیر : چون امهال و گذشت الهی را می بینید مأمون و مطمئن نشوید همچنانکه حضرت او می تواند شمارا از مصایب و شداید نجات دهد قدرت دارد که بر شما عذابی نیز مسلط کند .

مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ

از بالای شما یا از زیر پای شما

أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيْعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ

یادر آمیزد شما را باهمدیگر گروه گروه و بپوشاند بعضی شما را

بَأْسًا بَعْضٍ

رنج و سختی بعضی

تفسیر : اینجا سه نوع عذاب بیان شد (۱) عذابیکه از بالا فرود می آید مانند باریدن سنگ یا طوفان باد و باران (۲) عذابیکه از زیر پا برمیخیزد مانند زلزله ، سیلاب و امثال آن - این هر دو عذاب خارجی است که بر اقوام سلف مسلط شده بود و به دعای حضرت پیغمبر (ص) امت مرحومه از اینگونه عذاب محفوظ شده است یعنی آن عذاب عمومی که مانند اقوام گذشته این امت را مستاصل گرداند فرود نمی آید و اوقات جزئی و خصوصی اگر پیش آید نفی نیست - اما عذاب نوع سوم که باید آنرا عذاب داخلی و نهانی گفت درباره این امت باقی مانده که آن عذاب حزینیت و جنگ و جدال و خون ریزی است در موضح القرآن است : که فرقان حمید به اکثر کافران وعده عذاب داده در این جا توضیح گردید که این نیز عذاب است که بر امم سابق از آسمان یا زمین پدید آمده بود و این نیز عذاب می باشد که مردم باهم دگر بیاویزند و به قتل و حبس و ذلت همدگر

بپردازند حضرت پیغمبر دانست که برامت وی عذاب موخر الذکر وارد میشود - اکثر «عذاب الیم» «عذاب مهین» «عذاب شدید» «عذاب عظیم» باین امر اطلاق میشود و همچنین عذاب آخرت بر کسی است که کافر بمیرد.

أَنْظُرْ كَيْفَ نَصَرَفُ الْآيَاتِ

آیت هارا

بیان میکنیم

چگونه

بنظر

لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ ⑥

بفهمند

تا ایشان

تفسیر : یعنی قرآن را یا آمدن عذاب را - چه آنها میپنداشتند که این همه تهدیدات دروغ است عذاب و غیره هرگز نمی آید .

وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ ط قُلْ

و بدروغ نسبت کردند قرآنرا قوم تو و آن راست است بگو

لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ ⑦ لِكُلِّ نَبَاٍ

خبر را

هر

نگهبان

بر شما

نیستم

مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ ⑧

که بدانید

و زود باشد

میعاد است

تفسیر : بگو کار من نیست که در اثر تکذیب شما عذاب نازل گردانم یا نوعیت و وقت و دیگر چیزهای آنرا توضیح دهم و طیفه من آنست که شما را آگاه گردانم آینده هر چیز در علم الهی (ج) وقتی مقرر دارد چون وقت آن فرارسد خود خواهید دانست که از آنچه من شمارا میترسانیدم تا کدام حد راست است .

وَإِذْ أَرَأَيْتَ الَّذِي يُخَوِّضُونَ

گفتگو می کنند

آناندا که

بینی

و چون

فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى

در آیت‌های ما پس روگردان از ایشان تا وقتی که

يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ وَإِمَّا

گفتگو کنند در سخنی غیر آن و اگر

يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ

فراموش گرداند بر تو شیطان پس منشین بعد

الذِّكْرَىٰ مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿٦٨﴾

یاد آوردن با گروه ستمکاران

تفسیر : این مردم برآیات الله طعن و استهزاء و انتقاد ناحق می کنند و خویشتن را مستحق عذاب میگردانند شما با آنها آمیزش مکنید ورنه شما نیز در زمره آنها شامل و مورد عذاب می شوید چنانکه جای دیگر فرموده «انکم اذا مثلهم» غیرت مسلمان مقتضی آنست که باید از چنین مجلس بیزار شود و کناره گیرد و اگر گاهی بسو در آن شریک شد همین که دانست فوراً باز گردد در این عمل اصلاح عاقبت و سلامت دین شماست و نصیحت عملی و تنبیه است به طاعنان و مستهزئان .

وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ

و نیست بر کسانی که پرهیزگاری کردند از حساب مجادله کنندگان کافران

مِنْ شَيْءٍ وَلَكِنْ ذِكْرَىٰ

چیزی و لیکن برای ایشان لازم است پند دادن

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٦٩﴾

تا ایشان بترسند

تفسیر : این را دو معنی میتوان کرد یعنی اگر پرهیزگاران از مجلس مجادله کنندگان و طاعنان برآمدند از مداومت گمراهی طاعنین بر آنها زیان و مواخذتی عاید نمی شود البته بذمت آنهاست که بقدر استطاعت و حسب موقع نصیحت کنند شاید آن تیره بختان به نصیحت عمل کنند و از عاقبت خویش بترسند یا مطلب این است که اشخاص متقی و محتاط اگر اتفاقاً از روی ضرورت برای کدام واقعه معتد به دینی یا دنیوی در اینگونه مجلس آیند گناه و باز پرس طاعنان درباره آنها اثری نمی فکند البته بذمت آنهاست که به قدر قدرت نصیحت کنند ممکن است وقتی آنها را تحت تاثیر قرار دهند .

وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا

و بگذار کسانی را که دین خود گرفتند بازی و لهو

تفسیر : یعنی دین خود را که قبول آن فرض ذمت آنها بود و آن دین اسلام است .

وَعَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا

و فریفت ایشانرا زندگانی دنیا

تفسیر : مست لذایذ دنیا شده عاقبت رافراموش نمودند .

وَذَكِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا

و پندده بقران تا گرفتار کرده نشود به هلاک نفس کافری به آنچه

كَسَبَتْ ۚ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ

کرده است نیست او را بجز خدا

وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ ۚ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلُّ

هیچ دوست و نه شفاعت کننده و اگر عهض خود دهد

عَدْلٍ لَا يُؤْخَذُ مِنْهَا ط

فدیه‌ئی که تواند گرفته نمیشود از وی

تفسیر : کسانی که بنا بر تکذیب و استهزای خویش مأخوذ شده‌اند نه حمایت‌گری می‌یابند که آنها را به غلبه از عذاب الهی نجات دهد و نه شفاعت‌کننده که به سعی شفاعت کام‌شان را برآرد و نه هیچ گونه فدیة و معاوضه قبول میشود بالفرض اگر گنهگاری تمام دنیا را عوض دهد و نجات خویش را طلبد نجات یافته نمی‌تواند :

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِهَا كَسَبُورَاج

آن جماعه آنانند که گرفتار شدند به آنچه کسب کردند

لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ

ایشان راست آشامیدنی از آب جوشان و عذاب درددهنده

بِهِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ٧٥

بسبب آنکه کافر بودند

تفسیر : در آیت گذشته خاص حکم اجتناب بود از مجلس کسانی که درباره آیات الهی طعن و استهزاء و جدال ناحق برپا میکردند در این آیت ارشاد به ترك صحبت و مجالست عامه اینگونه مردم است اما با وجود این حکم است که از نصیحت خود داری نکنند تا آنها از عاقبت خویش آگاه شوند.

قُلْ أُنذِرُكُمْ دُونَ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا

بگو آیات مناجات کنیم بجز خدا چیزی را که نه نفع دهد ما را

وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ

و نه زیان رساند ما را و باز گردانیده شویم بر پاشنه‌های خود بعد ۸۶

إِذْ هَدَىَٰنَا اللَّهُ كَالَّذِي أُسْتَهْوَتْهُ

آنکه راه راست نموده مارا خدا . مانند کسیکه از راه بیرده باشند . اورا

الشَّيْطَانُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانٌ لَّهُ

دیوان در زمین متحیر مانده مراورا

أَصْحَابُ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَىٰ أَتَيْنَا

یارانند که می خوانندش بسوی راه راست که بیا بسوی ما

تفسیر : صفت مسلمان این است که گمراهان را نصیحت کرده براه راست آرند و کسانی که از خدا گریخته به آستان دیگری سر نهاده اند برای سجده کردن در پیشگاه حضرت خداوند یگانه فکر کنند از مسلمان این توقع لغو است که جز خدا به حضور هستی دیگری سر خم نماید که در اختیار وی نه سود است و نه زیان یادر صحبت اهل باطل جاده هموار توحید و ایمان را باز گذارد - و یا بسوی راه های پیچاپیچ و مغویانه شرك برگردد اگر معاذ الله چنین کند مثال وی چون مسافریست که بارفقای ره شناس در جنگلی سفر می کرد ناگهان غول بیابان فریبش داد و از راه برد - او حیران و بهت زده هر طرف می گردد رفقایش بدل سوزی فریاد می کنند : « اینجایا - این طرف راه است » اما وی حیران و مخبوط الحواس شده نه چیزی میداند و نه آن طرف می آید - بدانید که برای مسافر آخرت نیز راه راست اسلام و توحید است - و آنکه به متابعت و معیتش این سفر به پایان میرسد حضرت پیغمبر است و متابعان وی - تیره بختی که به پنجه شیاطین و مضلین گرفتار آمده در صحرای ضلالت حیران و آواره گردد رهنا و همراهان او چندانکه او را از همدردی به جاده حق رهنمائی کنند گوش به آن ندهد و ادراك نکند پس ای گروه اشرار مقصد شما این است که مانیز مورد این مثال باشیم . این آیت درباره آن مشرکان فرود آمده که از مسلمانان در خواست نموده بودند که اسلام را ترك کنند .

قُلْ إِنْ هَدَىٰ اللَّهُ هُوَ الْهُدَىٰ

بگو (هر آئینه) هدایت خدا همان است هدایت حقیقی

وَأْمُرْنَا لِلنُّسْلِمِ لِرَبِّ الْعَلَمِينَ ﴿٧١﴾ وَأَنْ

و حکم شده بما که منقاد شویم پروردگار جهانیا را و

أَقِمْوَا الصَّلَاةَ وَآتُوا زَكَاةَ ۖ وَهُوَ الَّذِي

برپا دارید نماز را و بترسید از خدا و اوست آنکه

إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٧٢﴾ وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ

بسوی او حشر کرده خواهید شد اوست آنکه بیافرید

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ ۖ وَيَوْمَ

آسمانها و زمین را بتدبیر محکم و روزیکه

يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٧٣﴾ ۚ

بفرماید که شو پس می شود

تفسیر : یعنی حشر شود .

قَوْلُهُ الْحَقُّ ۖ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ

سخن او راست است و مراوراست پادشاهی روزیکه

يُنْفَخُ فِي الصُّورِ ۚ

دمیده شود در صور

تفسیر : در آن روز بطور ظاهری و مجازی نیز دیگری را جز خدا سلطنت نباشد «لَمَّا الْمَلِكُ الْيَوْمَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ» .

عَلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ

فاننده و پنهان و آشکار است و او

الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ﴿۷۶﴾

باحکمت آگاه است

تفسیر : خدا که صفات وی درین دوسه آیات مذکور شد شائسته است که محض پیرو فرمان او باشیم و در پیشگاه او منتهای عبودیت نمائیم و هر لحظه از وی بترسیم بهما حکم داده و ما از حکم وی اعراض نمیتوانیم .

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ

و چون گفت ابراهیم

تفسیر : در آیات گذشته البات توحید ، نفی شرک بود و از ارتداد مسلمین کفار مایوس گردانیده شده بود این جا مقصود از ذکر واقعه حضرت موجد اعظم ابراهیم علیه السلام تاکید آنهاست و ضمناً به مسلمانان تعلیم است که معاندان و مکذبان را چگونه نصیحت و تفهیم نمایند و چگونه از آنها اظهار تبری و جدائی کنند و چگونه مسلمان قانت بر خدای واحد یگانه توکل و اعتماد نماید و از وی بترسد و تابع فرمان او باشد .

لِأَبِيهِ أَزَرَ

پدر خود آزر داد

تفسیر : علمای انساب نام پدر ابراهیم را (تارخ) نوشته اند ممکن است تارخ نام و (آزر) لقب او باشد این کثیر از مجاهد و دیگران نقل میکنند که آزر نام بت بود شاید بنابر مداومت او در خدمت آن بت به آزر ملقب شده باشد والله اعلم بالصواب .

أَتَّخِذُ أَصْنَامًا إِلَهًا إِنِّي أُرْسِلُ

رَقَوْ مَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ⑦۵

و قوم ترا در گمراهی ظاهر

تفسیر : چه ضلالتی آشکارتر از این است که اکرم المخلوقات یعنی انسان سنگی را که به دست خود تراشیده به مرتبه الوهیت بشناسد و در مقابل او سر بسجود نهد و آنرا برآورده مرادات داند .

وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ

و همچنین نمودیم ابراهیم را عجاایات

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لِيَكُونَنَّ

آسمانها و زمین و تا شود

مِّنَ الْمُوقِنِينَ ⑦۶

از یقین کنندگان

تفسیر : ماچنانکه معایب بت پرستی را به ابراهیم آشکار نمودیم و قوم او را معترف گردانیدیم او را به اسرار بهت انگیز و استوار نظام ترکیبی علویات و سفلیات آگاه کردیم تا چون در آن نگاه کند تواند بر هستی و یگانگی حضرت ما و بینوائی و عجز محکومانه تمام آفریدگان آسمان و زمین استدلال جوید و پندار ستاره پرستی و هیکل تراشی قوم خود را علی وجه البصیره تردید کند - و خود نیز بر مقام اعلا حق الیقین فایز شود ، بلاشبیه انسان چون در نظم و نسق استوار و اکمل کاینات میبیند بدون تأمل اقرار میکند که پدید آورنده و مدبر این کارگاه عظیم الشأن و آفریننده افزار و آلات آن باین همه کمال ترتیب و حسن سلیقه و انضباط و نگهبان آن در چندین هزار سال به يك منوال حکیمی بس بزرگو و صانعی نهایت تواناست حکیمی که از تصرف و اقتدار و نفوذ حکیمانه او کوچکترین و بزرگترین پرژه این کار گاه بیرون شده نمی تواند کاری (به این همه نظام و عظمت و زیبایی) به تصادف و اتفاق و یا از طبیعت بی شعور و ماده کرو کور ساخته نمی شود .

دانشمند شهیر یورپ (نیوتن) گوید : - ممکن نیست حرکات کسنونی ستارگان محض نتیجه فعل قوه جاذبه عمومی باشد قوه جاذبه ستارگانرا

سوی خورشید جذب میکند اما برای حرکت ستارگان بر مدار خورشید باید قدرت خدائی موجود باشد قدرتی که باوجود کشش قوه جاذبه عمومیّه تواند ستارگان را برمدارات شان استوار نگهدارد . در هیچ يك از اسباب طبیعی چنان اهلیتی موجود نیست که تواند این همه اختران را در فضای آزاد منتظم نگهدارد که همیشه بر مدارات معین و درجهاتی خاص بدور خورشید حرکت کنند و هیچگاه در آن تخلفی پدید نیاید در حرکات کواکب در سرعت و درجات آن در مسافتی که میان آنها و خورشید موجود است چنان تناسب و توازن دقیقی استوار شده که هیچ سبب طبیعی نمی تواند آن نوامیس محفوظ و منظم را مربوط نگهدارد پس باید معترف شد که تمام این نظام تحت (فرمان) حکیم وعلیمی است که بر مواد کمیات کلیه اجرام آسمانی کاملاً آگاهست ، ذاتیکه میداند در کدام ماده چه مقدار قوه جاذبه صادر شود ؛ ذاتی که به حکمت بالغه خویش میان آفتاب و ستارگان مسافتات مختلف و مدارج حرکات مختلف برقرار گردانیده تا یکی بدیگر تزامم و تصادم نکند و جهان از تصادم آنها خراب نشود . ستارگان کوچک و بزرگ هر کدام تحت نظام استوار و وقت معین طلوع میکنند و غروب می نمایند چون یکی از سیارگان افول کند و جهان را از فیضی که هنگام طلوع داشت محروم گرداند آن ستاره نه خود میتواند و نه دیگری قدرت دارد که بقدر يك ثانیه آنرا واپس آرد یا غروبش را مانع شود . تنها صفت پروردگار جهانیان است که هیچوقت از هیچ نوع افاضه عاجز نیست «والشمس تجري لمستقر لها ذلك تقدير العزيز العليم والقمر قدرناه منازل حتى عاد كالعرجون القديم لا الشمس ينبغي لها ان تدرك القمر ولا الليل سابق النهار وكل في فلك يسبحون» (یس رکوع ۳) این است حال علویات - و سفلیات را از آن قیاس باید کرد .

این است شگفتی های تکوین و ملکوت السموات والارض که از نظاره آن ابراهیم علیه السلام بی اختیار .

نوای لایحب الافلین زد خلیل آسا در صدق و یقین زد

و «انی وجهت وجهی لله فطرا لایه» چنانکه در آیات آینده مذکور است (کما تدل علیه الفاء فی قول تعالی فلما جن) لایه .

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا ج

پس چون تاریکی افگند بر وی شب دید ستاره را

قَالَ هَذَا رَبِّي ج فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ ۹۱

گفت ایست / ۹۱ گفت پس چون غاب دید گفت

لَا أُحِبُّ الْأَفْلِينَ ﴿٧٧﴾

غایب شوندگانرا

دوست ندارم

تفسیر : که آنرا پروردگار خود قرار دهم (آری) زندانی مجبور و محکوم را که می‌پسندد بر اورنگ شهنشاهی جلوس کند - اما این قول ابراهیم علیه السلام که گفت (هذاربی) یادر لهجه استفهام انکاریست یعنی (آیا این است پروردگار من ؟) یابه طریق تهکم و تکیه است یعنی (این است پروردگار من موافق عقیده و گمان شما) چنانکه موسی علیه السلام گفت (وانظروا الیهک الذی ظلت علیه عاکفا) یعنی بزعم تو مفسران را علاوه براین سخنان دیگر نیز می‌باشد اما در خیال ما راجع این است والله اعلم.

فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي ج

پس چون بدید ماهرا در حال طلوع (روشن) گفت اینست پروردگار من

فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي

پس چون غایب شد گفت اگر هدایت نکنمرا پروردگار من

لَا كُؤُنَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ ﴿٧٨﴾

البته شوم از گروه گمراهان

تفسیر : ماه چون سیاره فروزان و زیباست اگر مدد خدا (ج) نباشد انسان به جمال و رعنائی او مفتون میشود .

فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا

پس چون دید آفتاب را در حال طلوع گفت اینست

رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ ج

تفسیر : آفتاب در نظام فلکی از همه بزرگتر و فیاضتر است شاید در عالم مادی کمتر چیزی خواهد بود که بالواسطه یا بلا واسطه از فیض او بی نیاز باشد .

فَلَمَّا أَفَلَّتْ قَالَ يَقَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ

پس چون غایب شد گفت ای قوم من هر آینه من بیزارم

مِمَّا تَشْرِكُونَ ﴿٧٩﴾

از آنچه شریک مقرر میکنید

تفسیر : اینها خدام و (بندگان) خداوند که در وقت معین می آیند و میروند و نمیتوانند بقدر يك لمحّه تقدیم و تاخیر کنند - اینها را در حقوق الوهیت انماز گردانیدن سخت گستاخی و کاریست ناشایسته .

إِنِّي وَجْهَتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ

بدرستی که من متوجه گردانیده ام روی خود را بسوی ذاتی که بیافرید

السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ حَنِيفًا وَمَا أَنَا

آسمانها و زمین را از همه يكسوشده (مایل بدین قیّم) و نیستم من

مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿٨٠﴾

از شرک آوندگان

تفسیر : از همه يكسو شده صرف به بازگاه خدائی متوسل شد که تمام علویات و سفلیات در قبضه اختیار اوست .

وَحَاجَّةٌ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاكُّونَنِي

و جدال کردند با او قوم او گفت ای جدال می کنید با من ۹۳

فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ ط

در وحدانیت خدا و به تحقیق هدایت کرده است مرا

تفسیر : کسی را که خدا (ج) دانانده و به سیر ملکوت السموات والارض علی وجه البصيرة توفیق بخشیده از وی امید می کنید که به نزاع و بحث وجدال پیروده شما بلغزد هرگز چنین نیست .

وَلَا آخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا

و نمی ترسم از آنچه شما شریک مقرر میکنید با خدا لیکن می ترسم

أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي

از آنکه پروردگار من اراده کند چیزی مکروه بمن احاطه کرده است علم پروردگار من

كُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ۸۱

همه چیز را آید پند نمی گیرید

تفسیر : قوم ابراهیم (ع) میگفتند «تو که معبودان ما را توهین میکنی بترس ! مبدا درو بال آن دیوانه شوی یادر مصیبتی گرفتار آئی» ابراهیم جواب داد من از اینها چه ترسم که در دست آنها نه سودی است نه زیانی - نه رنجی نه راحتی اگر پروردگار من اراده کند بمن رنجی رساند در دنیا که میتوانم مرا از آن مستثنی کند وی از علم محیط خود میداند که نگهداری کی و در کدام حال مناسب است .

وَكَيْفَ آخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ

و چگونه ترسم از آنچه شریک مقرر میکنید

وَلَا تَخَافُونَ أَنْتُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ

و شما نمی ترسید از آنچه شریک خدا مقرر کردید چیز را ۹۴

مَا لَكُمْ يَنْزِلُ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا ط

که فرو نفرستاده است بر شما دلیلی برای آن

تفسیر : من چرا از معبودان شما بترسم منفعت و مضار در دست آنها نیست و اختیار توحید جرم نمی باشد که از آن بیندیشم - شما از خدای باغی شده اید که مالک نفع و ضرر است باید از سزای جرایم خود بترسید .

فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ ج

پس کدام يك از آن دو گروه سزاوار تر است به امن

إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۸۲ أَلَّذِينَ آمَنُوا

«بگوئید» اگر میدانید کسانی که یقین کردند

وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ

نیامیختند یقین خود را به نقصان (شرك) آن جماعه

لَهُمُ الْآمَنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ۝۸۳ ع۹

ایشان راست ایمنی و ایشانند راه یافتگان

تفسیر : در احادیث صحیحه منقول است که حضرت پیغمبر (ص) در این جا ظلم را شرك تفسیر کرده چنانکه در سورة لقمان است «ان الشرك لظلم عظیم» گویا تنوین ظلم بجهت تعظیم است پس حاصل مضمون این میشود صرف کسانی مامون و مهتدینند که در یقین آنها بالکل شایبه شرك نباشد اگر با وجود یقین کردن به خدا شرك ترك نشود - نه ایمان شرعی شمرده میشود نه ذریعه امن و هدایت می گردد و كما قال الله «وما يؤس اكثرهم بالله الا وهم مشركون» (یوسف ركوع ۱۲) چون یکجا شدن ایمان و شرك در ظاهر مستبعد بود مترجم محقق قدس سره بفرض تسهیل و تفهیم ایمان را یقین و ظلم را نقصان ترجمه کرده که عیناً به لغت عرب مطابق است كما فی قوله تعالى «لم نظلم منه شیئاً» مراد از این نقصان شرك گرفته میشود چنانکه در احادیث تصریح شده و در نظم کلام لفظ «لبس» قرینه آنست تفصیل آنرا مترجم رحمة الله علیه در مقدمه بیان کرده آنجا دیده شود .

وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ

و این است و حجت ما دادیمش ابراهیم را

عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مِّنْ نُّشَأٍ ط

بر قوم او بلند میکنیم مراتب کسی را که میخواهیم

إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ۝۸۴

هر آینه پروردگار تو با حکمت داناست

تفسیر : یعنی دادن دلایل قاهره به ابراهیم (ع) و غلبه وی بر قوم و سر بلندیش در این جهان و آنجهان کار آن خدای علیم و حکیم است که استعداد و قابلیت هر که را میداند و به حکمت هر چه را مناسب موقع و مقام آن می نهد .

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ ط

و بخشیدیم ابراهیم را اسحاق و یعقوب

كُلًّا هَدَيْنَا ۚ

هر یکی را از ایشان هدایت کردیم

تفسیر : ما ابراهیم را تنها به علم و فضل ذاتی افتخار نه بخشیدیم بلکه او را هنگام پیری فرزندی چون اسحاق و نواسه چون یعقوب کرامت کردیم یعقوب همان اسرائیل است که قوم بزرگی چون بنی اسرائیل با و منسوب میباشد و هزاران پیغمبر از میان شان مبعوث گردید بلکه چنانکه در قرآن جای دیگر مذکور است خداوند (ج) برای همیشه نبوت را در نسل ابراهیم نهاده است .

وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ

و نوح را هدایت کردیم پیش از همه

تفسیر : قبلا بعض فروع ابراهیم ذکر شد اکنون بعض اصول وی مذکور میشود زیرا نوح از اجداد ابراهیم است چنانکه بعد از ابراهیم کتاب و نبوت در ذریت وی منحصر گردید بعد از نوح نوع بشر در ذریت وی منحصر ماند گویا بعد از طوفان در دنیا آدم ثانی بود «جعلنا ذریتهم الباقین»

وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ

و از اولاد او راه نمودیم داود و سلیمان را

وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَ هَارُونَ

و ایوب و یوسف را و موسی و هارون را

تفسیر : به اعتبار سلطنت ظاهری در میان پیغمبران داود و سلیمان باهم شبیهه بودند و بلحاظ شکیبائی بر مصایب و شداید ایوب و یوسف با هم مشابیهت داشتند علایق و قرب موسی و هارون ضرورت به گفتن ندارد موسی هارون را به حیث وزیر از خدا (ج) خواسته بود مترجم رحمة الله بعد از هردو نام (را) را ذکر نموده شاید بدین لطایف تنبیه نموده باشد والله اعلم .

وَ كَذَّبَ لَكَ نَجْرَى الْمُحْسِنِينَ ①٥

و همچنین جز امیدهم نیکو کاران را

وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ

و (هدایت کردیم) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را

كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ ①٦ وَإِسْمَاعِيلَ

هریک از صالحان بود و (هدایت کردیم) اسمعیل

وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَ كُلاًّ

و الیسع را و یونس را و لوط را و هر یک را

فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٧٧﴾

فضلیت دادیم بر عالمیان

تفسیر : بر عالمیان زمان خود شان .

وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ ج

و هدایت کردیم بعضی را از پدران شان و اولاد ایشان و برادران ایشان

وَاَجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَّيْنَاهُمْ إِلَىٰ

و برگزیدیم ایشان را و دلالت کردیم ایشان را بسوی

صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٧٨﴾ ذَٰلِكَ هُدَى اللَّهِ

راه راست اینست هدایت خدا

يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ ط

راه می نماید بدان هر کرا می خواهد از بندگان خویش

تفسیر : یعنی جاده توحید خالص و معرفت خداوندی آنست که خداوند به فضل و توفیق خویش بندگان برگزیده خود را بر آن رهسپار گرداند در صله آن حسب استعداد آنها درجات شان را بلند نماید .

وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ

و اگر شرک مقرر می کردند نابود شدی از ایشان

مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٧٩﴾

آنچه کرده بودند

۷

تفسیر : به ما ابلاغ شده که شرك تمام اعمال انسان را حبط می کند کسی را دیگر چه (حیثیت) می ماند اگر معاذ الله بفرض محال از پیغمبران و مقربان چنین حرکتی صادر شود همه اعمال آنها ضایع گردد .

أُولَئِكَ الَّذِينَ اتَّيْنَهُمُ الْكِتَابَ

این جماعه آنانند که دادیم ایشانرا کتاب

وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا

و شریعت و پیغامبری پس اگر کافر شوند بایات قرآن

هَؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا

اینها «اهل مکه» پس بدوستیکه ما برگماشتیم برای ایمان باینها گروهی

لَيُسُوْا بِهَا يَكْفِرِيْنَ ۝۹۰

که نیستند بدین چیزها کافر

تفسیر : اگر کافران مکه یا دیگر منکران ازین چیزها (کتاب - شریعت نبوت) انکار ورزند دین خدا به آنها موقوف نیست ما قوم دیگر یعنی مهاجران و انصار و اتباع آنها را برای تسلیم و قبول و حفظ و ترویج این اشیاء مسلط کرده ایم آنها ازهیچ سخن ما اعراض نمی کنند .

أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ

این جماعه انبیاء کسانی اند که هدایت کرد ایشانرا خدا

فِيْهِدُ لَهُمْ اَقْتَدِهْ ۝

پس به روش ایشان اقتدا کن !

تفسیر : تمام انبیاء علیهم السلام در عقاید و اصول دین و مقاصد کلیه با هم متحدند دستور اساسی همه يك حیز و هر پیغمبر را حکم است که به آن رفتار کند حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم نیز مأمور است که به آن صراط مستقیم رهسپار شود گویا در این آیت تنبیه است که در اصول راه حضرت پیغمبر از طریق انبیای پیشین جدا نیست . میماند اختلاف فروع که باعتبار استعداد و مناسبت هر وقت از قدیم بوده و اکنون نیز اگر واقع گردد مضایقه نیست .

فایده : علمای اصول عموماً از این آیت این مسئله را استخراج کرده اند اگر حضرت پیغمبر در کدام معامله شرایع سابقه را ذکر کند درباره این امت نیز سند می باشد بشرطی که شارع بطور کلی یا جزئی از آن انکار نکرده باشد .

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا

بگو سوال نمیکنم از شما (بر پیغام رسانیدن از خدا) هیچ مزد

لَا إِلَهَ إِلَّا ذِكْرِي لِلْعَالَمِينَ ۝۱۰

نیست این مگر پند عالمها را

تفسیر : اگر شما نمی پذیرید مفاد من فوت نمی شود زیرا من از شما هیچ اجری نخواسته ام اجر من نزد خداوند ثابت است شما که از نصیحت انحراف می ورزید به خود زیان می رسانید در تمام جهان یکی نی دیگر به نصیحت گوش خواهد داد هر که از آن انکار می ورزد باید به محرومی و تیره بختی خود بگریزد .

وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا

و تعظیم نکردند خدا را چنانچه سزا تعظیم او باشد چون گفتند

مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّنْ شَيْءٍ ط

نه فرستاده است خدا بر هیچ آدمی چیزی

تفسیر : در رکوع گذشته تذکار مقام نبوت و ذکر بسی از انبیاء نام بنام بود و اینکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم نیز مأمور است که به صراط مستقیم توحید و معرفت که انبیای پیشین بر آن روا نبودند رفتار کند ۱۰۰

بعثت پیغمبران برای هدایت خلق الله سنت قدیم الهیست در این آیات
تردید آن جاهلان و معاندین است که در اثر سوء فهم و جهل و بی دانشی
یا نسبت به فرط عداوتی که به حضرت پیغمبر داشتند بی اختیار بخشم
آمده از این صفت باری تعالی که یکی از افراد بشری رابه وحی و مکالمه
خاص خود افتخار می بخشید انکار میکنند گویا آنها سلسله انزال
کتب و ارسال رسل را بکلی نفی میکنند .

قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ

(بگو) بپرس که فرو فرستاد کتابی که آورده است آن را

مُوسَى نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ

موسی روشنی و هدایت و مردمان را میگردانید آنرا

قَرَأَ طَيْسٌ تُبْدُو نَهَا وَ تُخْفُونَ

ورق ورق اشکار می کنید آنرا و پنهان میکنید

كَثِيرًا وَعَلَيْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ

بسیاری را و آموخته شدید آنچه نمی دانستید شما

وَلَا أَبَاؤُكُمْ

و نه پدران شما

تفسیر : اگر واقعاً خدا (ج) بر انسان چیزی فرود نیاورده کتاب
عظیم الشانی مانند تورات مقدس از کجاشد که آنرا به موسی فرستاد
کتابی که بندگان را بر احکام و مرضیت الهی (ج) آگاه می گردانید
فروغ رشد و هدایت از آن می تابید - شما را به چیزهای دانائی میبخشید
که شما و پدران شما بلکه همه افراد بشر بدون اعلام الهی محض به
کمک عقل و حواس آنرا ادراک نمی توانستید - همانا امروز که شما آنرا
ورق ورق و پاره پاره کرده موافق خواهش خود به مردم نشان میدهید
و بسا احکام و اخبار آنرا مخفی نگه میدارید و با این وسیله فروغ اصلی
آنرا باقی نگذاشته اید باوجود این هم قسمتی که امروز باقی مانده بمردم
نشان میدهید جای که آثار مخروبه آن چنین است در دوره عمران خویش
چه شکوه و عظمتی داشته خواهد بود .

قُلِ اللَّهُ لَا تُهْمُ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ

بگو الله فرود آورد باز بگذار ایشانرا در خرافات شان -

يَلْعَبُونَ ﴿٩٢﴾

بازی می کنند

تفسیر : این فروغ و رهنمائی جز گنج خدا از کجا میسر میشود اگر این ماجنین چیزی آشکار و بدیهی را نیز نپذیرند تو وظیفه تبلیغ و تنبیه را انجام ده و خود را فارغ گردان - آنها را بگذار که در خرافات و لهو و لعب خویش مشغول باشند چون وقتش فرا رسد خدا به آنها واضح میگرداند.

و هَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبْرَكٌ مُصَدِّقٌ

و این قرآن کتابیست که فرستادیم آنرا بابرکت تصدیق کننده

الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ

آنچه پیش از وی بود

تفسیر : اگر خدا (ج) چیزی نازل نمیکرد این کتاب مبارک که نام آن قرآن است و همه کتب سابق را تصدیق می کند از کجا میشد اگر این کتاب آسمانی نیست بگوئید نه آنرا تصنیف نموده چون کافه جن و انس نمیتوانند چنین کتابی بیارند آیا میتوان آنرا تصنیف یک نفر امی گفت ؟

و لَتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا

و تا بتروسانی اهل مکه را و کسانی را که گرداگرد مکه ساکن اند

تفسیر : (ام القرى) اصل و اساس قریه هارا گویند مکه معظمه مرجع دینی و دنیائی تمام عرب بوده و به حیثیت جغرافیائی نیز در وسط دنیای قدیم صورت مرکز واقع شده و دنیای جدید یعنی امریکا مقابل آن است موافق روایات حدیث چون زمین برآب بنا یافت اول این جا نمایان گردید - بنا براین وجوه مکه ام القرى گفته شد مراد از نز ديك (حول) یا عرب است که در دنیا اولین مخاطب قرآن بودند و ذریعه آنها بدیگر جهانیان خطاب شد و یا تمام جهان مراد است - چنانکه خداوند (ج) فرمود : «لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا»

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ
و آن کسانی که ایمان آوردند بآخرت

يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ
ایمان می آرند بقرآن و ایشان بر نماز خود

يُحَافِظُونَ ﴿٩٣﴾

محافظت می کنند

تفسیر : هر که به آخرت یقین دارد و از حیات بعد الموت اندیشناک است درصدد جستجوی هدایت و طریق نجات می باشد پیغام الهی (ج) را مانند نماز و دیگر عادات قبول و حفاظت می کند .

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ
و کیست ستمگارتتر از کسیکه بر بربست خدا

كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ
دروغی یا گفت که وحی فرستاده شده بمن و حال آنکه وحی

إِلَيْهِ شَيْءٌ وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ
فرستاده نشده بهوی چیزی و کیست ظالمتر از آن کس که گفت زود باشد که نازل گردانم

مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ ط

۷

تفسیر : از بهتان بستن بر خدا شاید این مراد است که چیزهای را
 بسوی خدا (ج) منسوب گردانند که شائسته شان ، دافع او نباشد چنانکه
 بهوی شریک قرار دهند - یازن و فرزند تجویز کنند یا گویند « ما انزل الله
 علی بشر من شئ » یعنی وی به بندگان خود هیچ سامان هدایت نفرستاده
 هر کس که چنین گوید سخت ستمگار است مانند این است کسی که
 به دروغ دعوی نبوت میکند یا لاف میزند که من نیز میتوانم مانند کلام
 خدا (ج) پدید آرم چنانکه مشرکان می کردند « لو نشاء لقلنا مثل هذا »
 تمام این سخنها منتهای ظلم و شوخ چشمی است سزای آن در آینده
 مذکور است .

وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ فِي

و اگر بینی تو چون باشند ظالمان در

غَمَرَاتِ الْمَوْتِ

شداید مرگ

تفسیر : در شداید باطنی و روحانی مرگ .

وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ

و فرشتگان دراز می کنند دست خود را

أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ

می گویند بیرون آید روحهای خود را

تفسیر : برای قبض روح و دادن کیفر دست خویش را دراز میکنند و برای
 مزید تشدید و اظهار خشم میگویند برآید روان های خود را که از روز
 های بسیار به انواع حیل نگه میداشتید .

الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ

امروز جزا داده خواهید شد عذاب ذلت

۱۰۴

تفسیر : بارتج سخت ، ذلت و رسوائی خواهد بود .

يٰۤاَکْفُرُوا عَلٰی اللّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ

بسبب آنکه می گفتید بر خدا نا حق

وَ کُنْتُمْ عَنْ آيٰتِهِ تَسْتَكْبِرُوْنَ ﴿٩٤﴾

و بودند که از آیات او سرکشی می کردید

تفسیر : از طریق تکبر آیات الله را تکذیب میکردند .

وَلَقَدْ جِئْتُمُوْنَ اٰدٰى كَمَا خَلَقْنٰكُمْ

و بدوستی که آمدید برای حساب بسوی ما يک يک چنانچه آفریده بودیم شما را

اَوَّلَ مَرَّةٍ وَ تَرْکُتُمْ مَّا خَوَّلْنٰكُمْ

اول بار و گذاشتید آنچه عطا کرده بودیم شما را

وَرَاۤءَ ظُهُورِکُمْ ۚ

پس پشت تان

تفسیر : نه کلامی بسر و نه کفشی بپا تپیدست می آئید ساز و سامانی که به آن فخر می کردید باخود نیاورده بدنبال گذاشتید .

وَمَا نَرٰی مَعَكُمْ شُفَعَاءَ کُمُ الَّذِیْنَ

و نمی بینیم با شما شفیعان شما را آنانکه

زَعَمْتُمْ اَنَّهُمْ فِیْکُمْ شُرَکَآءُ لَقَدْ

نَقَطَعُ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ

بریده شد پیوند میان شما و گم شد از شما آنچه

تَرْغُمُونَ ۱۱۰

گمان می کردید

تفسیر : کسانی که می پنداشتید هنگام سختی بشما دستگیری میکنند و در حال مصیبت باشما می باشند کجارتند امروز نمی بینیم که از شما شفاعت و حمایت کنند علاقه امداد و نصرت گسست و دعوا های طولانی شما همه به باد رفت .

إِنَّ اللَّهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى ط

هر آینه خدا شگافنده دانه و خسته است بیرون می آرد

الْحَيِّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ

زنده را از مرده و بیرون آورنده مرده است

مِنَ الْحَيِّ ط ذَالِكُمُ اللَّهُ فَاَنى

از زنده اینست خدا پس کدام طرف

تَوْفَكُونَ ۱۱۱

برگردانیده میشوید

تفسیر : خداست که خسته و دانه را پس از افشاندن و نهفتن در زمین شق کرده سبز می گرداند مرده را از زنده و زنده را از مرده بیرون می آرد (مثلاً آفرینش انسان از نطفه و نطفه از انسان) شما که او را می گذارید کجا می روید . کیست جز او که تواند این امور را انجام دهد .

فَالِقُ الْإِصْبَاحِ ج

صبح است

شگافنده

تفسیر : از ظلمت شب که فجر طالع میشود و صبح صادق هویدا میگردد
بر آورنده آن نیز حضرت اوست .

وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

و گردانیده شب را آرامگاه و گردانیده آفتاب و ماه را

حُسْبَانًا لِّكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ۹۷

برای حساب اینست تقدیر غالب دانا

تفسیر : در نظام حکیمانه روز و شب و خورشید و ماه و شماری که در
رفتار آن مقرر شده ذره وار تخلف و کم و زیاد نمی شود .

وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ

و اوست که گردانید برای شما ستاره‌ها را

لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ ط

تاراه یابید بسبب آن در تاریکیهای بیابان و دریا

تفسیر : از آنها بلاواسطه راه معلوم شود یا به واسطه مثلاً ذریعة
قطب نما .

قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۹۸

هر آئینه بتفصیل بیان کردیم نشانها را برای گروهی که میدانند

وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ

يك شخص

پیدا کرد شمارا از

و اوست که

تفسیر : از حضرت آدم علیه السلام .

فَمُسْتَقَرٍّ وَمُسْتَوْدَعٍ

پس شمارا قرار گاهی هست و ودیعت جانی .

تفسیر : (مستقر) قرار گاه و «مستودع» جای سپردن و امانت گذاشتن را گویند این ها معنی لغویست . مفسران در تعیین مصداق این دو کلمه اختلاف دارند آنچه را حضرت شاه رحمت الله علیه در موضح القرآن نگاشته اند پسندیده ایم یعنی اول برحم مادر سپرده می شود که متدرجاً اثر دنیا در وی پدید آید پس از آن در دنیا قیام می ورزد بعد از آن به قیبر سپرده میشود که آهسته آهسته اثر آخرت در وی پدید آید پس از آن در جنت یادوزخ قیام می ورزد .

قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَفْقَهُونَ ۝۹۹

هر آئینه به تفصیل بیان کردیم نشانها را برای گروهی که می شنوند

وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

آبی را

آسمان

از

فرود آورد

که

و اوست

فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ

چیز را

هر

پس بیرون آوردیم بسبب آن آب رستنی

تفسیر : بحکم وی ابرها از جانب آسمان بارید و بسبب روئیدن نباتات گردید .

فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ

۱۰۸

از آن سبزه

بیرون می آوریم

سبزه را

از آن

پس بیرون آوردیم

حَبَّامُتْرًا كِبَاءً وَمِنْ النَّخْلِ مِنْ

دانه‌ها بربید دیگر پیوسته و از خرما بنان از

طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ^۹

شگوفه‌های خوشه‌های خمیده (شاخها بیکدیگر نزدیک)
تفسیر: کران شدند و خم گردیدند.

و جَنَّتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ وَ الزَّيْتُونِ

و بیرون آوردیم بوستانها از درختان انگور و بیرون آوردیم زیتون

و الرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَ غَيْرَ مُتَشَابِهٍ^ط

و انار را مانند یکدیگر و غیر مانند

تفسیر: باعتبار شکل، مقدار، رنگ، بو، مزه بعضی بهم میمانند و بعضی نی.

أَنْظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ^ط

بنگرید به میوه درخت چون بار آرد و بنگرید به پختگی او

تفسیر: میوه در اول خام و بدمزه و غیر قابل انتفاع می‌باشد و بعد از پخته شدن لذیذ و خوش گوار و مفید می‌گردد این همه ظهور قدرت الهیست.

إِنَّ فِي ذَٰلِكُمْ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ^{۱۰۹}

بدرستی که در اینها (هر آئینه نشانه‌هاست مرموزی را) که ایمان دارند

تفسیر: در این رکوع که افعال و صفات و مظاهر قدرت الهی (ج) بیان شده بر هستی و یگانگی و صفات کامل حضرت توی استدلال واضح است اما اگر در آن غور شود مسئله وحی و نبوت نیز تابسیار جا حل می‌شود زیرا پروردگار که به فضل و رحمت خویش برای انتظام حیات ما دی

و حوایج دنیوی ماچندین انتظام آسمانی وزمینی مهیا کرده بسیار بیپهوده و نادرست است اگر گفته شود که برای انجام ضروریات حیات روحانی و اخروی ما و ایادی باید نیارزد پروردگار کریم که به نشر و نمای اغذیه جسمانی ما از آسمان آب فرستاده برای تغذیه روحانی ما هم از سحاب نبوت باران وحی و الهام نازل کرده - چون او با ستارگان ظاهری در ظلمات برو بحر بما رهنمونی میکند ممکن نیست که به غرض هدایت باطنی ما در آسمان روحانیت اختری فروزان نکرده باشد آنکه در دامن شب تار سپیده صبح صادق پدید آورد و آفریدگان را موقع بخشود که در فروغ مبر و ماه در تحت يك حساب معین مستفید گردند چگونه توان گفت که در شب دیجور کفر، شرک، ظلم و عدوان، فسق و فجور، از سنوی اوماهی نتابیده طلوع صبح صادق آشکار نشده و از دامن شب آفتابی طلوع نکرده باشد و همه آفریدگان وی برای ابدالا باد در ظلمت عمیق نادانی و گمراهی فرو گذاشته شده باشند خدائی که دانه گندم و خسته خرمارا شکافته از آن گیاهی سبز و درختی نیرومند می برآرد در مزرع دل انسان تخم استعداد معرفت خود را که فطره افشاندن شده بیکار خواهد گذاشت که نشوونما نکند و به کمال نرسد و بار نیارد ؟ چون از حیثیت جسمانی در دنیا سلسله «حی و میت» بر قرار است که خدا (ج) از زنده مرده و از مرده زنده می برآرد، در نظام روحانی از این عادت الهی چرا باید انکار ورزید بدون شبهه به صورت روحانی نیز چندین بار از قوم زنده افراد مرده و از قوم مرده افراد زنده پدید می آرد. همچنانکه در حیات این جهان برای مستقر و مستودع تدبیر حکیمانه فرموده و سایل مستقر و مستودع حیات آن جهان مارا بلند تر از این مهیا گردانیده (قله الحمدو المنهوبه الثقة والمعصمة) و نیز از اینجا دانسته میشود که همچنانیکه پروردگار را ما از کارهای اومی شناسیم یعنی میدانیم کاریکه خدا (ج) بقدرت کامل خویش انجام میدهد دیگران از انجام آن عاجز اند عینا همچنان ازین معیار کلام او را می شناسیم که اگر تمام آفریدگان جمع شوند کلامی مانند آن آورده نمی توانند پس چگونه ادعای «سائزل مثل ما انزل الله» درست می آید گویا در این رکوع صفات و افعال الهی بیان شده و بر حقیقت تمام آن مسایل تنبیه شده که در رکوع گذشته تغلیط شده بود.

وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ

و میگردانند بخدا شریک جنهارا حال آنکه خدا آفریده است ایشانرا

تفسیر: یا مراد از «جن» در این جا شیاطین است چون ارتکاب شرک و کفر به اغوای شیطان پدید می آید - و در اثر اغوا و اضلال اوبه عبادت غیر الله پرداختن گویا خود او را پرستیدن است ابراهیم علیه السلام بت پرستی را تردید نمود و گفت «یا ایت لاتعبدوا الشیطان» و جای دیگر ارشاد است «الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لاتعبدوا الشیطان» فرشتگان در قیامت میگویند «سبحنک انت ولینا من دونهم بل کانوا یعبدون الجن اکثرهم بهم مومنون» یا مراد از جن قوم جن می باشد که از بعض رؤسای آنها اهل جاهلیت تعوذ و استعانت می کردند «وانه کان رجال من الانس یعوذون برجال من الجن فزادهم رهقا» (جن رکوع ۱) بهر حال آنها نیز مانند ما مخلوق نا توان خدایند آفریده با آفریده گار چگونه انباز شده میتواند.

وَ خَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَ بَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ

و می تراشند برای او پسران و دختران به نادانی

تفسیر : نصاری حضرت مسیح را و بعض یهود حضرت عزیر را پسر خدا می گفتند و مشرکان فرشتگان را دختران خدا می خواندند .

سُبْحَنَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ^{ع ۱۲} ⑩

او پاک است و بلند است از آنچه بیان میکنند

تفسیر : از شرکت منزّه و شان او از ترکیب و تحلیل نهایت بلند است پس تصور پدر و فرزند در آنجا هر گز درست نمی باشد .

بَدِيعُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ

آفریننده آسمانها و زمین است

تفسیر : آنکه بغیر نمونه و بدون توسط آلات تمام آسمانها و زمین را بطریقی نو پدید آورده امروز به امداد شرکا و یاری پدر و نواسه چه ضرورت دارد .

اَنۡیۡ یَّکُوۡنُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمۡ تَكُنۡ لَهُ

چگونه باشد او را فرزند و حال آنکه نیست او را هیچ

صَاحِبَةً^ج وَ خَلَقَ کُلَّ شَیْءٍ^ج

زن و بیافرید هر چیزی را

وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیۡمٌ ⑪

و اوست به هر چیز دانا

تفسیر : تعجب است که شما چون مخلوقی را از روی حقیقت اولاد خدا قرار میدهید کرا مادر این اولاد میدانید و علایق این مادر را بخدا (ج)

چه نوع قبول میکنید نصاری میگویند که مسیح پسر خداست اما ۸۱۵

وقایل به علائق و روابط ازدواج کردند هرگاه چنین نیست پس پسری که از بطن مریم پدید آمده چگونه خدا میشود خدای متعال در جهان دیگر فرستادن را نیز از بطن مادران آفریده اما آنجا (نعوذ بالله) اولاد نسلی خدا گفته نمیشوند این قدر تفاوت که خدا پسر برادر محض از نفخه جبرئیلیه بدون توسط اسباب عادی خلق کرده و دیگرانرا در سلسله اسباب عمومی آفریده بر مسئله ابوت و بنوت هیچ اثر افکنده نمی تواند - چه اسباب و مسببات باشد و چه خوارق عادات - همه را خدا آفریده و خاص حضرت او میداند که آفرینش چیزی درجه وقتی و بجه صورتی مصلحت و حکمت است .

ذَٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ ۚ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۚ

این است خدا پروردگار شما نیست هیچ معبودی جز او

خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ ۖ فَاعْبُدُوهُ ۚ وَهُوَ

پیداکننده هر چیز است (پس) پرستش کنید او را و او

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿۱۳﴾

بر همه چیز کارساز است

تفسیر : باید بدین جهت وی را عبادت کرد که بد داشتن صفات متذکره فوق ذاتا شایان معبودیت می باشد و کار سازی کائنات در قبضه قدرت اوست .

لَا تُدْرِكُهُ الْآبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ

در نمی یابند او را چشمها و او در می یابد

الْآبْصَارُ ۚ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ﴿۱۴﴾

چشمهرا و او نهایت مهربان آگاه است

تفسیر : حضرت شاه رحمة الله گوید مطلب این آیت این است که در چشم قوتی نیست که وی را دیده تواند اما اگر خدا از سر لطف و کرم خواهد که وی را دیده توانند در دیدگان بشر این قوت را به وجود می آرد چنانکه در آخرت مسلمانان را حسب مراتب شان دیدار نصیب میشود - طوریکه از نصوص کتاب و سنت ثابت است یا موافق به بعض روایات در «لیلة الاسراء» حضرت پیغمبر را دیدار نصیب شد علی اختلاف الاقوال در دیگر مواضع چون نص موجود نیست بنابر قواعد عمومی نفی رویت اعتقاد میشود - بعض مفسران سلف ادراک را احاطه معنی کرده اند یعنی

واحاظه نمی شود البته این تنها شان حضرت اوست که تمام ابصار و مبصرات را احاطه نموده - در این صورت «لطیف» با «لاتدرکه» و «خبیر» با «هویدوک» متعلق می باشد .

قَدْ جَاءَكُمْ بِصَآئِرٍ مِّن رَّبِّكُمْ ۚ

(به تحقیق) آمد بشما نشانیها از جانب پروردگار شما

فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ ۚ وَمَنْ عَمِيَ

پس کسیکه دید برای خودش است و هر که نابینا ماند

فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِخَفِيظٍ ۝۱۰

پس بروی نقصان است و نیستم من بر شما نگهبان

تفسیر : اگرچه مانی توانیم خدا را ببینیم اما نشانه ها و دلایل بصیرت افروز او در مقابل چشم ما موجود است . هر که چشم باز کرده آنها را ببیند خدا را خواهد یافت و هر که نابینا شد بخود زیان کرد . من ذمه وار نیستم که کسی را بدیدن مجبور گردانم .

وَكَذَلِكَ نَصْرَفُ الْآيَاتِ وَلِيَقُولُوا

و همچنین و گوناگون میدانانیم آیات را و تا که گویند

دَرَسْتَ وَلِنَبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۝۱۱

از که خوانده و تا بیان کنیم آنرا برای گروهی که میدانند

تفسیر : از آن جهت آیات خویش را به جنبه های مختلف و طرز شگفت میدانانیم که توبه تمام مردم برسانی و آنها بر حسب اختلاف استعداد و احوال دو گروه میشوند - مردم لجوج و بی خرد گویند : این همه علوم و معارف و مضامین مؤثر از مردی امی چگونه ساخته میشود ، ضرور در اوقات مختلف از کسی آموخته و پس از خواندن بما عرضه داشته اما به دانشمندان و اهل انصاف حق آشکار و شکوه و شبهات شیطانی زایل خواهد شد .

إِتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ ۚ

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ۚ وَ أَعْرِضْ

نیست هیچ معبودی جز او و روی بگردان

عَنِ الْمُشْرِكِينَ ۝۱۰۷

از مشرکان

تفسیر : تو برخدای یگانه اعتماد و به حکم وی تابع باش! التفاتی بجهل و عناد مشرکان مکن که چرا بعد از شنیدن این همه دلایل و بیانات روشن نیز براه راست نیامدند .

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكُوا ۚ

و اگر میخواست خدا آنها شرک نمی کردند

تفسیر : حکمت تکوینی خداوند مقتضی این نیست که تمام گیتی را به قهر مومن گرداند اگر وی میخواست بدون شبهه در سرتاسر زمین مشرکی نمی ماند ، اما از اول نظام فطرت انسانی را چنین نهاده که اگر انسان بکوشد یقیناً به هدایت میرسد باین هم در قبول کردن بالکل مجبور و مضطر نباشد پیشتر بیان این مسئله گذشت .

وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا ۚ

و نگردانیم تو را برایشان نگهبان

وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ ۝۱۰۸

و نیستی تو برایشان متعهد

تفسیر : فریضه تو تبلیغ و اتباع احکام الهیست متعهد و مسئول اعمال آنها نیستی .

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ

و بد نکوئید آنان را که اینها پرستش میکنند

مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ

۸۱۸ بجز از خدا پس آنها بدخواهند گفت خدا را

عَدُوًّا يَغْيِّرُ عِلْمِ ط

از بی ادبی (از ظلم) بدون دانش

تفسیر : چون تبلیغ و نصیحت نمودید از فریضة خویش فارغ شدید ، این ها خود مسئول شرك و كفر خود اند ، بر شما مسئولیتی نیست . زنتهار ازسوی خویش سبب مزید كفر وتعنّت آنها میشوند ؛ چنانکه بالفرض درائنائی بحث ومناظره نسبت به تردید مذهب آنها بخشیم آئید ومعبودان ومقتدایان آنها را دشنام دهید - در نتیجه آنها نیز به پا سخ شما دربارۀ معبود برحق واکابر محترم تان بی ادبی می کنند واز فرط جهل به آنها دشنام میدهند در اینصورت گویا دربارۀ معبود واجب التعظیم وبزرگان قابل احترام تان خود مایه اهانت شده اید باید همیشه ازآن احتراز کرد - اگر نادرستی های اصول وفروع مذهبی را از طریق عقل ظاهر کنید ویابر ضعف ورکاکت آن برسبیل الزام وتحقیق تنبیه نمائید چیزی علیحده است قرآن کریم بفرض توهین وتحقیر پیشوایان ومعبودان سایر اقوام به استعمال الفاظ دلخراش هیچ وقت اجازه نداده .

كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ

همچنین مزین کردیم درنظر هر گروهی کردار شانرا باز

إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم

بسوی پروردگارشان مرجع شان است پس آگاه کنایشانرا

بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٠٩﴾

به آنچه که میکردند

تفسیر : چون جهان دار امتحان است درآن نظامی نهاده واسبابی فراهم کرده ایم که هر قومی به عمل وراه وروش خود می نازد ، دماغ انسانرا چنان نیافریدیم که به قبول وپسند راستی مجبور باشد ودرآن نگنجد که سوی نادرستی باز گراید . البته چون جانب خدا (ج) باز گردند حقایق برایشان منکشف میشود ومیدانند آنچه دردنیا میکردند چه بود؟

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ

۱۱۹ و قسمها م. خوردند به خدا از تاکید (قسمهای خود) که امر ۱۱۵

جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لِّیُؤْمِنُوا بِهَا ط

می آمد به ایشان نشانه‌ای هر آینه ایمان می آورند به آن

تفسیر: بعضی معجزات مطلوبه مثلاً کوه صفا زرناب گردد.

قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ ۷

بگو که پس نشانه‌ها نزد خداست ای مسلمانان و شما را چه خبر ساخته است

أَنَّهُمْ إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ ۱۱۰

که آن نشانیها چون بیاید وایشان ایمان خواهند آورد (نخواهند آورد)

تفسیر: بعضی از مسلمانان می پنداشتند که بهتر است اگر این حجت آنها انجام شود خداوند (ج) فرمود - شما چه میدانید - این قوم لجوج سرکش اگر معجزات مطلوبه را مشاهده کنند ایمان نخواهند آورد. آنگاه موافق به سنه الله - مستحق میگردند که باید بسرعت تباه شوند. چنانکه در آغاز این سوره به تفصیل بیان کردیم.

وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا

و میگردانیم دلهای ایشانرا و چشمهای ایشانرا چنانکه

لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرَهُمْ

ایمان نیاوردند برنشانیها (به قرآن) اول بار و بگذاریم ایشانرا

فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ۱۱۱ ع ۱۳

۱۱۶

در سرکشی شان سرگردان شده

تفسیر: چون در کفر و طغیان همیشه‌گی کنند در نتیجه قلوب و ابصار شان را بازگونه میگردانیم که دیگر بدیدن و دانستن حقیقت توفیق نیابند در موضح القرآن است کسانی را که خدا (ج) هدایت میدهد از اول حق را شنیده از روی انصاف قبول میکنند و آنانکه از ابتدا عناد اختیار کردند بعد از مشاهده معجزات نیز بهانه می تراشند.

۹۹ نام های الله قرار ذیل است ۱/۲

۳۳	الْعَظِيمُ
۳۴	الْغَفُورُ
۳۵	الشَّكُورُ
۳۶	الْعَلِيُّ
۳۷	الْكَبِيرُ
۳۸	الْحَفِیْظُ
۳۹	الْمُقِیْتُ
۴۰	الْحَسِیْبُ
۴۱	الْجَلِیْلُ
۴۲	الْكَرِیْمُ
۴۳	الرَّقِیْبُ
۴۴	الْمُجِیْبُ
۴۵	الْوَاسِعُ
۴۶	الْحَكِیْمُ
۴۷	الْوُدُودُ
۴۸	الْمَجِیْدُ

۱۷	الرَّزَّاقُ
۱۸	الْفَتَّاحُ
۱۹	الْعَلِیْمُ
۲۰	الْقَابِضُ
۲۱	الْبَاسِطُ
۲۲	الْخَافِضُ
۲۳	الرَّافِعُ
۲۴	الْمُعِزُّ
۲۵	الْمُذِلُّ
۲۶	السَّمِیْعُ
۲۷	الْبَصِیْرُ
۲۸	الْحَكَمُ
۲۹	الْعَدْلُ
۳۰	اللطیفُ
۳۱	الْخَبِیْرُ
۳۲	الْحَلِیْمُ

۱	الرَّحْمَنُ
۲	الرَّحِیْمُ
۳	الْمَلِكُ
۴	الْقُدُّوسُ
۵	السَّلَامُ
۶	الْمُؤْمِنُ
۷	الْمُهَیْمِنُ
۸	الْعَزِیْزُ
۹	الْجَبَّارُ
۱۰	الْمُتَكَبِّرُ
۱۱	الْخَالِقُ
۱۲	الْبَارِئُ
۱۳	الْمُصَوِّرُ
۱۴	الْغَفَّارُ
۱۵	الْقَهَّارُ
۱۶	الْوَهَّابُ

٨٣	الرَّؤُوفُ
٨٤	مَالِكُ الْمُلْكِ
٨٥	ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ
٨٦	الْمُقْسِطُ
٨٧	الْجَامِعُ
٨٨	الْغَنِيُّ
٨٩	الْمُغْنِي
٩٠	الْمَانِعُ
٩١	الضَّارُّ
٩٢	النَّافِعُ
٩٣	النُّورُ
٩٤	الْهَادِي
٩٥	الْبَدِيعُ
٩٦	الْبَاقِي
٩٧	الْوَارِثُ
٩٨	الرَّشِيدُ
٩٩	الصَّبُورُ

٦٦	الْوَاحِدُ
٦٧	الْأَحَدُ
٦٨	الصَّمَدُ
٦٩	الْقَادِرُ
٧٠	الْمُقْتَدِرُ
٧١	الْمُقَدَّمُ
٧٢	الْمَوْخِرُ
٧٣	الْأَوَّلُ
٧٤	الْآخِرُ
٧٥	الظَّاهِرُ
٧٦	الْبَاطِنُ
٧٧	الْوَالِي
٧٨	الْمُتَعَالِي
٧٩	الْبَرُّ
٨٠	التَّوَابُ
٨١	الْمُنْتَقِمُ
٨٢	الْعَفُوُّ

٤٩	الْبَاعِثُ
٥٠	الشَّهِيدُ
٥١	الْحَقُّ
٥٢	الْوَكِيلُ
٥٣	الْقَوِيُّ
٥٤	الْمَتِينُ
٥٥	الْوَلِيُّ
٥٦	الْحَمِيدُ
٥٧	الْمُخْصِي
٥٨	الْمُبْدِئُ
٥٩	الْمُعِيدُ
٦٠	الْمُحْيِي
٦١	الْمُمِيتُ
٦٢	الْحَيُّ
٦٣	الْقَيُّومُ
٦٤	الْوَاجِدُ
٦٥	الْمَاجِدُ

در زیر نامهای ۲۶ پیغمبران گرامی را مشاهده میکنید که نامهایشان در قرآنکریم ذکر شده است

۱ - آدم ع

ادریس ع ۲	نوح ع ۲	هود ع ۴	صالح ع ۵
ابراهیم ع ۶	لوط ع ۷	اسماعیل ع ۸	الْحَقُّ ع ۹
یعقوب ع ۱۰	یوسف ع ۱۱	ایوب ع ۱۲	شعیب ع ۱۳
موسی ع ۱۴	هارون ع ۱۵	داود ع ۱۶	سُلَیْمَان ع ۱۷
یونس ع ۱۸	الیاس ع ۱۹	ایسح ع ۲۰	ذمی الکفل ع ۲۱
عزیر ع ۲۲	زکریا ع ۲۳	یحیی ع ۲۴	عیسی ع ۲۵

۲۶ - محمد (ص)

پنج پیغمبران اولوالعزم

۱ نوح ع

۲ ابراهیم ع

۳ موسی ع

۴ عیسی ع

۵ محمد ص

حضرت محمد (ص) و چہار یارانش

۱ حضرت ابوبکر
صدیق رض

حضرت
محمد
ص

۲ حضرت
عُمر
رض

۴ حضرت
علی
رض

۳ حضرت
عثمان رض



HOLY QURAN

With

Tafsire Kabuli

7